

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پژوهشنامه
تبلیغ اُمّی

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۴

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیر مسئول: سعید روستا آزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

دبیر تحریریه: احمد فلاح زاده

کارشناس امور اجرایی: اکبر اسماعیل پور

مترجم چکیده: محمدرضا عموحسینی

نشریه «پژوهشنامه تبلیغ اسلامی» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۵۵۷۰ تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۴ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان دو فصلنامه تخصصی در زمینه الهیات و معارف اسلامی منتشر می شود.

دو فصلنامه پژوهشنامه تبلیغ اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می شود. هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله ها آزاد است. ● دیدگاه های مطرح شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم است.

آدرس نشریه: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷ سامانه نشریه: <http://jip.dte.ir>

رایانامه: tabligh@dte.ir

قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی آزادیان

(دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری ادیان و عرفان)

محمدتقی انصاری پور

(عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الله بیات

(عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و حدیث)

عباس پسندیده

(عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث)

حسین جوان آراسته

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

کریم خان محمدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم)

ناصر رفیعی محمدی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

سعید روستا آزاد

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ابوالفضل ساجدی

(عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی رحمته)

شیوه‌نامه تدوین مقالات

۱. مقاله باید پیش از این، جایی منتشر نشده و یا همزمان به مجله دیگری ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت راهنمای تدوین مقالات و برخورداری از حداقل استاندارد پژوهشی و پذیرش نهایی آن منوط به تأیید داوران و هیئت تحریریه است.
۳. در صورتی که مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری است، ذکر نام استاد راهنما الزامی است.
۴. مقالات ترجمه‌ای تنها در صورت داشتن نقد مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.
۵. مقاله در محیط World (با قلم B Lotus ۱۴ برای متن فارسی و با قلم Times New Roman ۱۱ برای متن انگلیسی) حروف چینی گردد.
۶. مقاله باید شامل: عنوان، چکیده فارسی، کلید واژگان، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه، کتابنامه و چکیده انگلیسی باشد.
۷. چکیده مقاله باید شامل هدف، روش و نتایج به دست آمده باشد.
۸. چکیده باید بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه و تعداد کلید واژه‌ها باید بین ۴ تا ۷ کلمه باشد.
۹. مقدمه مقاله باید شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی باشد.
۱۰. بدنه اصلی مقاله باید محصول مطالعه، تجربه و پژوهش‌های دست اول نویسنده و متضمن دست آورد علمی جدید با تکیه بر نتایج عملی باشد.
۱۱. نتیجه‌گیری مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد.
۱۲. حجم مقاله نباید از ۴۰۰۰ کلمه کمتر و از ۶۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.
۱۳. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
۱۴. استنادها در مقاله به شیوه (APA) تنظیم شود.
۱۵. استناد درون‌متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه) باشد.

۱۶. در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر چاپ شده باشد و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) یا (a , b) از هم متمایز گردند.
۱۷. اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن، از عبارت " و دیگران" استفاده شود.
۱۸. اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می شوند.
۱۹. کتابنامه در پایان متن بر اساس حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیک)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده، چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.
 - کتاب ترجمه یا تصحیح شده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیک). (نام و نام خانوادگی مترجم/ مصحح). محل انتشار: ناشر. (در صورت ترجمه، سال انتشار کتاب به زبان اصلی).
 - کتاب چند جلدی: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیک). (شماره جلد). چاپ ...ام، محل انتشار: ناشر.
 - مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله (به صورت ایتالیک)، دور (شماره)، شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله.
 - مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از یک کتاب دارای ویراستار یا گردآورنده: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله/ فصل. نام گردآورنده یا ویراستار. عنوان مجموعه مقالات (به صورت ایتالیک). شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله. چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.
 - منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام. عنوان مقاله/ کتاب، تاریخ دریافت، آدرس سایت.
۲۰. مسئولیت مقاله
- مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده/ نویسندگان است. از این رو مقالات بیانگر دیدگاه اعضاء هیئت تحریریه نیست.
 - فصلنامه در رد یا قبول و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
 - در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد محتوای مقاله باید مورد تأیید همه نویسندگان باشد.
 - نقل و اقتباس از مقاله های مجله با ذکر مأخذ آزاد است.
 - در صورتی که نویسنده از دستاوردهای پژوهشی دیگران یا بخشی از پژوهش های خود، بدون ذکر منبع، استفاده کند، سرقت علمی به حساب آمده و مقاله پذیرفته نمی شود.

فهرست مطالب

- ۹ بایسته‌های تبلیغ و مبلغ دینی از منظر قرآن
علیجان کریمی
-
- ۲۹ جهاد تبیین در زمانه جمهوری اسلامی ایران و نقش روحانیت در آن
رضا عیسی‌نیا
-
- ۴۵ نقش تبلیغ در هدایت انسان از منظر آیات و روایات
محسن شجاعی باغینی
-
- ۵۹ اصول انسان‌شناختی در سنت علوی
طاهره صالحی
-
- ۷۹ بررسی کیفی عوامل دروغ میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت
اصغرهادی
-
- ۱۰۳ تحلیل انتقادی سنت از دیدگاه سلفیه
علی‌اکبر علیزاده
-



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

Requirements of Propagation and Religious Preacher from the Perspective of the Qur'an

Alijan Karimi*

Abstract

Propagation in the Holy Qur'an has been considered in various aspects. The content of the propagation, its methods, and tools, as well as the requirements of the preacher, each in turn have a worthy place. This paper seeks to examine a number of Qur'anic verses related to religious propagation in a descriptive-analytical method and by referring to some interpretations answers the following questions. 1. What is the status and importance of propagation? 2. What tools can be used in propagation? 3. What are the requirements for propagation and the preacher? The mission of a religious preacher is to receive the message completely and correctly and to convey it to the recipient of the message through appropriate methods and tools. Although speech and writing are the best and most accessible tools, but the religious preacher, considering the content of the message, the diversity of the audience and the developments of the time, needs to take a specialized look at the propagation and in this way, use various tools and methods. What causes the effect of the preacher's speech on the audience is self-creation, sincerity, fear of God, being an agent and using various methods according to the time, place, and circumstances of the audience.

Keywords

Propagation, preacher, requirements of propagation, the Qur'an.

* Level 4 (PhD) of Islamic Seminary of Qom, researcher of the Research Center of Qur'anic Culture and Sciences.



بایسته‌های تبلیغ و مبلغ دینی از منظر قرآن

علیجان کریمی*

چکیده

تبلیغ در قرآن کریم، از جهات مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. محتوای تبلیغ، روش‌ها و ابزارهای آن، همچنین بایسته‌های مبلغ، هر یک به نوبه خود جایگاه شایسته‌ای دارند. این نوشتار، بر آن است که شماری از آیات مربوط به تبلیغ دینی را با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به برخی تفاسیر بررسی کرده و به چند پرسش پاسخ دهد: ۱. تبلیغ از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است؟ ۲. از چه ابزارهایی در تبلیغ می‌توان بهره برد؟ ۳. بایسته‌های تبلیغ و مبلغ کدام‌اند؟

رسالت مبلغ دینی، دریافت کامل و درست پیام و انتقال آن با روش‌ها و ابزارهای مناسب به گیرنده پیام است. اگرچه گفتار و نوشتار برترین و رساترین ابزارها هستند، ولی مبلغ دینی با توجه به محتوای پیام، تنوع مخاطب و تحولات زمانه، ضرورت دارد به تبلیغ نگاه تخصصی کند و در این راه، از ابزارها و شیوه‌های متنوع استفاده نماید. آنچه سبب تأثیر بیان مبلغ در مخاطب می‌شود، خودسازی، اخلاص، خداترسی، عامل بودن و استفاده از روش‌های متنوع به اقتضای زمان، مکان و شرایط مخاطب است.

کلیدواژه‌گان: تبلیغ، مبلغ، بایسته‌های تبلیغ، قرآن.

مقدمه

تبلیغ، به معنای کوشش برای رساندن چیزی به صورت کامل و به قدر کفایت است و در اصطلاح، رساندن پیام از پیام‌دهنده به پیام‌گیرنده است و تبلیغ دینی، رساندن پیام‌های دین به انسان‌هاست. در موضوع تبلیغ دینی و نیز تبلیغ در قرآن، کتاب‌هایی به نگارش در آمده است؛ از جمله: تبلیغ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، تبلیغ در قرآن، تاریخ تبلیغ دین از منظر دین، پژوهش در تبلیغ، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی، شرایط موفقیت تبلیغ، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی. از آثار یاد شده، سه اثر قابل توجه بوده و مطالعه آنها به مبلغان توصیه می‌شود.

۱. تبلیغ دین از منظر دین: تألیف حمید نگارش، رضا رحمتی و سید علی مقیمی فرد، ناشر: زمزم هدایت، تهیه‌کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۳ ش. در کتاب حاضر، راهکارهای عملی تبلیغ دین بررسی شده است. در مقدمه این اثر، با اشاره به آثار تألیف‌شده در موضوع تبلیغ دینی، هیچ‌کدام را جامع، کاربردی و برخوردار از روش‌های نوین ندانسته‌اند (همین اثر، ص ۱۶). در این کتاب، سعی شده اصول تبلیغ و راهکارهای آن با توجه به آیات قرآن، روایات، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به صورت کاربردی به خوانندگان محترم ارائه گردد. این اثر، در شش فصل تنظیم شده است: کلیات، پیام، پیام‌گذار، پیام‌گیرنده، شیوه‌های تبلیغ و ابزارهای تبلیغ دینی. مطالب کتاب به‌خوبی دسته‌بندی شده و ثری روان دارد.

۲. تبلیغ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ: نوشته محمد محمدی ری‌شهری، مترجم: علی نصیری، ناشر: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش. پس از مقدمه و پیشگفتار و اشاره به نکات کلی، مطالب خود را در باره جایگاه تبلیغ و مبلغ و آداب و ابزار تبلیغ، در هشت فصل سامان داده و ذیل هر فصلی، موضوعات فرعی بسیاری با ذکر آیات و روایات آمده است.

۳. تبلیغ در قرآن: تألیف علی اصغر الهامی‌نیا، تهیه‌شده از سوی مرکز تحقیقات اسلامی، معاونت متون آموزشی و کمک‌آموزشی. در مقدمه آن، اشاره شده: تلاش جزوه حاضر، این است که با استمداد از آیات قرآن و تفسیر روایی آنها، تبلیغ و ارکان آن بررسی شود. در پایان هر فصل، سؤالاتی طرح شده است.

افزون بر آثار یادشده، مقالات مختلفی در این باره ثبت شده است؛ برای نمونه می‌توان به این

موارد اشاره کرد:

- «ویژگی‌های مبلّغان و معیارهای تبلیغ در قرآن»، نوشته عبدالرحیم پاک‌نیا؛

- «ابزارها و شیوه‌های تبلیغ دینی»، نوشته ناهید طیبی؛

- «منش روحانی و آداب تبلیغ»، نشر فصلنامه علمی - ترویجی میقات حج.

این نوشتار، بر آن است تا بر اساس بررسی قرآنی، ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای متنوع را در تبلیغ و نیز بایسته‌های مبلّغان دینی را تبیین کند. وجه تمایز این نوشته با سایر آثار مرتبط با موضوع تبلیغ، تأکید بر لزوم استفاده از ابزارهای متنوع و نوین است. با توجه به مفهوم‌شناسی واژه «تبلیغ» و مفاهیم مرتبط با آن، به نظر می‌رسد همه ابزارهای تبلیغ، اعم از سخن و نوشتار و در قالب‌های مختلف و متنوع صوتی و تصویری و گرایش‌های مختلف معرفتی، مصداق بیان بوده و مبلّغ دینی در صورتی موفق است که با رعایت بایسته‌های تبلیغ، به فضایل اخلاقی مانند: خودسازی، خداترسی، اخلاص و سنجیده عمل کردن آراسته باشد. امید است که نوشتار پیش‌رو، برای مبلّغان عزیز قابل استفاده باشد.

۱. مفاهیم و ضرورت‌ها

در تمام کاربردهای واژه «بلغ» و مشتقات آن، معنای وصول و رسیدن، وجود دارد؛ مثلاً: «بَلَّغْتُ الْمَكَانَ»، یعنی به مکان مورد نظر رسیدم. بلاغت نیز به این معناست که گوینده مراد خود را برساند. بنابراین، تبلیغ، مصدر باب تفعیل، به معنای کوشش برای رساندن چیزی به صورت کامل و به قدر کفایت است. بلاغ نیز به همین معناست (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۰۱). تبلیغ در اصطلاح، رساندن یک پیام از کسی به دیگری است.

واژگانِ اِعلام، دعوت و پاره‌ای از مشتقات آنها، گاهی در معنایی نزدیک به معنای تبلیغ کاربرد دارند. اِعلام، به معنای خبر رساندن و اطلاع‌رسانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۴۸). واژه «دعوت» گاهی به معنای فراخوان و خواندن کسی و درخواست توجه او آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۴). در قرآن آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» (نحل، آیه ۱۲۵). همچنین، از قول حضرت نوح علیه السلام چنین نقل شده است: «رَبِّ اِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیلاً وَ نَهَاراً» (نوح، آیه ۵). در روایات نیز به همین معنا آمده است؛ مثلاً در روایتی آمده است: «وَكُونُوا دُعَاةً اِلَى اَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۷۷؛ برقی، ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص ۱۸)؛ و دعوت‌کننده

مردم به سوی خودتان (دین‌داری و اخلاق نیک) باشید؛ با غیر زبان‌هایتان.» همچنین، مفاهیم: تذکر، تبشیر، انذار، امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات با موضوع تبلیغ مرتبط‌اند.

- اهمیت تبلیغ

در موضوع تبلیغ و پیام‌رسانی، نقش اصلی با پیام‌رسان است. اوست که باید پیام را درست و کامل دریافت کرده و با حفظ آن به دیگران برساند. برگزیدن افرادی به عنوان پیام‌آوران الهی در طول تاریخ، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در منابع دینی مورد توجه قرار گرفته است. گسترش خداشناسی، عقیده به معاد و آشنایی با هزاران مسائل اصلی و فرعی دیگر در حوزه معارف الهیاتی و دینی، به فعالیت‌های تبلیغی پیامبران الهی برمی‌گردد. قرآن کریم نیز بر سنت الهی در ارسال رسل برای رساندن پیام‌های خدا تأکید کرده و فرموده است: ^۱ «آری، امت‌هایی را پس از نوح پدید آوردیم و فرستادگان خود را پایی به رسالت فرستادیم» (مؤمنون، آیه ۴۴). در نهج البلاغه نیز اشاره شده: «هیچ‌گاه نبود که خدا آفریدگان را بی‌پیامبر بدارد، یا کتابی در دسترس آنان نگذارد، یا حجتی بر آنان نگمارد، یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد» (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۶). رسالت اصلی پیامبران، ابلاغ پیام‌های خدا بوده است؛ بدون اینکه جز از خدا بیمی داشته باشند ^۲ (احزاب، آیه ۳۹). مهم‌ترین پیام آنان چه بوده است؟ قرآن چنین پاسخ می‌دهد: ^۳ «و قطعاً، در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم با این پیام که: خدا را پرستید و از هر معبودی جز او، دوری گزینید» (نحل، آیه ۳۶).

قرآن کریم از تبلیغ معارف دینی، با لفظ «جهاد» یاد کرده است: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَاداً كَبِيراً» (فرقان، آیه ۵۲)؛ از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن، با آنان جهادی بزرگ بنما.» پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موظف بود نهایت کوشش خود را در تبلیغ معارف دینی به کار گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۲۹). مراد از جهاد کبیر در این آیه شریفه، مبارزه تبلیغاتی با کافران و دشمنان اسلام است. طبرسی با استناد به آیه یادشده، جهاد علمی متکلمان در پاسخگویی به شبهات و ابطال دیدگاه‌های دشمنان دین را در شمار مهم‌ترین و ارزشمندترین جهادها به شمار آورده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۲۷۳).

۱. «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا.»

۲. «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ.»

۳. «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِغْبُدُوا لِلَّهِ وَ اجْتَنِبُوا الصَّغَاوَاتِ.»

۲. ابزارها

تبلیغ، رساندن پیام است و برای رساندن آن، نیازمند ابزار هستیم. مهم‌ترین ابزار، قدرت بیان است که در سرشت انسان نهفته است^۱ (الرحمن، آیه ۱-۴). بیان، یعنی کشف از چیزی. به ابزار کشف نیز بیان گفته می‌شود. بنابراین، بیان، فراتر از نطق است و شامل: نوشتار، اشاره و... می‌شود (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۶). تعلیم بیان به انسان، تکوینی است؛ یعنی خدا به وی توان تمییز داده و می‌تواند مفاهیم را بازشناسی، تفکیک و به دیگری تفهیم کند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۶۳). انسان‌ها به الهام الهی می‌توانند هم درک کنند و هم درک خود را به دیگری از راه‌های مختلف مانند: گفتار، نوشتار، علامت و یا هر وسیله دیگر، منتقل کنند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۹۵؛ وهبه زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۷، ص ۱۹۷). همین توان فطری انسان بر ابزار مفاهیم ذهنی، از آیات الهی به شمار آمده است (روم، آیه ۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۹۵)؛ چه با سخن و به صورت‌های مختلف خطابی، ادبی، حماسی، موعظه، جدل، احتجاج، تلاوت و یا قرائت باشد و چه به شکل قلم و نوشتار، و به‌طور کلی، صوتی و تصویری که می‌تواند به صورت‌های متنوع باشد؛ هرکدام از این ابزارها در جای خود ارزشمند بوده و به تناسب زمان، مکان و مخاطب می‌تواند حامل پیام و پیام‌رسان باشد. به فرموده امام باقر علیه السلام:

«بیان، ستون علم است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۵).^۲

۱-۲. سخن

می‌توان ادعا کرد که از میان روش‌های تبلیغ و اطلاع‌رسانی، مهم‌ترین آنها سخن گفتن است. از آغاز تاریخ تا به حال، سخن و گفتار، مهم‌ترین ابزار ارتباطی بشر برای انتقال مفاهیم ذهنی بوده است. این موضوع تا بدانجا اهمیت دارد که در تعریف منطقی از انسان گفته شده: حیوان ناطق. در واقع، ویژگی نطق، او را از دیگر حیوانات متمایز می‌سازد. البته این تعریف به این سبب است که مقصود از نطق را ادراک کلیات گرفته‌اند (مطهری، شرح منظومه، ج ۱، ص ۱۲۲) که بر مراد گوینده دلالت دارد (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۸۱۱). نام مقدس‌ترین و ارزشمندترین کتاب آسمانی، کلام‌الله (سخن خدا) (توبه، آیه ۶؛ فتح، آیه ۱۵) و قرآن است (بقره، آیه ۱۸۵؛ نساء، آیه ۸۲؛ یونس، آیه ۶۱). قرآن،

۱. «الرَّحْمَنُ. عَلَّمَ الْقُرْآنَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.»

۲. «الْبَيَانُ عِمَادُ الْعِلْمِ.»

مصدر و به معنای خواندن است (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۶۶۹؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۱، ص ۶۴). واژگان بسیاری در ارتباط با سخن در قرآن آمده است؛ برای نمونه، «لسان» (بلد، آیه ۹)، «نطق» (ذاریات، آیه ۲۱)، «تلاوت» (کهف، آیه ۲۷)، «قرائت» (علق، آیه ۳) و «قول» (ق، آیه ۱۸)، «کلام» (هود، آیه ۱۰۵)، «حدیث» (نساء، آیه ۴۲)، «بیان» (الرحمن، آیه ۴) و «افواه» (یس، آیه ۶۵) که از بسامد بسیار آنها در قرآن، می‌توان به اهمیت سخن و نقش آن در زندگی و روابط انسان‌ها پی برد.

روشن‌ترین و برترین مصداق «بیان» که از نعمت‌های خدای رحمان شمرده شده (الرحمن، آیه ۴)، نعمت سخن است؛ نعمتی که شایسته امتنان از سوی خداست: «أَلَمْ نَجْعَلْ... وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (بلد، آیه ۸-۹)؛ مگر برای او یک زبان و دو لب نیافریده‌ایم» که با آنها سخن گوید و آنچه را در دل دارد، بیان کند.

۲-۲. ارزش شیوایی سخن

سخن، هرچه شیواتر و رساتر باشد، ارزشمندتر و نافذتر است. از این‌رو، هنگامی که خدای سبحان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به پیامبری برگزید، از خدا خواست تا زبانی گویا به وی عطا نماید و لکنت او را برطرف کند و رسا سخن بگوید (طه، آیه ۲۷-۲۸) و چون برادرش از وی فصیح‌تر بود، از خدا خواست او را به کمک وی بفرستد تا او را تصدیق کند و پیامش را بیان کند (قصص، آیه ۳۴)؛^۱ زیرا حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیم آن داشت که او را تکذیب نمایند و نتواند درستی مدعای خویش را بیان کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۴). سخنران افزون بر معلومات، ضرورت دارد در ابراز معلومات و ساختاردهی به آنها و مراعات مقتضای حال، تخصص داشته باشد. مبهم‌گویی، دوپهلوی حرف زدن و نیز استفاده از کلمات پیچیده و گنگ، از آسیب‌های سخنرانی است. به گفته شهید مطهری، اسلام، یک دین ناطق است و همه شعارهایش هم شعارهای زبان‌دار است و با انسان سخن می‌گوید (مطهری، پانزده گفتار، ص ۱۸۷). سخن باید به گونه‌ای باشد که در جان مخاطب نفوذ کند و او را تحت تأثیر قرار دهد. خدا خطاب به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «وَ قُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء، آیه ۶۳)؛ با آنان سخنی بگویی که بر دل‌هایشان نشیند.» نمونه موعظه اثرگذار، خطبه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در وصف متقین است که هم‌ام

۱. «وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي.»

با شنیدن آن، چنان متحول شد که بیهوش گشت. امام علی علیه السلام فرمود: «نگران چنین وضعیتی بودم» و سپس فرمود: «نصیحت‌های رسا با اهل خود چنین می‌کند» (نهج البلاغه، خ ۱۹۳، ص ۳۰۶).^۱

۲-۳. نوشتار

خدا به قلم و نوشتار سوگند یاد کرده است^۲ (قلم، آیه ۱)؛ چنان‌که به خود و آفریدگانش مانند: خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین و جان آدمی سوگند یاد نموده است (شمس، آیه ۱-۷). در حدیثی از امام باقر علیه السلام، قلم در آیه یادشده به ابزار نوشتن تفسیر شده و فلسفه سوگند خدا به آن، به دلیل فواید بسیار قلم برای مردم دانسته شده است؛ زیرا انسان برای ادای آنچه در ضمیرش هست، دو زبان دارد: بیان و بنان. بنان، یعنی انگشت که کنایه از قدرت نوشتاری است. بُرد قلم در انتقال پیام، بیشتر است؛ از این جهت که دانش و پیام را از گذشتگان به آیندگان و در جغرافیای وسیع پراکنده می‌کند و با قلم است که احکام الهی حفظ شده و امور جهانیان سامان می‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۳۶۲).

قلم و نوشتن، از جهت اهمیت، دست‌کمی از سخن ندارد؛ زیرا از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که خدا بشر را به آن رهنمون کرده و به وسیله آن می‌تواند هر حادثه‌ای را که در پس پرده مرور زمان و بُعد مکان قرار گرفته، نزد خود حاضر سازد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۶۸). استفاده از نوشته برای پیام‌رسانی، از قدیمی‌ترین روش‌هایی است که در اقوام و ملت‌ها جاری بوده است. در ادیان مختلف، کتاب و نوشته، اصلی‌ترین وسیله حفظ و گسترش پیام بوده است. همه پیامبران دارای کتاب بوده‌اند (حدید، آیه ۲۵). از این‌رو، قرآن کریم تعابیر: «اهل الكتاب»، «الذین اتوا الكتاب»، «الذین آتیناهم الكتاب» و... را در باره پیروان انبیا فراوان به کار برده است. کتابت، در اصل به معنای سامان‌دهی مطالبی با خط است و کتاب، اسم برای صحیفه همراه با نوشته است (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۶۹۹).

کتاب و مشتقات آن، ۳۱۹ بار در قرآن آمده که بیانگر اهمیت نوشته در گسترش فرهنگ دینی است. از کتب انبیا با نام صُحُف (اعلی، آیه ۱۹؛ نجم، آیه ۳۶؛ بینه، آیه ۲)، و از کتاب تورات با نام الواح

۱. «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا.»

۲. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.»

(اعراف، آیه ۱۴۵، ۱۵۰ و ۱۵۴) نیز یاد شده است. حضرت سلیمان علیه السلام برای رساندن پیام خود به ملکه سبا، از نامه و هدهد بهره گرفت (نمل، آیه ۲۸-۳۰).

برخی معتقدند مقصود از «و كِتَابٍ مَّسْطُورٍ. فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ» (طور، آیه ۲-۳)، سوگند به قرآن است که مؤمنان آن را در صفحاتی نگاشته و برای قرائت پخش می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۳۶۰). این سوگند، بیانگر ارزش هر نوشتار و ابزار نوشتاری است که همانند قرآن هدفش تربیت و هدایت انسان‌ها باشد. از آنجاکه اسلام دین جهانی و جاودانگی است، هر ابزاری که بتوان با آن فرهنگ قرآن را گسترش داد، ارزشمند است.

۴-۲. ابزارهای نوین

برای تبلیغ و رساندن پیام، می توان از ابزارهای متناسب با اقتضائات زمان و مکان و تنوع مخاطبان بهره برد. ابزار، اصالت و قداست ندارد. همان گونه که وسایل حمل و نقل تغییر کرده، وسایل تبلیغ و رسانه نیز تحول یافته است. قرآن کریم فلسفه خلقت چارپایان را کم کردن زحمت آدمیان برای حمل بار از جایی به جایی بیان کرده است (نحل، آیه ۷)؛ در وسایل پیام رسانی اگر وسیله ای زحمت و مشقت مبلّغ به معنای اعم آن (پیام رسان) را کاهش دهد، ارزشمند است. از این رو، امروزه ضرورت دارد مبلّغان با ابزارهای نوین و روش بهره برداری از آنها در جهت تبلیغ آشنا شوند. سوگمندان، برخی در مقابل هر امر نوپدید مقاومت می کنند و اصرار بر استفاده از روش های قدیمی دارند. مخالفان انبیا نیز جدید بودن پیام وحی را بر نمی تافتند و به همین دلیل، با آن به مخالفت بر می خاستند (انبیا، آیه ۲).

وقتی ما می توانیم با استفاده از بسترهای متنوع اینترنت در زمان اندکی به اطلاعات فراوانی دسترسی داشته باشیم و پیام خود را به مخاطبان فراوانی برسانیم، چرا نباید از این وسیله استفاده کنیم؟ و یا وقتی با ابزارهای نوین می توانیم پیام خویش را با صوت و تصویر به سراسر جهان برسانیم، چه دلیل دارد که بر روش های گذشته که البته به جای خود ارزشمند است، تعصب بیجا داشته باشیم؟ حضرت سلیمان علیه السلام به عنوان پیامبری که در پیشگاه خدا مرتبه ای بلند داشت (ص، آیه ۴۰)، می تواند الگوی ما در استفاده از ابزارهای مختلف باشد. آن حضرت از ابزارهای ساده و پیشرفته در حکومت خود استفاده می کرد؛ چنان که در رساندن پیام خود، از نامه و پرند (هدهد) بهره برد (نمل، آیه ۲۸-۳۰)؛ برای سفر از انرژی باد که خدا در اختیارش نهاده بود، به نحو مطلوب استفاده کرد؛ به گونه ای که مسافتی را که با وسایل آن روز در یک ماه طی می شد، در

نیمروز طی می‌کرد (سبا، آیه ۱۲؛ ص، آیه ۳۶)؛ برای جهاد در راه خدا، از اسبان چابک (ص، آیه ۳۱)، در صنایع از مس مذاب (سبا، آیه ۱۲) و در ساختمان‌سازی و غواصی به اعجاز الهی از جن بهره برد (انبیا، آیه ۸۲). البته این مورد، اختصاصی بود. غرض اینکه آن حضرت برای اهداف مقدس خود، از ابزارهای متفاوت کمک می‌گرفت. پس، ما نیز می‌توانیم از وسایل متنوع، ولی مشروع و مباح بهره بگیریم. پیامبر اسلام ﷺ برای رساندن پیام اسلام، از نیروی انسانی به‌عنوان معلم و قاری قرآن و سفیر استفاده می‌کرد. به گفته شهید مطهری: «اسلام، یک سیستم قانون‌گذاری خیلی عجیب دارد که به همان دلیل، می‌تواند همیشه با پیشرفت‌های زمان هماهنگ باشد... راز آن، این است که اسلام جدا از قانون خلقت نیست» (مطهری، ۱۳۸۰ ش، پانزده گفتار، ص ۵۰).

۳. بایسته‌های تبلیغ

۱-۳. تخصصی شدن تبلیغ

با توجه به محتوای پیام، تنوع مخاطب و تحولات زمانه، ضرورت دارد که به تبلیغ نگاه تخصصی شود. قرآن وظیفه تبلیغی امت اسلام را چنین بیان کرده است: ^۱ مؤمنان وظیفه ندارند که همگی رهسپار میدان‌های نبرد شوند و از دستیابی به دانش باز مانند؛ «پس، چرا از هر فرقه‌ای، گروهی نزد پیامبر نمی‌روند تا دانش دین بیاموزند و هنگامی که به سوی قومشان بازگشتند، آنان را از مخالفت با احکام الهی هشدار دهند. باشد که آنان بترسند» (توبه، آیه ۱۲۲).

۲-۳. سازماندهی تبلیغات

کسانی که بخواهند فریضه امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورند، افزون بر آشنایی به معارف دینی، نیازمند تشکیلات و سازماندهی مناسب با این فریضه هستند. قرآن بر کار تشکیلاتی در این باره تأکید دارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، آیه ۱۰۴)؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگاران‌اند. «امت، یعنی جماعت (گروه) (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۸۰۷)؛ اما نه هر گروهی؛ بلکه گروهی که دارای محور مشترکی مانند: دین، زمان، مکان و... باشند. بنابراین، مراد از امت در آیه یادشده، گروهی است که با آراسته

۱. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.»

کردن خود به علم و عمل صالح، سرمشق دیگران اند (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۸۶).

۴. بایسته‌های مبلغ

۱-۴. روشنگری

کسی که می‌خواهد دعوت‌کننده به خوبی و بازدارنده از بدی باشد، باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ دست‌کم این است که بداند چیزی را که به آن امر می‌کند، خیر و به مصلحت است و چیزی را که نهی می‌کند، شر و دارای مفسده است و به‌طور کلی، واجب و حرام را بداند؛ وگرنه مشمول این آیه است که فرموده: «قُلْ اللَّهُ أَزِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (یونس، آیه ۵۹)؛ بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید؟ یا با این کار بر خدا دروغ می‌بندید؟» سنت الهی بر آن است که حجت را بر مردم تمام کند: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام، آیه ۱۴۹). با توجه به معنای «بالغة» (رسا)، روشن می‌شود که حجت خداوند برای بشر، از هر نظر روشن و رساست؛ به‌طوری‌که جای هیچ‌گونه تردید برای افراد باقی نماند و به همین دلیل، خدا پیامبران را معصوم از هرگونه خطا و اشتباه قرار داده تا هر نوع تردید و دودلی را از دعوت آنان دور سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۴). قرآن کریم با تعبیرات مختلف بر روشنی و رسا بودن خود تأکید کرده است و خود را روشن و روشنگر نامیده است: «بیان» (آل عمران، آیه ۱۳۸)، «مبین» (حجر، آیه ۱)، «بینه» (طه، آیه ۱۳۳) (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۷) و همچنین، خود را «فرقان» نامیده (فرقان، آیه ۱)؛ یعنی جداکننده حق از باطل (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۲). پیامبر و مسلمانان نیز موظف شدند با بصیرت به سوی خدا دعوت کنند: «ای پیامبر! بگو: این است راه من که از روی بصیرت، مردم را به خدای یکتا فرامی‌خوانم. این است راه من، و کسانی که مرا پیروی کرده‌اند» (یوسف، آیه ۱۰۸).

تبلیغ بدون علم و بصیرت، تبلیغات سطحی و بی‌مایه و بر اساس خرافات و خواب این و آن، نمی‌تواند مصداق تبلیغ از روی بصیرت باشد. شیوه تبلیغاتی پیامبر ﷺ این چنین بوده است: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه، آیه ۱)؛ تا آیه‌هایشان خواند و پاکیزه‌شان سازد و به آنان کتاب و حکمت آموزد.» در این آیه، بر چهار امر تأکید شده است: ۱. تلاوت؛ ۲. تزکیه؛ ۳. تعلیم کتاب؛ ۴. تعلیم حکمت؛ زیرا آغاز رسالت با تلاوت و

۱. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي اِذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ اَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.»

مهم‌ترین مسئله در دعوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیراستگی از شرک بود. پس از آن، تعلیم کتاب بود تا با ابلاغ آن، معانی و اهدافش روشن شود و در نهایت، نتیجه آن حکمت است؛ زیرا هرکس در قرآن تدبیر و عمل کند و به اسرار آن واقف گردد، به حکمت دست می‌یابد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۸۸). تعلیم حکمت، شامل همه علوم عملی و همه بایدها و نبایدهای امور دینی و دنیوی (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴) و به عبارتی، معارف حقیقی قرآن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۶۵).

۲-۴. خودسازی

مبلغ دینی، پیشوای عملی مردم در امور دینی است. بر اساس روایتی، هر آن‌که مسئولیت تعلیم و تربیت مردم را بر عهده دارد، لازم است خودساخته باشد. امیر مؤمنان، علی عَلِيٌّ در این باره فرموده: «آن کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، پیش از تعلیم به دیگران، باید تعلیم به خودش را در اولویت قرار دهد و نیز باید پیش از آنکه با زبان دیگران را تربیت کند، با رفتار خود مربی دیگران باشد. هرکه آموزگار و مربی خویش باشد، بیش از آنکه آموزگار و مربی مردم باشد، شایسته تجلیل است»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۰).

۳-۴. اخلاص

مبلغ دینی، شغل انبیا را برگزیده است. از ویژگی‌های انبیا در تبلیغ، این بود که به‌صراحت اعلام می‌داشتند در برابر رسالت خود، مزدی نمی‌خواهند^۲ (شعرا، آیه ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰). تبلیغات دینی، ارزشمندتر از آن است که مزد مادی برای آن قرار داده شود. از این‌رو، خدا از پیامبر اسلام خواست اعلام کند در برابر رسالت و تبلیغ، پاداشی نمی‌خواهد (انعام، آیه ۹۰). در این صورت، در مردم حسّ خوش‌بینی پدید آمده و تبلیغ نتیجه‌بخش خواهد بود؛ ضمن اینکه ساحت مبلغ از مادی‌گرایی تنزیه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۶۰). پیامبر افزون بر اعلام به نخواستن مزد رسالت، موظف شد اعلام کند که مزد رسالتش بر عهده خداست و اگر مزدی

۱. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِعْجَالِ مِنَ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.»

۲. «وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

طلب می‌کند، به خود مردم برمی‌گردد^۱ (سبا، آیه ۴۷). البته مبلغ دینی مانند دیگران نیازهای مادی دارد؛ ولی اینکه تبلیغات دینی را صرفاً ابزاری برای کسب درآمد قرار دهد و عزت نفس خود را برای امور مادی خدشه دار کند و انگیزه‌ای جز درآمد نداشته باشد، روشی پیامبرانه را برنگزیده و ارزش تبلیغ و جایگاه مبلغ دینی را پایین آورده است.

۴-۴. عامل بودن

قرآن، بهترین گفتار را از آن کسی می‌داند که دعوت‌کننده به سوی خدا و اهل عمل صالح باشد^۲ (فصلت، آیه ۳۳) و کسی که بر خدا دروغ ببندد، قطعاً بازخواست می‌شود (نحل، آیه ۵۶). اگر کسی دیگران را امر و نهی کند، ولی خود عامل نباشد، مشمول این آیه است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ (بقره، ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؛ با اینکه کتاب آسمانی را تلاوت می‌کنید؟ آیا در نمی‌یابید؟» بدیهی است که تبلیغ عملی، از زبانی (آن هم زبان بدون عمل) تأثیرگذارتر است. عامل بودن، سبب جلب اعتماد و اطمینان مخاطب به مبلغ می‌شود. پیامبران بر خیرخواهی و امانت‌داری خود تأکید داشتند و اعلام می‌کردند ناصح و امین مردم هستند (شعرا، آیه: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸؛ اعراف، آیه ۶۸)؛ تا به این وسیله، اعتماد مخاطب را جلب کنند. آنان با عمل، خیرخواهی و امانت‌داری خود را ثابت کرده بودند. مبلغ اگر خود عامل نباشد، افزون بر بی‌اثر بودن تبلیغ وی، عقوبت اخروی نیز دارد. از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده: «شبی که مرا به معراج بردند، بر مردمانی گذر کردم که لب‌هایشان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند. پرسیدم: شما چه کسانی هستید؟ پاسخ دادند: ما به دیگران می‌گفتیم کار خوب بکنید؛ ولی خودمان عمل نمی‌کردیم. دیگران را از بدی نهی می‌نمودیم؛ ولی آن را انجام می‌دادیم» (مازندرانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۰۵).

از امیر مومنان عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که به مردم چنین می‌فرمود: «ای مردم! به خدا سوگند! من شما را به اطاعتی ترغیب نمی‌کنم، جز اینکه خودم در انجام آن بر شما پیشی می‌گیرم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، مگر اینکه خود پیش از شما آن را ترک می‌گویم» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق،

۱. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»

۲. «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.»

ص ۴۸۰).^۱

۵-۴. خداترسی

خداترسی و نترسیدن از غیر خدا، ویژگی تمام پیامبران بوده است: «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، آیه ۳۹)؛ همانان که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کردند و از خدا می‌ترسیدند و از هیچ‌کس جز خدا بیم نداشتند و حساب‌رس بودن خدا، بس است.» پس، بایسته است که تنها از او پروا شود. از آنجاکه تمامی رفتارهای انبیا همانند گفتارهایشان جنبه تبلیغی داشته، بنابراین، خشیت و خداترسی در تمام اعمالشان فراگیر بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۲۴).

در هر جامعه‌ای گروه‌های فکری و سیاسی مختلف، صاحبان قدرت و ثروت و باندهای گوناگون هستند و هرکدام از اینها انتظارات خاص خود را دارند. مبلغ دینی به تبعیت از انبیا، فقط در برابر خدا خود را متعهد می‌داند و بدون ترس از هیچ‌فرد و مقام و گروهی، آنچه را تشخیص داده حق و به مصلحت است، باید ابلاغ کند و همانند موسای پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام در برابر فرعون باشد که چنین گفت: «حَقِيقُ عَلِيٌّ اِنْ لَا اَقُوْلُ عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ...» (اعراف، آیه ۱۰۵)؛ سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم.» به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز توصیه شده: «به دعوت همگان پرداز و آن‌گونه که فرمان یافته‌ای، بر راه راست پایدار باش و از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن» (شوری، آیه ۱۵)؛ زیرا پیروی از خواسته‌ها و سلایق دیگران، از آسیب‌های تبلیغ است.

۶-۴. سنجیده سخن گفتن

در سخن، دو جنبه مد نظر است: لفظ و معنا. افزون بر فصیح و بلیغ بودن کلمات، لازم است محتوای آن، سنجیده، درست و مطابق واقع باشد. اهمیت سخن استوار و محکم (قول سدید)، به آن اندازه است که خداوند در کنار سفارش مؤمنان به تقوا، به آن نیز سفارش کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب، آیه ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخن راست و استوار گوید [و از بیهوده‌گویی و سخنان فسادانگیز بپرهیزید].» سدید، یعنی راست و درست، به دور از فساد و خرابی، خالص از دروغ و بیهودگی (طبرسی،

۱. «إِيَّهَا النَّاسُ إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْتَكُمُ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَأَسْقِكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَائِكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»

۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۸۴). واژه «سدید» که در این آیه آمده، برگرفته از «سَدَّ» است. به معنای بستن و اصلاح رخنه و پارگی در چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۰۷). از این رو، وقتی باتأکید به قول سدید توصیه شده، به این معناست که سخن سنجیده باشد و پیش از جاری شدن بر زبان، از هر جهت، ارزیابی و درست بودن آن محرز گردیده باشد. قرآن کریم با همین توصیه کوتاه، درس‌ها و پیام‌های بسیاری به ما آموخته است. سخن بی‌سند، سست و بیهوده، مشتمل بر توهین و تحقیر و نیز کلام مفسده‌انگیز و بیانی که سبب سوء استفاده شود، سخن سدید نیست. همچنین، سخنی که راست و درست باشد، اما برای مخاطب قابل هضم نباشد، شبهه ایجاد می‌کند و ذهن مخاطب را آشوبناک و با پرسش‌های بسیار و بی‌پاسخ‌رها می‌کند. چنین سخنی نیز سدید نیست؛ هر چند آیه و روایت باشد؛ زیرا تفسیر آیات و روایات، مستلزم آگاهی از علوم مختلفی است و اگر کسی به قدر کافی از این علوم اطلاع ندارد، باید بر اساس منابع معتبر و در حدّ هاضمه فکری مخاطبان سخن بگوید. برخی آیات، متشابه و دارای وجوه گوناگون است و تفسیر آنها مستلزم برگشت دادن آن به محکّمات است (آل عمران، آیه ۷) و به فرموده معصومین علیهم‌السلام برخی احادیث آنان، *صَعْبٌ وَ مُسْتَصَعَبٌ* (سنگین و دشوارفهم) است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱). بنابراین، مهارت تبلیغی، مستلزم در نظر داشتن توان خود در فهم منابع دینی از یک سو، و توجه به هاضمه فکری و سطح ادراک مخاطبان از سوی دیگر است. اگر مطلبی را می‌خواهیم در جمعی بیان کنیم که زمینه درک و باور به آن نیست، چنین سخنی، سدید نیست؛ زیرا نه تنها اصلاح‌کننده، بلکه چه بسا ممکن است مایه فساد را فراهم سازد. به فرموده امام صادق علیه‌السلام: «انسان عاقل با کسی که ترس دارد او را تکذیب کند، سخن نمی‌گوید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱)؛ بلکه در حدّ فهم آنان سخن می‌گوید. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده: «ما گروه پیامبران دستور داریم که با مردم، به اندازه خردشان سخن بگوییم»^۱ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۸).

۷-۴. تنوع در روش‌ها

از توصیه‌های قرآن مجید، به‌کارگیری اسلوب‌های متنوع در تبیین حقایق و بهره‌گیری از روش‌های مختلف در امر تربیت و هدایت انسان‌هاست:

۱. «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.»

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل،

آیه ۱۲۵)؛

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است
مجادله نما.))

مراد از حکمت، حجت و برهانی است که نتیجه آن، حق باشد؛ به گونه‌ای که هیچ‌گونه تردید،
خلل و پیچیدگی در آن نماند. جدل، عبارت از روشی است که شخص در پی مغلوب ساختن
مخالف فکری خود با استفاده از اموری باشد که مورد قبول مردم یا طرف مقابل باشد و موعظه،
عبارت از بیانی عبرت‌آموز و مصلحت‌اندیشانه است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را رام و
ملایم سازد (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱).

اگرچه قرآن کریم برای هدایت افراد از هر سه روش بهره گرفته، ولی به نظر می‌رسد که بیشتر
از روش عاطفی و موعظه استفاده کرده است؛ زیرا موعظه، بیشتر جنبه عاطفی دارد که از طریق
آن می‌توان حق جویان را به سوی حق گرایش داد. مقید ساختن «موعظه» به «حسنه»، شاید
اشاره به این دلیل است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت،
برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آنها باشد. چه بسیار اندرزهایی
که اثر معکوس می‌گذارند؛ به دلیل آنکه مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته و یا
برتری جویی گوینده از آن استشمام شده است. بنابراین، موعظه هنگامی اثر عمیق می‌بخشد که
«حسنه» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۶، ج ۱۱، ص ۴۵۵).

نتیجه

تبلیغ دینی، رساندن پیام دین به روشنی با ابزارهای مختلف است. مهم‌ترین ابزار تبلیغ، قدرت
بیان است که در صورت‌های مختلف گفتاری و نوشتاری متجلی می‌شود. از میان روش‌های
تبلیغ و اطلاع‌رسانی، مهم‌ترین آنها سخن گفتن است. نوشتار نیز از آن جهت که می‌تواند هر
حادثه‌ای را که در پس پرده مرور زمان و بُعد مکان قرار گرفته، حاضر سازد، اهمیت بسزایی دارد.
استفاده از ابزارهای نوین در تبلیغ دینی، جلوه دیگری از قدرت بیان در انسان است. تبلیغ،
نیازمند نگاه تخصصی و تشکیلاتی است. از منظر قرآن، آنچه سبب تأثیر بیان مبلغ در مخاطب
می‌شود، روشنگری، خودسازی، اخلاص، عامل بودن، خداترسی، سنجیده سخن گفتن و
استفاده از روش‌های متنوع به اقتضای زمان، مکان و شرایط مخاطب است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن عاشور، محمد طاهر، ١٤٢٠ق، تفسير التحرير والتنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، اول، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي.
٣. ابن فارس، احمد بن فارس، ١٣٩٩ق/١٩٧٩م، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت، دار الفكر.
٤. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، ١٥ جلدی، بيروت، دار صادر.
٥. برقي، احمد بن محمد، [بی تا]، المحاسن، دوم، قم، دار الكتب الإسلامية.
٦. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤١٦ق، المفردات، تحقيق: صفوان عدنان داودي، اول، بيروت، دار القلم.
٧. زحيلي، وهبه، ١٤١٨ق، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دوم، دمشق، دار الفكر المعاصر.
٨. زمخشري، محمود، ١٤٠٧ق، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأفاويل في وجوه التأويل، مصحح: مصطفى حسين احمد، سوم، بيروت، دار الكتاب العربي.
٩. شهيدى، سيد جعفر، ١٣٧٨ش، نهج البلاغه، چهاردهم، تهران، شركت انتشارات علمي - فرهنگي.
١٠. صبحي صالح، ١٤١٤ق، نهج البلاغه، اول، قم، مؤسسة دار الهجرة.
١١. طباطبائي، سيد محمد حسين، ١٣٩٠ق، الميزان في تفسير القرآن، دوم، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
١٢. طبرسي، فضل بن حسن، ١٣٧٢ش؛ مجمع البيان في تفسير القرآن، مصحح: فضل الله يزدی طباطبائي و هاشم رسولي.
١٣. طوسي، محمد بن حسن، [بی تا]، التبيان في تفسير القرآن، ١٠ جلدی، مصحح: احمد حبيب عاملی، اول، بيروت، دار احیاء التراث العربي.
١٤. فيومي، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، المصباح المنير، دوم، قم، مؤسسة دارالهجرة.
١٥. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، تحقيق: علي اكبر غفاري، چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.

۱۶. مازندرانی، مولی محمد صالح، [بی تا]، شرح الأصول الکافی، تعلیقة میرزا ابوالحسن شعرانی، [بی جا].
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلدی، تحقیق: سید ابراهیم المیانجی و محمدالباقر البهودی، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، پانزده گفتار، تهران، بنیاد علمی - فرهنگی استاد مطهری.
۱۹. _____، [بی تا]، شرح منظومه، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت.
۲۰. مفید، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، الإختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، اول، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

Jihad of Explanation in the Era of the Islamic Republic of Iran and the Role of the Clergy in It
Reza Isania*

Abstract

The clergy, as the largest and strongest social force in Iranian society, must play a vital role in explaining Islam and the present Islamic system. Because in the history of Iran, the clergy has been considered as a social institution that emerged from a set of needs of the people, especially their religious needs, which has been responsible for establishing religion and implementing religious rules and rulings. As the Islamic system of Iran is currently revolving around Islamic Sharia' (law). The main question of the paper is what is the role of the clergy during the Islamic Republic of Iran in explaining the Islamic rulings and maintaining the government? To answer, we have used a theoretical framework based on elitism and the method of historical-empirical sociology, and the paper has been followed with the hypothesis that there is a significant relationship between explaining Islamic rulings and explaining the goals and ideals of the Islamic system and the clergy role. Research findings also suggest that the clergy, although in most cases has tried to play the explanatory role properly, but for some reason has failed to win over many intellectual-political doubts of the Islamic opposition and system in order to explain the Islamic rulings in the Islamic Republic of Iran. Therefore, in order to maintain Islam and the Islamic system, more than anything else, the explanation, and enlightenment of thoughts in this field must be accompanied by the weapon of Tahdib (refinement) and morality since explanation finds its way into the hearts of individuals in society. Therefore, if a society is based on explanation, the officials of that society have influenced the hearts of the people, and their relations will be lasting.

Keywords

The role of the clergy, the rulings of Islam, the Islamic Republic of Iran, the jihad of explanation.

* Assistant Professor and Faculty Member of Islamic Sciences and Culture Academy, Research Center for Political Sciences and Thought, Email: r.eisania@isca.ac.ir and easaniya@yahoo.com.



جهاد تبیین در زمانه جمهوری اسلامی ایران و نقش روحانیت در آن

رضا عیسی‌نیا*

چکیده

روحانیت، به‌عنوان بزرگ‌ترین و قوی‌ترین نیروی اجتماعی در جامعه ایران، باید نقشی حیاتی در تبیین اسلام و نظام اسلامی حاضر داشته باشد؛ چراکه در تاریخ ایران، روحانیت به‌مثابه نهاد اجتماعی برآمده از مجموعه‌ای از نیازهای مردم، به‌ویژه نیاز دینی آنان قلمداد شده است که عهده‌دار اقامه دین و اجرای احکام و قوانین دینی بوده است؛ چنان‌که نظام اسلامی ایران هم‌اکنون بر مدار شریعت اسلام می‌گردد.

سؤال اصلی مقاله، این است که روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران، چه نقشی در تبیین احکام اسلامی و حفظ حکومت دارد؟ برای دستیابی به پاسخ، از چارچوب نظری مبتنی بر نخبه‌گرایی و روش جامعه‌شناسی تاریخی - تجربی بهره برده‌ایم و نوشتار با این فرضیه دنبال شده است که میان تبیین احکام اسلامی و تبیین نیل به اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی و نقش روحانیت، ارتباط معناداری وجود دارد.

یافته‌های پژوهشی نیز حاکی از آن است که روحانیت اگرچه در بیشتر مواقع تلاش داشته نقش تبیینی خود را به‌درستی و بجا انجام دهد، ولی به‌دلایلی نتوانسته است برای تبیین احکام اسلامی در ظرف جمهوری اسلامی ایران، از برخی شبهات فکری - سیاسی مخالفان اسلام و نظام باقاطعیت عبور نماید. بنابراین، برای حفظ اسلام و نظام اسلامی، بیش از هر چیز باید به تبیین و روشن‌گری افکار در این زمینه با سلاح تهذیب و اخلاق همراه شد؛ زیرا تبیین، به دل‌های آحاد جامعه راه پیدا می‌کند. پس، اگر جامعه‌ای بر مدار تبیین بگردد، مسئولان آن جامعه در دل‌های مردم نفوذ کرده، ارتباطات آنها مانا و پایدار خواهد بود.

کلیدواژگان: نقش روحانیت، احکام اسلام، جمهوری اسلامی ایران، جهاد تبیین.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، رایانامه:

r.eisania@isca.ac.ir و easaniya@yahoo.com

مقدمه

در بیان ضرورت، اهمیت و جایگاه تبیین در نزد ادیان الهی، همین بس که پیامبران ادیان الهی برای انجام رسالت خود، از شیوه تبیین بهره می‌برده‌اند. اصولاً زنده بودن دین و احکام آن، به تبیین وابسته است؛ چراکه در اندیشه و سیره رهبران الهی، آنچه مشاهده گردیده و برجسته شده، همین فعل تبیین با رعایت الزاماتی همچون: آگاهی، عقلانیت و اخلاق به همراه تلاشی وصف‌ناشدنی و خستگی‌ناپذیر بوده است؛ زیرا تبیین، با هیاهو و دعوا به وجود نمی‌آید. به همین دلیل، یکی از کارهای انبیای الهی، ائمه معصومین علیهم‌السلام و به تبع آنان مردان الهی، تبیین صحیح از آموزه‌های دینی و جلوگیری از انحراف‌های فکری و عملی در جوامع بوده است. تلاش آنان جهت تعلیم و تبیین معارف الهی، مثال‌زدنی بوده است. به تصریح نهج البلاغه، پیامبران آمده‌اند تا عقل مردم را غبارروبی کنند: «... وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ ذَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه، خطبه اول) و از این رهگذر، آنان با به‌کارگیری توانایی خود، به کمال دست پیدا می‌نمایند.

خداوند سبحان فرموده: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، آیه ۳۹)؛ برای انسان، جز حاصل تلاش او نیست. پس، می‌توان گفت رساندن مردم به مقام انسانیت، مقام خلیفه‌اللهی و کمال مطلوب، در تعالیم بزرگان دین به شیوه‌های مختلف، از جمله تبیین مسائل انجام شده است که در طول تاریخ، در کلام و سیره عملی آنان قابل پیگیری می‌باشد. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. رویگردانی از جاهلیت به سوی اسلام: از جمله عللی که مردم از جاهلیت رهانیده شدند، تبیین حقایق توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؛ زیرا نزول قرآن، برای این است که تبیین و روشن‌سازی اتفاق بیفتد: «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، آیه ۴۴)؛ [ما هر رسولی را] با معجزات و کتب و آیات وحی فرستادیم و بر تو این ذکر (قرآن) را نازل کردیم، تا برای مردم آنچه را به آنان فرستاده شده، بیان کنی. شاید بیندیشند.

۲. تبیین حضرت نوح علیه‌السلام: مخالفان آن حضرت گفتند: ای نوح! ما در اطراف تو و در میان آنها که از تو پیروی کرده‌اند، کسی جز یک مشت اراذل و افراد بی‌خبر نمی‌یابیم؛ «فَقَالَ الْمَلَأُ السُّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِآدَائِهِمُ الرِّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَذِبِينَ»؛ اما جالب اینجاست که حضرت در مقابل چنین

سخنانی عصبانی نشد و از کوره در نرفت و همانند آنان حرف بی منطق نزد؛ بلکه برای تبیین مشکل آنان گفت: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَا مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ (هود، آیه ۲۷-۲۸)؛ گفت: ای قوم من! به من بگوئید اگر از طرف پروردگرم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است، آیا ما [باید] شما را درحالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟»

۳. تبیین حضرت شعیب علیه السلام: این مورد، تبیین در حوزه مسائل اقتصادی است. آن حضرت فرمود: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (هود، آیه ۸۵)؛ ای قوم من! پیمانانه و ترازو را از روی عدل، کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید و چون تبهکاران در زمین فساد مکنید.» و یا در آیه ای دیگر می خوانیم: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَيَّ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْصَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود، آیه ۸۸)؛ ای قوم من! هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگرم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد، [آیا می توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟] من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم. من جز اصلاح، تا آنجا که توانایی دارم، نمی خواهم و توفیق من، جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز گشتم.»

روحانیت که رسالت خود را تداوم راه انبیا، یعنی اقامه دین تعریف کرده، یکی از مهم ترین و قوی ترین نیروی اجتماعی اثرگذار بر تحولات جامعه ایران بوده است؛ تا جایی که شاید بتوان گفت، بخش عظیمی از فکر و فرهنگ جامعه ایران، ساخته این قشر از نیروهای اجتماعی است که همیشه در جهاد تبیینی نقش ایفا می کرده اند. در باب اهمیت تبیین در سیره علما و فقها، همین مطلب بس که وقتی هنری مارتین مسیحی رساله «میزان الحق» را در ردّ نبوت پیامبر اسلام نوشت (سلمان پور، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)، علمای بسیاری همچون: محمدحسین اصفهانی، ملا علی نوری، میرزای قمی، کوثر همدانی و ملا احمد نراقی، در مقابل وی موضع گرفتند و ردیه هایی بر آن نوشتند؛ از جمله آن ردیه ها، کتاب ملا احمد نراقی تحت عنوان «سیف الأمة وبرهان الملة» در دفاع از اعتقادات مسلمانان و در اثبات رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حقانیت قرآن بود (تتکابی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹) که در زمانه خود، نوعی جهاد تبیینی به شمار می رفت؛ زیرا جهاد در نگاه علما انواعی دارد. آنان فقط شمشیر گرفتن و جنگ کردن در میدان را جهاد

نمی‌دانند؛ بلکه جهاد را در حوزه‌هایی مانند: فکری، عملی، تبیینی، تبلیغی و مالی نیز جاری می‌دانند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۵/۲/۲۹).

امروزه در دنیای جدید، روحانیت برای حفظ جایگاه و پایگاه اصیل خود، لازم است شرایط زمانه خویش را به خوبی بشناسد؛ شرایطی که بسیار پیچیده‌تر و تحولاتش خیلی سریع‌تر از قبل شده است. این شرایط و فضای زمانه، اقتضا دارد روحانیت همانند سربازان خط مقدم، در جهاد تبیینی حضور جدی و پُررنگ داشته باشند؛ زیرا آنان در طول تاریخ، عهده‌دار اقامه دین و اجرای احکام و قوانین دینی بوده‌اند. به تعبیر مقام معظم رهبری، جمهوری اسلامی که تشکیل آن، بزرگ‌ترین آرزوی برآورده‌شده صالحان و برجستگان علمای اسلام است، باید آن را قدر شناخت و در تکمیل، تصحیح و تقویت آن، نفس و نفیس را باید نثار کرد (پیام رهبری به جامعه مدرسین، ۱۳۷۱/۸/۲۴).

سؤال اصلی مقاله، این است که روحانیت در دوران جمهوری اسلامی ایران، چه نقشی در تبیین احکام دینی و حفظ نظام اسلامی دارد؟ برای دستیابی به پاسخ، از چارچوب نظری مبتنی بر نخبه‌گرایی و روش جامعه‌شناسی تاریخی - تجربی بهره برده‌ایم و نوشتار با این فرضیه دنبال شده که میان تبیین احکام اسلامی و تبیین نیل به اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی و نقش - روحانیت، ارتباط معناداری وجود دارد. برای دستیابی به پاسخ یا اثبات فرضیه یادشده، مطالب را در دو محور ذیل دنبال می‌کنیم:

الف. روحانیت، تبلیغ و تبیین اسلام؛

ب. روحانیت، تبلیغ و تبیین نظام اسلامی.

الف. روحانیت، تبلیغ و تبیین اسلام

یکی از اساسی‌ترین عامل قوت روحانیت جهت حضور در اجتماع به‌منظور اقامه دین در همه سطوح، حقانیت و منطق فطری اسلام است؛ زیرا روحانیت با اسلام معنا پیدا می‌کند. رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید: «روحانیت، سرباز دین است، خادم دین است، از خود، منهای دین حیثیتی ندارد. اگر روحانیت از مسائل اساسی که نمونه برجسته آن، انقلاب عظیم اسلامی است، کناره می‌گرفت و در مقابل آن، بی‌تفاوت می‌ماند، بدون تردید، دین آسیب می‌دید و روحانیت هدفش حفظ دین است» (بیانات رهبری، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹) «و تبلیغ دین، جزء شئون اصلی

حوزه است» (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۳). البته «روحانیت در امر تبلیغ دین و موفقیت در آن، باید مواظبت بسیاری داشته باشند و تبلیغ نباید از وجهه اخلاص خالی شده و تبدیل به یک وظیفه اداری گردد» (همان، ص ۱۰۸).

نارسایی در تبلیغات نیز به عنوان یک نقطه ضعف برای سازمان روحانیت محسوب می شود. اگرچه امکان تبلیغ در مجالس روضه خوانی یا جشن های میلاد، به ویژه در جلسات بانوان، می تواند یک فرصت تبلیغی برای روحانیت در گسترش اسلام، احکام اسلامی و فرهنگ دینی تلقی گردد، ولی اگر امر تبلیغ مدیریت و راهبری نشود، با نارسایی هایی جدی همراه خواهد بود. درباره اهمیت و تعریف تبلیغ گفته اند: «تبلیغ، از ابلاغ است و ابلاغ، رساندن یک فکر یا یک پیام است؛ یعنی در مورد رسانیدن چیزی به فکر و روح و ضمیر و قلب کسی، به کار می رود. لذا محتوای ابلاغ نمی تواند یک امر مادی و جسمانی باشد؛ حتماً یک امر معنوی و روحی است؛ یک فکر و یک احساس است. تبلیغ، خوب شناساندن و خوب رساندن است» (مطهری، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۹) یا «تبلیغ، یعنی رساندن حقایق و واقعیت ها به گوش مردم جهان» (رزاقی، ۱۳۷۰، ص ۱۶). امام خمینی علیه السلام تبلیغ را از اصول اسلام شمرده و درباره آن می فرماید: «تبلیغات که همان شناساندن خوبی ها و تشویق به انجام آن با ترسیم بدی ها و نشان دادن راه گریز و منع از آن است، از اصول بسیار مهم اسلام عزیز است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۲/۸/۱۱).

در بیشتر جنبش های توده ای ایران، علما نقش کلیدی در برانگیختن توده های مسلمان داشته اند. علما معمولاً به صورت قهرمانان عدالت و مدافع فقرا بوده اند و مردم نیز ایشان را به منزله - افرادی به شمار می آوردند که در موقع لزوم می توانستند هم در برابر قدرت داخلی و هم در برابر نیروهای خارجی ایستادگی کنند (کدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵-۱۲۶). این مهم، اتفاق نمی افتاد، مگر به برکت تبلیغ اسلام. با توجه به اهمیت و جایگاه تبلیغ و اطلاع دقیق از فرهنگ جهانی، حوزه باید با افکار و فرهنگ جهانی برخورد فعال کند و در گزینش گری واقع بین باشد، خوبی ها را اخذ کند و در مقابل نکات منفی، برخورد مناسب داشته باشد، از خطرات فرهنگی مطلع باشد و آمادگی لازم را برای مقابله ای سنجیده و درست ایجاد نماید (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۸۰). بدیهی است که اگر چنین نکند، به ضعف دچار خواهد شد؛ زیرا جامعه مخاطب ما، زیر تهاجم فرهنگی قرار دارد و با سستی در محتوای تبلیغ، به سرعت جذب مهاجمان خواهد شد (همان، ص ۱۲۵). بنابراین، در امر تبلیغ، روحانیت باید به جامعه مخاطب توجه جدی داشته باشد؛

چراکه روحانیت، «یک وقت با مسلمانان و شیعیان ایران مواجه هست و می‌خواهد اسلام را به آنها آموزش بدهد و سطح معلوماتشان را بالاتر ببرد. یک‌بار هم روحانیت نسبت به جامعه جهانی باید دغدغه تبلیغ داشته باشد که در این بخش، می‌توان گفت یا اصلاً توجه به رسالتی که روحانیت شیعه برای اداره کل جهان دارد، ندارد [و] یا در این بخش، خیلی ضعیف برخورد می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۴).

روحانیت در امر تبلیغ، باید در موارد زیر توجه جدی داشته باشد:

۱. اتقان، باید در همه انواع تبلیغ لحاظ شود؛ مانند: فیلم، خطابه، شعر و تدریس (حوزه و روحانیت...، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۳).
 ۲. خلأزدایی فرهنگی از راه عرضه به‌موقع و سریع محصولات فرهنگی و نیز ضرورت حضور سریع و فراوان محصولات فرهنگی حوزه در عرصه‌های بومی و جهانی (همان، ص ۸۳).
 ۳. طبقه‌بندی مراکز تبلیغی، اماکن، محیط‌ها و معرفی ویژگی‌های کلی آنها به مبلغ، از وظایف نظام تبلیغی حوزه است (همان، ص ۱۴۳).
 ۴. بی‌پاسخ نگذاشتن نیازهای تبلیغی (همان، ص ۱۷۴). سردرگمی جامعه دینی داخل و خارج از کشور در اثر برآورده نشدن نیازهای تبلیغی، یکی از ضعف‌های روحانیت در امر تبلیغ قلمداد می‌شود.
 ۵. معرفی نکردن دین به صورت جامع برای مخاطبان، یکی از کاستی‌های روحانیت در امر تبلیغ به شمار می‌رود. لزوم شناخت جامع دین برای مخاطب، به معنای این است که صرفاً بر بخشی از دین تکیه نکند و ابعاد دیگر را به فراموشی نسپارد (همان، ص ۱۳۱).
- روحانیت در مواجهه با افکار مخالف، لازم است به موارد زیر بپردازد:
- الف. موضع‌گیری به‌موقع: دفاع از حریم دیانت، باید به‌موقع و سریع باشد (همان، ص ۲۹۸).
 - ب. نقد منطقی: باید فکر خطا را در انبوه نقدهای منطقی مدفون کرد (همان، ص ۲۹۹).
 - ج. پیشگیری از شبهات: کسانی باید باشند تا شبهه‌های دینی را برطرف کنند. تأمین این افراد، به‌عهده حوزه‌های علمیه است. البته ممکن است کسانی که حوزوی نیستند نیز بتوانند این کار را انجام دهند، اما متصدی اصلی پاسخگویی به هرگونه شبهه‌ای، حوزه‌های علمیه و علمای دین‌اند. علاوه بر شبهات فعلی، باید شبهات آینده را نیز شناخت و برای آن برنامه‌ریزی نمود (همان، ص ۳۰۰).

اینک جای طرح این سؤال است که روحانیت در امر تبلیغ چه چیزی را باید تبیین کند؟ مگر عالمان پیشین، اصول و فروع دین یا دیگر احکام را به خوبی تبیین نکرده‌اند؟ پس، چه نیازی به تبیین مجدد دین وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت، امروز ظهور و بروز خصایص مدرنیته و پست مدرن، آن هم در قالب دنیای مک لوهانی،^۱ همه چیز حتی سبک زندگی ما را عوض خواهد کرد. اگر روحانیت در امر تبیین دین احساس وظیفه نکند، آن وقت باید فاتحه دین را خواند؛ زیرا انسان امروز به تعبیر کاستلز، از جهان گوتنبرگی^۲ به دنیای مک لوهانی حرکت کرده است. بنابراین، ناگزیر از در نظر گرفتن پیامدهای تکنولوژی اطلاعات در عرصه زندگی خویش هستیم. انسان امروزی، با دستیابی به: تلفن همراه، اینترنت، رایانه، ماهواره، سیستم‌های ارتباطی بی سیم، شبکه‌های اجتماعی، نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای دیجیتال، به عصر اطلاعات یا عصر جوامع شبکه‌ای^۳ گام نهاده است؛ عصری که پیوسته مناسبات جدید را متحول می‌کند و توانایی زیر و رو کردن مجموعه آداب و رسوم، فرهنگ و اعتقادات را دارد؛ زیرا عصر اطلاعات، دارای ویژگی‌های خاصی مانند: متن‌های متکثر سیال، فردانیت‌های مجازی، عدم قطعیت، روزمرگی، برتری لذت و اهمیت بازنمایی است.

از این رو، هم‌زمانی حکومت‌داری روحانیت یا حکومت‌داری منتسب به روحانیت با انقلاب اطلاعات، چه بسا امکان دارد برای روحانیت در بخش‌های مختلف، مسأله‌ساز شود. یکی از این بخش‌ها، تبلیغ و تبیین معارف اسلامی و مسائل مربوط به حکومت است. روحانیت باید تلاش کند که تبیین درستی از احکام دینی در این عصر شبکه‌ای داشته باشد؛ زیرا «عرضه درست متاع دینی، خود موجب از بین رفتن باطل است» (همان، ص ۱۳۶).

۱. برخی ویژگی‌های دنیای مک لوهان، عبارت است از: ۱. فاقد فاصله‌های زمانی و مکانی یا جهان‌گرایی (Globalism) و جهانی‌سازی (Globalization)؛ ۲. ظهور فردگرایی جدید انسانی.

۲. با انقلاب گوتنبرگ یا انقلاب چاپی یا انسان چاپی، در غرب و در دنیای دین‌داران و دین‌داری غربیان، اتفاقاتی به وقوع پیوست؛ چراکه با ظهور چاپ، برخی شعارها متولد شد؛ از جمله، منبع یا کتاب مقدس، فقط در دسترسی عده‌ای خاص به نام روحانیت مسیحیت نیست و نخواهد بود. پس، همه می‌توانند آن را بفهمند و از آن سخن بگویند.

۳. دلیل این نام‌گذاری، آن است که شاهد بروز تکنولوژی‌های شبکه‌ای، مانند: فیس‌بوک، تویتر، یوتیوب، وی‌چت و وایبر هستیم.

ب. روحانیت، تبلیغ و تبیین نظام اسلامی

روحانیت، بر اساس باور به یگانگی دین و سیاست،^۱ نظامی سیاسی به نام جمهوری اسلامی ایران را مستقر ساخت و فقط به دادن رساله عملیه اکتفا نکرد؛ هم توضیح المسائل مؤمنان را تهیه نمود و هم قانون اساسی شهروندان را. از این رو، کوشید کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و... بر مبنای موازین اسلامی تنظیم و ارائه گردد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴).

با روی کار آمدن حکومت دینی، عملاً مطالبه‌های دینی و سیاسی با مطالبه‌های اقتصادی و اجتماعی پیوند می‌خورد. در این صورت، متولیان حکومت اسلامی، یعنی روحانیت، باید پاسخگو باشند؛ آن هم در همه حوزه‌های نظام، همچون: قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی. بنابراین، وقتی روحانیت در سال ۱۳۵۷ حکومت دینی را روی کار آورد، عملاً با مطالبه‌های گسترده و عمیقی پیوند خورد که حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پوشش می‌داد و می‌بایست همه موارد، مبتنی بر دین یا تأیید احکام دینی می‌شد و البته نیازمند تبیین بسیاری از مسائل نیز بود. از این رو، حوزه‌های علمیه علاوه بر تقویت اعتقاد دینی در میان مردم، به انجام اموری چند نیز موظف بودند: ۱. تنظیم رفتارهای اجتماعی؛ ۲. نگرهبانی و تقویت اخلاق؛ ۳. ایجاد تقویت همبستگی اجتماعی.

در یک کلام، روحانیت موظف است که برای «حفظ نظام اسلامی» و تبیین آن، تلاش نماید. گفتنی است که «حفظ نظام» در آثار فقها، به سه معنای زیر آمده:

۱. مراد از حفظ نظام، حفظ نظام معیشتی جامعه است. مرحوم آخوند خراسانی در این باره می‌گوید: «احتیاط کامل، اگر موجب عسر و حرج و اختلال نظام گردد، واجب نیست» (آخوند خراسانی، ۱۳۷۶ق، ص ۳۵۸). و یا امام خمینی علیه السلام در استدلال بر بطلان احتیاط در همه وقایع، یکی از دلایل را لزوم عسر و حرج، بلکه اختلال نظام می‌داند (خمینی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۶۴). مراد ایشان، حفظ نظام معیشتی است.

۱. امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «صرف احکام (منهای حکومت)، اسلام نیست؛ بلکه می‌توان گفت که اسلام، همان حکومت با تمام شئون آن می‌باشد و احکام شرعی، قوانین اسلام است و شأنی از شئون حکومت است؛ بلکه احکام، مطلوبات عرضی و اموری ابزاری برای استقرار حکومت و گسترش عدالت‌اند» (خمینی، ۱۳۹۱ق، ص ۴۷۲).

۲. منظور از حفظ نظام، حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمانان، از هجوم دشمنان است که مرادف با این معنا در فقه، اصطلاح «حفظ بیضه اسلام» است (نائینی، ۱۳۷۸، ص ۷).

۳. مراد از حفظ نظام، پاسداری از کشور، مملکت و جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی علیه السلام حفظ نظام را یکی از واجبات شرعی و عقلیه (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۹۴) دانسته است. از سخنان ایشان می‌توان این‌گونه برداشت کرد که امام واژه‌هایی چون: مملکت،^۱ کشور^۲ و جمهوری اسلامی ایران (همان، ج ۱۵، ص ۲۹۸)^۳ را با واژه «حفظ نظام»، همشین و برابر قرار داده است.

پرسشی که اینجا قابل توجه است، این است که برای چنین کاری (حفظ نظام)، آیا روحانیت باید از زبان قدرت بهره‌برد؟ یا اینکه زبان منطق، موعظه و تبیین را مد نظر داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت، روحانیت نباید هرگز زبان منطق را به فراموشی سپارد؛ زیرا تاریخ اسلام بیانگر آن است که روحانیت همواره اهل منطق صحیح بوده است. بنابراین، نباید زبان قدرت را جایگزین زبان منطق و موعظه نمود؛ زیرا چنین کاری، برای روحانیت خطرناک است و موجب می‌گردد که شأن و منزلت برای تبیین مبانی دین، ارشاد مردم و اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی کاهش یابد. بایسته است که روحانیت، راهکاری برای چگونگی عبور از منطق قدرت به منطق موعظه، در عین حضور در جایگاه قدرت را پیدا نماید. شاید عده‌ای بگویند راهکار آن، رعایت قانون

۱. «الآن هم آن‌که اداره می‌کند مملکت را، خود مردم هستند که حفظ نظام و نظم را می‌کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۰۶).

۲. «ما و شما دو مسئولیت داریم: یک مسئولیت کوچک، و یک مسئولیت بزرگ. مسئولیت کوچک، حفظ کشور، حفظ نظام و پیش‌برد نهضت و رعایت جهات نظمی و تربیتی افراد [است] که این مهم است؛ لکن کوچک‌تر از آن دومی است. دوم، حفظ مکتب و چهره اسلام» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۰۶). همچنین، در جای دیگر می‌گوید: «حفظ نظام، حفظ مراتب، حفظ سلسله، در وقت‌های عادی لازم است؛ اما در وقت غیرعادی، بیشتر لازم است؛ برای اینکه اگر بنا باشد که در وقت غیرعادی هرکسی بخواهد حرف دیگری را نشنود و هیچ‌کس تحت نظمی نباشد، این اسباب این می‌شود که یک کشور به باد برود» (همان، ج ۸، ص ۷۳).

۳. «الآن ما در مشکل حفظ نظام جمهوری اسلامی هستیم» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۸، ص ۲۸۱). «حفظ اسلام، یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام، جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی، از اعظم فرایض است» (همان، ج ۱۵، ص ۳۳۰).

است؛ ولی باید دانست که اجرا و عملی سازی قانون، با تهیه و تدوین آن، فاصله بسیاری دارد و کاری بس سخت و دشوار می نماید. به نظر می رسد که برای این کار، روحانیت باید دارای آگاهی سیاسی باشد؛^۱ یعنی داشتن چشمی بینا در فهم و تبیین حرکت های اجتماعی که بسیار راهگشاست.^۲

آگاهی سیاسی، یعنی شناخت زمان و فضایی که در آن زندگی می کنیم. برای بهتر روشن شدن این صلاحیت، به سخنان امام خمینی علیه السلام، شهید مرتضی مطهری و مقام معظم رهبری اشاره می کنیم. آیت الله خامنه ای درباره اهمیت، جایگاه و ضرورت آگاهی سیاسی روحانیت می گوید: «اگر شما اعلم علما باشید، ولی زمانتان را نشناسید، محال است بتوانید برای جامعه اسلامی امروز مفید واقع شوید. اگر ندانیم که استکبار چه کاری می خواهد بکند و دشمنان ما چه کسانی هستند و از کجا نفوذ می کنند و اگر متوجه نباشیم که در جامعه ما چه می گذرد و چه مشکلاتی وجود دارد و علاجش چیست و اگر اطلاع نداشته باشیم که در جبهه بندی های امروز جهان چه جایگاهی داریم، نمی توانیم نقش واقعی خود را ایفا کنیم. همیشه توسری و کتک را کسانی می خورند که بین دو جناح بازیگر قرار گیرند و ندانند چه اتفاقی می خواهد بیفتد و چه عواملی صحنه بازی را به نفع خود تغییر می دهند. بصیرت و علم به زمان و استفاده از موقعیت ها برای هر عاملی، چه اعلم علما و چه کسی که در یک محله، احکام دین را به چند نفر تعلیم می دهد، ضروری است» (بیانات رهبری، ۱۳۶۸/۴/۲۰).

شهید مطهری نیز معتقد است که روحانی، اول باید اسلام را بشناسد و علم و اطلاعاتش به مبانی دین کافی باشد. سپس، جامعه را به خوبی بشناسد و به اوضاع دنیا آگاه باشد؛ یعنی بفهمد در دنیا چه می گذرد و مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریان های موجود دنیا چه چیزی را اقتضا می کند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵).^۳ آدمی که سر و کارش فقط با چند کتاب معین در یک

۱. برای اطلاع بیشتر از چیستی و ضرورت آگاهی سیاسی برای روحانیت، ر.ک: ۱. سخنرانی رهبری در مراسم بیعت مدرسان حوزه علمیه مشهد، تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۰؛ ۲. مطهری، ده گفتار، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳-۲۶۵؛ ۳. امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۲۸۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۹.

۲. برای اطلاع بیشتر از معنای آگاهی سیاسی روحانیت، ر.ک: سخنرانی مقام معظم رهبری در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان، در ۱۳۶۸/۳/۲۲.

۳. شهید مطهری معتقد است: «معنای هادی قوم بودن، این نیست که ما تنها حالت منع و توقف به خود گرفته ایم، به

علم به خصوص، مثل: فقه، ادبیات، فلسفه و غیره باشد و در کنج مدرسه به سر برد، نمی‌تواند بفهمد در جامعه چه می‌گذرد و چه باید کرد. انسان در کنج مدرسه نمی‌تواند مصالح جامعه را تشخیص بدهد. علم و اطلاع به اوضاع جاری و متغیر جهان، لازم است. شامه تیز می‌خواهد که حتی حوادثی را که در آینده واقع می‌شود، از حالا پیش‌بینی کند و جامعه را طوری از آن حادثه عبور دهد که با خطری مواجه نشود. هدایت، بدون قدرت پیش‌بینی، امکان‌پذیر نیست (همان، ص ۲۶۳).

امام خمینی علیه السلام درباره اهمیت و ضرورت فهم و بینش سیاسی داشتن روحانیت می‌گوید: «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی... در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را در دست بگیرد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۱۷۷). ایشان در جای دیگر با تفصیل و تأکید بیشتری می‌فرماید:

«آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرها و فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و...، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است» (همان).

همچنین، ایشان در خصوص حوادث واقعه می‌گوید: «حوادث واقعه، همین حوادث سیاسی است؛ همین پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است» (همان؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

خلاصه اینکه آگاهی سیاسی داشتن، اقتضا دارد که بدانیم چه چیزهایی نیاز به تبیین دارد. علاوه بر تبیین اسلام و نظام اسلامی، برخی مواقع نیاز است که به تبیین واقعیات موجود در

هرکاری که می‌رسیم، می‌گوییم این را نکن، آن را نکن. و مردم را گرفتار کرده‌ایم، یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و به حرکت آورد. همین مثال اتومبیل را ذکر کردم و گفتم که ما باید مثل راننده اتومبیل باشیم؛ یک جا به اتومبیل گاز بدهیم، یک جا فرمان را بیچیم، یک جا ترمز کنیم، یک جا کار دیگر؛ مثلاً چراغ بدهیم؛ هر موقعیتی، اقتضایی دارد. بعد شوخی کردم و گفتم ما که نباید همیشه آقا شیخ ترمز باشیم؛ همه جا ترمز بکنیم. تنها ترمز کردن، کافی نیست؛ یک جا هم باید آقا شیخ فرمان باشیم، یک جا آقا شیخ موتور باشیم. یکی از طلاب گفت: ما هیچ‌کدام نیستیم ما آقا شیخ دنده عقب هستیم» (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵).

جامعه خود پردازیم؛ چنان‌که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به تبیین واقعیاتی پرداخت که در جامعه آن روز وجود داشت (بیانات رهبری، ۱۳۹۵/۶/۳). روحانیت، موظف است در موارد زیر به تبیین مسائل پردازد:

۱. محکمت اسلام و انقلاب اسلامی (همان، ۱۳۸۰/۳/۱۴)؛
۲. معارف اسلامی و جلوگیری از تحریف انقلاب (همان، ۱۳۹۷/۱۲/۷)؛
۳. مسائل جاری کشور؛
۴. سبک زندگی اسلامی - ایرانی؛
۵. فرهنگ؛
۶. خنثاسازی تبلیغات مسموم رسانه‌ها، تحریف‌ها، ابهام‌افکنی‌ها و کتمان‌سازی حقایق و خدمات انقلاب و نظام اسلامی.

نتیجه

با اینکه حضور و مشارکت روحانیت در امر تبیین اسلام و نظام اسلامی، امری ضروری و حیاتی بوده، ولی در این امر، علاوه بر روحانیت، دیگران هم باید احساس وظیفه کنند. بنابراین، اگرچه روحانیت در امر تبیین باید خط‌شکن باشد و از همه بیشتر به آن توجه کند و خود را مسلح به لوازم تبیین نماید، اما برای اینکه تبیین مسائل اسلامی و انقلاب اسلامی و شبهات مربوط به جمهوری اسلامی، به صورت بهتر و کارسازتری اتفاق بیفتد، باید مردم، روشنفکران، مسئولان و مدیران، وظیفه تبیین را دغدغه خویشان بدانند و به آن پردازند. البته تبیین، نیازمند شرایطی است که یکی از آن شرایط و مقدمات، توجه جدی به ابزارها و روش‌های بهره‌گیری از آن است که به اقتضای زمانه، متفاوت و متنوع می‌باشد. مهم‌تر از توجه به ابزار، بهره‌گیری از اخلاق و شیوه‌های اخلاقی در امر تبیین است که در اندیشه و سیره انبیای الهی، معصومین علیهم السلام و علمای دینی، با تأکیدهای فراوانی قابل مشاهده است. این شیوه، در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، حضرت نوح علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام، نمودی بارز دارد و در این نوشتار، به‌عنوان نمونه به آن پرداخته شد. این، همان اخلاق و شیوه اخلاقی است که در جهاد تبیین لازم می‌باشد؛ یعنی به جای بهره‌گیری از منطق قدرت و سلطه، باید از منطق روشنگری و نفوذ در اذهان و قلوب مردم جهت جاری کردن آموزه‌های دینی استفاده کرد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۱۷ق، کفایة الأصول، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۴. ۱۳۷۵، حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. تنکابنی، محمدبن سلیمان، ۱۳۸۹، قصص العلماء، تهران، علمی و فرهنگی.
۶. خمینی، روح الله، ۱۳۷۳، ولایت فقیه، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۷. _____، ۱۳۶۱، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۸. _____، ۱۳۶۸، صحیفه امام، ج ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵ و ۱۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. _____، ۱۳۹۱ق، کتاب البیع، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۱۰. _____، ۱۴۱۵ق، انوار الهدایة فی التعلیقہ علی الکفایہ، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. رزاقی، احمد، ۱۳۷۰، اهمیت و ضرورت تبلیغات، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، تاریخ ۶۲/۸/۱۱.
۱۳. سلمان پور، محمدجواد، ۱۳۸۱، «سیری در کتاب سیف الامة و برهان الملة»، آینه پژوهش، ش ۷۳، فروردین و اردیبهشت: ۱۱۲-۱۲۲.
۱۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. کدی، نیکی، آر، زمستان ۱۳۷۸، «چرا ایران انقلابی بوده است؟»، فصل نامه گفتگو، ش ۲۶.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، زمستان ۱۳۷۵، نشریه پیام حوزه.
۱۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، حماسه حسینی، ج ۱، قم، انتشارات صدرا.
۱۸. _____، ۱۳۷۵، ده گفتار، چاپ یازدهم، تهران، جهاد سازندگی.
۱۹. نائینی، ۱۳۷۸، تنبیه الامة و تنزیه الملة (حکومت از نظر اسلام)، محمود طالقانی.
۲۰. وبگاه دفتر مقام معظم رهبری، نشانی: www.leader.ir



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

The Role of Propagation in Guiding Human Beings from the Perspective of Verses of the Qur'an and Hadiths

Mohsen Shoja'ei Baghini*

Abstract

Since the mission of Islam as the last and most complete heavenly religion is an eternal and universal mission, the propagation of Islam has a fundamental role in guiding human beings and its guidance cannot be complete until man is familiar with the teachings and doctrines of Islam. This study explains the role of propagation in guiding human beings so that the necessity of propagation gets special attention in today's society, which is the era of the occultation of the Infallible Imam (AS). Given that human alone cannot achieve full knowledge of the origin and resurrection and the path of evolution and happiness, the purpose of the appointment of the prophets and the revelation of the divine books is to guide human beings through revelation. In this regard, guidance requires the universality of invitation and propagation; so that the high teachings and doctrines of this eternal religion will be transmitted to all and their needs in walking the path of perfection will be met.

Keywords

Propagation, Guidance, Evolution, Prosperity, Immortality of Islam.

* Master of Qur'anic and Hadith Sciences, Valiasr University of Rafsanjan: Arefe3255622@gmail.com.



نقش تبلیغ در هدایت انسان از منظر آیات و روایات

محسن شجاعی باغینی*

چکیده

از آنجایی که رسالت اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین شریعت آسمانی، رسالتی جاودانی و جهانی است، تبلیغ دین اسلام، نقش اساسی در هدایت انسان‌ها دارد و تا زمانی که انسان با معارف و آموزه‌های اسلام آشنا نباشد، هدایتش به شکل کامل امکان پذیر نیست.

این پژوهش، نقش تبلیغ را در هدایت انسان‌ها تبیین نموده تا ضرورت امر تبلیغ در جامعه امروزی که عصر غیبت امام معصوم علیه السلام است، مورد توجه ویژه باشد. با توجه به اینکه انسان به تنهایی نمی‌تواند به شناخت کامل از مبدأ و معاد و راه تکامل و سعادت دست یابد، هدف از بعثت انبیا و نزول کتاب‌های آسمانی، هدایت انسان‌ها از طریق وحی است. در این راستا، هدایت، نیازمند همگانی بودن دعوت و تبلیغ است؛ تا معارف و تعالیم والای این آیین جاودان، به همه واصل شود و نیازهای آنان در پیمودن راه کمال، پاسخ داده شود.

کلیدواژگان: تبلیغ، هدایت، تکامل، سعادت، جاودانگی اسلام.

مقدمه

خداوند متعال انسان را آفرید و قدرت انتخاب و اختیار به او داد؛ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا» (انسان، آیه ۳) و راه فجور و فسق و تعدی، و نیز راه تقوا و پاکی و طهارت را به او الهام کرد؛ «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، آیه ۸). تمایلات نفسانی و غرایز انسان، با اختیاری که به انسان داده شده، در مسیر حق یا باطل قرار می‌گیرد. در حقیقت، انسان دارای فطرت و سرشت خاصی است که وی را به سنت مخصوصی و به راه مشخص و معینی در حیات و زندگی رهبری می‌نماید و آن فطرت، دارای غایت معین و مشخص است که فقط انسان باید از آن راه برود و به آن نهایت برسد. از این رو، هم تقوا و هم فجور را در درون او قرار داد (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۵۴). سپس، خداوند، سلوک راه تکامل را برای وی آسان نمود؛ «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» (عبس، آیه ۲۰) و بهترین بندگان خود و برگزیدگان خویش را به نبوت مبعوث کرد تا دستورات الهی و راه و رسم بندگی را به انسان‌ها ابلاغ نمایند و خود نیز الگوی رفتاری مناسبی برای مردم باشند. در این راستا، بزرگ‌ترین مأموریت خود را بر عهده انبیای الهی قرار داد تا مردم را تربیت نموده و از هوای نفس و تبعیت از شیاطین اجتناب دهند. بنابراین، مهم‌ترین وظیفه انبیای الهی، تبلیغ دین خدا و هدایت جامعه بشری به سوی خدای تعالی و زندگی معنوی، انسانیت و تربیت نفوس است؛ چنان‌که قرآن کریم در آیه «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ» (نحل، آیه ۳۶)، وظیفه پیامبران هر امت را دعوت مردم به پرستش خداوند و خودداری از پرستش شیطان معرفی نموده است. خداوند متعال لطف خویش را «هدایت» نامیده است و ممکن است مراد این باشد که خداوند گروهی را به سبب ایمان، به راه بهشت هدایت کرد. بدیهی است که در اینجا منظور از «هدایت»، بیان دلیل و ارشاد نیست؛ زیرا بیان دلیل و ارشاد، عمومی است و اختصاصی به اهل ایمان ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۵۴). در حقیقت، قرآن از نزدیک شدن به طاغوت و گشتن پیرامون او نهی کرده و علت بعثت همه پیغمبران را پرستش خدای و اجتناب از طاغوت بیان نموده است (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۱۳).

پژوهش حاضر، در جهت پاسخ به این پرسش است که تبلیغ دین اسلام، چه نقشی در هدایت انسان‌ها دارد؟ و مهم‌ترین عامل در هدایت انسان‌ها در جامعه امروزی، از چه طریق

امکان‌پذیر است؟ این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی با جمع‌آوری اطلاعات مکتوب نگاشته شده است. با توجه به اینکه هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل است و خداوند متعال تمام هستی را در مسیر کمال و هدایت انسان قرار داده، توجه به امر تبلیغ برای ابلاغ دین اسلام در جهت رسیدن به کمال و سعادت ضروری است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تبلیغ

تبلیغ در لغت، به معنای رساندن خبر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۱) به هدف «اقناع یا ترغیب» مخاطب برای رسیدن به هدف مورد نظر است (رهبر، ۱۳۷۱ش، ص ۸۱). در واقع، تبلیغ، موجب نفوذ در شخصیت، افکار و عقاید و احساسات افراد، برای رسیدن به یک هدف مشخص می‌شود (زورق، ۱۳۹۰ش، ص ۸) و در بهترین و اصولی‌ترین شکل آن، یک فعالیت آموزشی است که به منظور نشر دانش و آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انجام می‌گیرد (زورق، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸)؛ اما تبلیغ اسلامی، عبارت است از رساندن پیام الهی به شیوه روشنگرانه، از طریق ایجاد ارتباط و تشویق به پذیرش محتوای مورد نظر با استفاده از ابزارهای مشروع هر عصر (رهبر، ۱۳۷۱ش، ص ۹۸). در حقیقت، در تبلیغ اسلامی، انگیزه‌های الهی و معنوی جهت هدایت انسان مطرح است.

۲-۱. هدایت

هدایت در لغت، به معنای ارشاد (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۵۳۲)، راهنمایی از روی لطف (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۳۵) و خیرخواهی‌ای است که منجر به رسیدن به مطلوب و هدف می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۷۳). در مقابل هدایت، واژه «ضلالت» به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۵۳). هدایت در اصطلاح، به معنای دلالت و نشان دادن هدف، به وسیله نشان دادن راه، و این خود، یک نحو رساندن به هدف است و کار خداست که از طریق نشان دادن صراط مستقیم صورت می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴-۳۵) و در مواردی، مراد از آن، پایداری و استقامت و استواری در مسیر و راه است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۰۴). خداوند متعال در آیه «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس، آیه ۱۰۸) اعلام عمومی داده که همه انسان‌ها در آنچه برای خود انتخاب

می‌کنند، آزاد هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی در انتخاب را از کسی سلب کند. هرکس به سوی حق راه یابد، سودش عاید خودش می‌شود و هرکس از آن روی بگرداند و راهی دیگر برود، ضرر این انحراف نیز عاید خودش می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۳). در حقیقت، هدایت، شناخت درست و صحیح هدف، و انتخاب راه و روش صحیح جهت رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است که در عام‌ترین معنای خود، شامل تمام مخلوقات است.

۲. ضرورت و اهمیت تبلیغ دین اسلام

تبلیغ دین و ارزش‌های الهی، در راستای هدایت و سعادت انسان، هدف اصلی انبیای الهی است و از آنجا که رسالت مکتب اسلام، جهانی و جاودانگی است، گستره پیام‌رسانی آن، نامحدود و شامل تمام افراد جامعه بشری در همه عرصه‌های زندگی است. از این‌رو، در دین اسلام، امر تبلیغ، از جایگاه بسیار والایی برخوردار است؛ به نحوی که اساسی‌ترین وظیفه انبیا در قرآن، تبلیغ دین بیان شده است؛ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَحْشُرُونَهُ وَ لَا يَحْشُرُونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب، آیه ۳۹). بر عالمان دینی، ضروری است جهت حفظ و احیای ارزش‌های اسلامی، امر تبلیغ را سرلوحه وظیفه خویش قرار دهند. دعوت به سوی دین، از بزرگ‌ترین عبادات و واجبات است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹). خداوند متعال، تبلیغ را اصلی‌ترین مسئولیت پیامبران بیان نموده است؛ «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مانده، آیه ۹۲). خداوند متعال پیامبر را جهت هدایت جامعه به سوی کمال حقیقی و سپاس از نعمت‌ها ارسال نموده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۳۳) و وظیفه پیامبران را روشن‌گری و رساندن پیام دانسته است؛ «فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (نحل، آیه ۳۵). این آیه، در حقیقت، پاسخی است به سخنان جبرگرایانه و انکارآمیز مشرکان. خدا پیامبرانی را فرستاده و اسباب هدایت بشر را فراهم کرده است. پس، او گمراهی مردم را نمی‌خواهد؛ ولی سنت الهی و وظیفه پیامبران، اجبار کردن مردم نبوده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۱، ص ۲۴۰). رسالت پیامبر در امر تبلیغ، انذار و تبشیر است تا در راستای صلاح دنیا و آخرت، موجب هدایت انسان‌ها به راه راست شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۲، ص ۳۵۲). باتوجه به اینکه امروزه بحران‌های فرهنگی در صدد ایجاد از بین بردن معنویت هستند، امر تبلیغ دین، کاربردی‌ترین روش مقابله با بحران‌ها جهت احیای ارزش‌های الهی و

ادامه‌دهنده راه انبیاست.

تبلیغ و بیان احکام و معارف دینی و آشنا نمودن انسان‌ها با پیام آسمانی، از وظایف مهم انبیای الهی در جهت نجات و سعادت انسان‌ها بوده است و در قرآن کریم به عنوان یکی از بهترین اعمال، شناخته شده است و مبلغان از مقام و جایگاه رفیعی برخوردار هستند. تبلیغ دین خدا، چنان عظیم و ارزشمند است که خداوند متعال در آیه «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، آیه ۱۲۲)، به مؤمنان دستور داده است که از هر جمعیتی، گروهی به سوی پیامبر ﷺ کوچ نمایند تا در دین آگاهی یابند و به تبلیغ دین خدا پردازند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگشتند، بیم دهند. دعوت مردم به پرستش و توجه به پروردگار، چنان ارزشمند است که در روایات متعددی بر آن تأکید شده است. امام رضا علیه السلام در حدیثی فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمَّرْنَا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُحْيِي أُمَّرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۷). امام علیه السلام در این روایت، بر کسی که علوم دینی را فرا بگیرد و به مردم نیز یاد دهد، به دلیل پیروی مردم از دین اسلام، برایش طلب رحمت الهی نموده است. بنابراین، یکی از ارزشمندترین کارهایی که می‌توان در دنیا انجام داد و مشمول دعای خیر معصومین علیهم السلام قرار گرفت، تبلیغ دین خدا، قرآن و سخنان معصومین علیهم السلام است.

۳. عرصه‌های هدایت

خداوند متعال در آیات متعددی، به عرصه‌های مختلف هدایت انسان‌ها اشاره نموده است.

۱-۳. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی، هدایتی است که به صورت فطری در نهاد هر موجودی قرار داده شده تا با استعدادهای درونی خود به تکامل برسد؛ در حقیقت، هدایتی است که عموم موجودات را شامل می‌شود؛ همچنان‌که در آیه: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، آیه ۵۰)، بر این مطلب تصریح شده است. خداوند متعال تمام اشیا را به سوی مطلوبشان که همان هدف خلقت موجودات است، هدایت نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۶)؛ اما در انسان، قوه تعقل وجه تمایز او با سایر حیوانات است که انسان می‌تواند از آن برای هدایت تکوینی کمک گیرد. در روایات نیز از عقل به عنوان «حجت درون» نام برده شده است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام

قال: حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵). انسان با نیروی تعقل، خوبی‌ها و بدی‌ها را درک می‌کند. قوه عاقله، یکی از شئون انسان و سبب برتری او بر سایر موجودات جهان است و قرآن کریم در بسیاری از آیات، انسان را دعوت به تعقل و تفکر می‌نماید و در به‌کارگیری آن تأکید فراوان دارد. در حقیقت، عقل، معیار سنجش و وسیله ادراک و استدلال و عامل هدایتگر انسان بر سر دوراهی زندگی است. قرآن کریم به کسانی که قوه تعقل خویش را به‌کار می‌اندازند و در مسیر هدایت صحیح گام بر می‌دارند، بشارت می‌دهد؛ «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، آیه ۱۸). این هدایت، عبارت است از طلب حق و آمادگی تام برای پیروی از آن؛ هر جا که یافت شود؛ هدایتی اجمالی که تمامی هدایت‌های تفصیلی و رسیدن به هریک از معارف الهی بدان منتهی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۰).

۲-۳. هدایت تشریحی

نوع دیگری از هدایت، هدایت تشریحی است که از طریق ابلاغ دین و دعوت حق توسط انبیای الهی صورت می‌گیرد و رشد و تعالی انسان در پرتو هدایت تشریحی، با ارسال رسل جهت تبلیغ دین میسر خواهد بود؛ همچنان‌که آیات بیانگر ارسال انبیا و نزول کتاب‌های آسمانی، اشاره به این نوع هدایت دارند؛ «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری، آیه ۱۳). این آیه، بیانگر آن است که اقامه دین و عمل به دستورات الهی، از وظایف تمام انبیای الهی است تا مردم را به سوی دین فرا خوانند. این هدایت، هدایتی است که خداوند متعال به وسیله انبیا و کتب آسمانی برای مردم قرار داده است؛ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیا، آیه ۷۳). همه انسانها از هدایت تشریحی بهره‌مند هستند و هیچ‌کس بدون اتمام حجت، کیفر نخواهد شد؛ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد، آیه ۷)؛ اما انسان با اختیار خود، گاهی این هدایت را می‌پذیرد و گاه نیز آن را نمی‌پذیرد.

۳-۳. هدایت توفیقی

این نوع هدایت، مختص مؤمنان است؛ برای آنهایی که در راه مستقیم قرار گرفته‌اند و هدایت

شده‌اند و هدایتی افزون نصیب‌شان خواهد شد؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس، آیه ۹) و خدا آنها را به سبب ایمانشان به سوی خودش هدایت می‌کند؛ یعنی هدایت عملی و به معنای رساندن (ایصال به مطلوب) (قرشی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۳۵۳). بنابراین، اگر کسی از روی اختیار، راه انبیا را برگزیند و سعی در تقرب به خداوند داشته باشد، خداوند متعال نیز بر هدایت او می‌افزاید؛ «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (مریم، آیه ۷۶). هدایت اضافی هدایت‌یافتگان، به این است که خداوند متعال نور ایمان را در قلب آنها می‌افکند و روح تقوا را در آنها زنده می‌کند و از شرح صدر و روشن‌بینی بهره‌مندشان می‌کند. در عمل نیز روح تقوا در آنان زنده می‌شود؛ آنچنان‌که از گناه متنفر می‌شوند و به طاعت و نیکی عشق می‌ورزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۱، ص ۴۴۸).

۴-۳. هدایت در آخرت به سوی بهشت

خداوند متعال در آیه «سَيَهْدِيهِمْ وَ يَجْعَلُ لَهُمُ» (محمد، آیه ۵)، هدایت بعد از کشته شدن را همان ثواب می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱۶۸). خداوند پاداش کسانی را که برای او کار می‌کنند، در این دانسته که به‌زودی آنان را به خانه‌هایشان در بهشت راهنمایی خواهد کرد (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۶۲).

۴. هدایت انسان‌ها، وظیفه مبلغان در عصر غیبت

خداوند متعال در قرآن کریم، فلاح و رستگاری جامعه اسلامی را مرهون تلاش مبلغان دانسته است (آل‌عمران، آیه ۱۰۴). روشنگری و بیدار نمودن فطرت انسان‌ها، از مهم‌ترین ابزار هدایتی انبیای الهی است که در قرآن کریم نیز بدان توجه شده است (یوسف، آیه ۱۰۸). در حقیقت، آنچه از طرف خداوند متعال توسط انبیای الهی آمده، برای رشد و تکامل انسان است (انعام، آیه ۱۰۴).

قرآن کریم در آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، آیه ۳۲)، از هدایت انسان‌ها، به حیات بخشیدن و از گمراه کردن آنها، به میراندن تعبیر کرده است. مراد از «أحیایا»، نجات از غفلت و جهل و نایل شدن به معرفت تفسیر شده که گویی همه انسان‌ها را نجات داده است (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۳۳). روایاتی نیز در این باره وارد شده است؛ از جمله: «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَام - قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - : «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا

بَغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...» فَقَالَ: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى هُدًى فَقَدْ أَحْيَاهَا وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲). طبق این روایت، کسی که فردی را از گمراهی به هدایت درآورد، گویی او را زنده کرده است و کسی که فردی را از هدایت به سوی گمراهی بَرَد، گویی او را کشته است.

در روایت دیگری از علی بن حکم از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار به نقل از ابی جعفر علیه السلام وارد شده که مراد از «أَحْيَاهَا» در این آیه، نجات فرد از سوختن و غرق شدن است و نجات فرد از گمراهی به هدایت، تأویل اعظم آن است؛ «عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا.» قَالَ: مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ قُلْتُ فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَقَالَ ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۱۰-۲۱۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام در سفر تبلیغی به یمن برای هدایت مردم چنین فرمود: «يَا عَلِيُّ... وَ أَيْمَ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸). این روایت، بیانگر آن است که اگر خداوند به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید بر آن تابیده و غروب کرده، برتر است. در راستای تلاش خالصانه حضرت علیه السلام، چهره‌های پاک و برجسته‌ای چون: حارث همدانی، اویس قرنی و کمیل بن زیاد نخعی از میان مردم یمن هدایت شدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهترین امت خود را کسانی دانسته‌اند که مردم را به سوی خدای متعال فرامی‌خوانند و بندگان را نزد خداوند محبوب می‌کنند؛ «خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ حَبَّبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ» (پابنده، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶۴). سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تبلیغ باید سرلوحه فعالیت‌های مبلغان باشد؛ زیرا علما، بهترین جانشینان و اقتداکنندگان به سیره آن حضرت هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَرَثَتِي وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (پابنده، ۱۳۸۲ش، ص ۵۸۰).

امام علی علیه السلام فرمود: زمین هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن قیام کند؛ یا آشکار و شناخته‌شده و یا پنهان و پنهان؛ برای آنکه حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایشان از میان نرود. از نظر ایشان، خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد تا به کسانی که همانندشان هستند، بسپارد و در دل‌های آنان بکارد و در نهایت، حضرت علیه السلام ایشان را جانشینان خدا در زمین، و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدا دانسته‌اند و در

تجلیل از مبلغان، به دیدار آنان اظهار اشتیاق نموده و فرموده است: «أَوْلَيْكَ خُلُقَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مبلغان حدیث و سنت با عنوان جاننشینان خود یاد نموده است؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي (ثَلَاثًا). قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي ثُمَّ يَعْلَمُونَهَا أَهْتِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ش، ص ۱۸۱). امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز وجود مبلغان راستین را مایه احیای دین و آثار امامت دانسته است که نبود آنان، سبب نابودی دین می‌شود؛ «رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بِنَ أَعْيُنٍ لَوْ لَا زُرَّارَةَ لَأَنْدَرَسَتْ آثَارُ النَّبُوَّةِ أَحَادِيثُ أَبِي» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۶).

۵. بشارت و انذار، دو عامل اساسی هدایت انسان

از برجسته‌ترین هدایت‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این بود که مردم را از هرگونه هواپرستی نهی می‌کرد. خداوند در آیات فراوانی، به کافران و گناهکاران با وعده عذاب شدید، هشدار داده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» (آل عمران، آیه ۴). سعادت و شقاوت موجودات با شعور، بستگی به شعور و اراده آنها دارد؛ چون ما یک امری را که در نظر دیگران لذیذ است، ولی ما لذت آن را احساس نمی‌کنیم، سعادت خود نمی‌دانیم؛ همچنان‌که امری را که برای دیگران الم‌انگیز است، ولی ما از آن احساس الم و ناراحتی نمی‌کنیم، شقاوت نمی‌شماریم. قرآن به پیروان خود تلقین می‌کند که دل، به غیر خدا نبندند و به آنان این باور را می‌دهد که تنها مالکی که مالک حقیقی هر چیزی است، خداست و هیچ چیزی جز به وسیله خدا، روی پای خود نمی‌ایستد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹-۱۰). برای اینکه کافران بدانند این تهدید، کاملاً جدی است، می‌فرماید: خداوند، قادر است و به همین دلیل، کسی نمی‌تواند در برابر تحقق یافتن تهدیدهای او مقاومت کند؛ زیرا همان‌طور که او در جای خود فوق‌العاده «رحیم و مهربان» است، اما در برابر آنها که شایسته رحمت نیستند، عذاب شدید و انتقام دردناک دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۴۲۱). مقصود از تبلیغ رسالت‌های الهی، همان رساندن پیام خدا به مردم است که به صورت وحی، به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسیده و در قالب آیات و هشدار و بشارت و اندرز، برای مردم بیان می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۶، ص ۳۶۱).

قرآن کریم در موارد بسیاری، برای دعوت مردم به کارهای نیک بشارت داده است؛ به عنوان نمونه، برای ترغیب مردم به عمل صالح و اقامه نماز، چنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره، آیه ۲۷۷). مسلماً کسانی که در پرتو هدایت الهی ایمان آوردند و به اجرای لوازم ایمان که عمل صالح و اقامه نماز و پرداخت زکات است، اقدام کردند، برای آنان نزد پروردگارش پاداش شایسته و مناسبی است و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند (انصاریان، ۱۳۹۳ش، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴).

نتیجه

هدف نهایی از خلقت انسان، رسیدن به کمال و تقرب به خداوند متعال است که این مهم، تنها در پرتو هدایت الهی با ارسال رسل امکان‌پذیر است. از آنجایی که عقل محدود انسان، پاسخگوی نیازهای معنوی او نیست، نیازمند پیروی از انبیا و اولیای الهی است که برنامه جامع سعادت را از طریق ارتباط با وحی ارائه دهند. در این راستا، اهمیت نقش تبلیغ دین بر مبنای دستورات الهی، نقش ویژه‌ای در این مسیر دارد. تبلیغ، ارشاد و هدایت مردم به ارزش‌های الهی، از اصول رسالت پیامبران الهی و خط اصلی برنامه آنان بوده است و دین اسلام به عنوان آخرین شریعت آسمانی، جایگاه ویژه و برجسته‌ای در هدایت انسان‌ها دارد؛ به نحوی که هدایت و ارشاد یک نفر را برابر هدایت تمامی انسان‌ها قرار داده است. در جامعه امروزی، تبلیغ دین، ادامه‌دهنده راه انبیا و اولیای الهی است که وظیفه مبلغان دین است. در این راستا، اسلام با ویژگی جاودانگی و همگانی بودن رسالتش، نیازمند دعوت و تبلیغ است تا از مهجوریت دین اسلام جلوگیری کند و در جهت حفظ ارزش‌های الهی گام بردارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۸۸ش، چاپ اول، قم، دار العرفان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الامالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
۴. _____، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران، جهان.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، البحر المديد فی تفسیر القرآن المجید، چاپ اول، قاهره، دکتر حسن عباس زکی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۷. انصاریان، حسین، ۱۳۹۳ش، تفسیر حکیم، چاپ اول، قم، دار العرفان.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
۹. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ش، نهج الفصاحة، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۱. حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۷ق، نور ملکوت قرآن، چاپ سوم، مشهد، علامه طباطبایی.
۱۲. حسینی همدانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی لطفی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دار القلم.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۷۸ش، تفسیر قرآن مهر، چاپ اول، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۱۵. رهبر، محمدتقی، ۱۳۷۱ش، پژوهشی در تبلیغ، چاپ اول، قم، مرکز چاپ سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. زورق، محمدحسن، ۱۳۹۰ش، مبانی تبلیغ، چاپ دوم، تهران، سروش.

۱۷. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، نفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۲۱. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن محمد، ۱۴۰۹ق، العین، چاپ دوم، قم، هجرت.
۲۳. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۵ش، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۵. کمالی دزفولی، علی، ۱۳۷۰ش، شناخت قرآن، چاپ اول، تهران، اسوه.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الإختصاص، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید.
۲۷. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دار الکتب الاسلامیة.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۸۹ش، صحیفه امام، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

Principles of Anthropology in the Imam Ali Tradition

Tahereh Salehi*

Abstract

This paper aims to study the tradition of the Commanders of the Faithful (Imam Ali) as the approved successor of the last Prophet (pbuh) in the subject of knowing human, his position and how to deal with human. The research in this paper is of a fundamental type, its method is descriptive-analytical, and the method of collecting information is based on library sources. The finding of this study suggests that in Alavi (Imam Ali) tradition contexts, we are talking about the inherent dignity that is common to all human beings. According to this existential relation, human is honored and his innate honor is so great that violating his sanctity is considered as violating divine sanctity and the punishment for disrespect and ignoring it is the wrath of God. In the social laws of human life and the enjoyment of human rights in worldly life, the Alavi tradition expresses the centrality of human inherent dignity. Also in this tradition, acquired dignity, its criteria, and otherworldly effects are mentioned which lead to divine forgiveness. In the view of Imam Ali (AS), human is a creature who is God-seeking by nature and was created not for death, but for eternal and lasting life. The most important principles of anthropology that can be extracted from the Alavi tradition are: "human dignity", "God-knowing and God-seeking" and "human immortality".

Keywords

Human, principles, anthropology, Alavi tradition, Imam Ali (AS).

* PhD and member of the Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran: 961.tsalehi@gmail.com.



اصول انسان‌شناختی در سنت علوی

طاهره صالحی*

چکیده

هدف این مقاله، بررسی سنت امیرمؤمنان علیه السلام به‌عنوان جانشین تأییدشده نبی خاتم صلوات الله علیه در موضوع شناخت انسان، جایگاه او و چگونگی مواجهه با انسان است. تحقیق در این نوشتار، از نوع بنیادی است و روش آن، توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات، بر پایه منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. حاصل این تحقیق، آن است که در جای‌جای سنت علوی، سخن از کرامت ذاتی است که مشترک میان همه انسان‌هاست. بنا بر همین ارتباط وجودی، انسان حرمت می‌یابد و شرف ذاتی او به قدری عظمت دارد که نقض حریم او، به مثابه نقض حرمت الهی و سزای بی‌حرمتی و نادیده گرفتن آن، خشم پروردگار است. در قوانین اجتماعی حاکم بر زندگی انسان و برخورداری از حقوق انسانی در زندگی دنیوی، سنت علوی بیانگر محوریت کرامت ذاتی انسان است. همچنین در این سنت، به کرامت اکتسابی، معیار و آثار اخروی آن اشاره شده که نتیجه این نوع از کرامت، آمرزش الهی است. در دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان موجودی است که فطرتاً خداجوست و نه برای مردن، بلکه برای زندگی جاویدان و ابدی آفریده شده است. مهم‌ترین اصول انسان‌شناختی قابل استخراج از سنت علوی، عبارت‌اند از: «کرامت انسانی»، «خدانشناسی و خداجو بودن انسان» و «جاودانه بودن آدمی».

کلیدواژگان: انسان، اصول، انسان‌شناسی، سنت علوی، امام علی علیه السلام.

* دکترای تخصصی و عضو گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء علیه السلام تهران:

ضرورت تحقیق

ضرورت تحقیق، بدان جهت است که پس از رحلت نبی خاتم صلی الله علیه و آله، با نام دین اسلام دوره جدیدی در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان آغاز شد. از این رو، بررسی دقیق سنت امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان نخستین مرد مسلمان و شاگرد خاص مکتب نبوی، افضل صحابه و جانشین تأییدشده نبی خاتم صلی الله علیه و آله در موضوع شناخت انسان، جایگاه او و چگونگی مواجهه با او ضروری می‌نماید تا عیان شود رویکرد حضرت در این باره کدام است و بر چه اصول نظری استوار است؛ اصولی که در تمام اعصار می‌تواند مبنای واقع شود و برای نوع بشر مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه و نوآوری

درباره انسان‌شناسی اسلامی، آثار مکتوب متعددی نوشته شده که حاصل مطالعه آنها، این بود که پرداختن به مبانی انسان‌شناسی در سنت علوی، با توجه به منابع دست‌اول تاریخی، عنوان تازه‌ای است که اثری با این عنوان نگاشته نشده؛ با این حال، در برخی آثار، مبانی نظری این موضوع به صورت پراکنده در قالب مصادیق دیده می‌شود. از جمله این آثار، می‌توان از کتاب اخلاق زمامداری اثر صابر اداک نام برد که گزارشی تاریخی از سیره سیاسی امام علی علیه السلام در دوران حکومت است و در چهار فصل به بیان گزارش‌های تاریخی پرداخته است. این کتاب نیز به بیان مبانی نپرداخته؛ اما بسیاری از مصادیق را با استناد بر منابع مهم تاریخی بیان کرده است. بیان مصادیق متعدد از سنت علوی با محوریت حق، عدالت و اخلاق، از ویژگی‌های این اثر ارزشمند است که تعدادی از این مصادیق به موضوع «مبانی انسان‌شناسی در سنت علوی» مرتبط است و در نوشتار خود از آنها بهره بردم. در واقع، در میان آثار متعدد مکتوب که درباره امیرمؤمنان علیه السلام نگاشته شده، می‌توان مبانی انسان‌شناسی را در سنت علوی برداشت نمود؛ اما تمرکز و تأکید این مقاله، بر جایگاه مهم این اصول در مواجهه عملی با انسان‌هاست.

روش پژوهش

تحقیق در این نوشتار، از نوع بنیادی و روش آن، توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر پایه منابع کتابخانه‌ای است.

مفهوم‌شناسی مفاهیم تحقیق

- اصول

واژه «اصول»، جمع «اصل» است. «اصل» در لغت، به معنای ریشه، منشأ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۶) بُن، بیخ و بنیاد، پایه و اساس آمده است (دهخدا، ذیل واژه «اصل»); چیزی که اشیای دیگر بر آن بنا شوند. نفیسی، ذیل واژه «اصول» می‌گوید با تغییر هر بخش از اصول، سایر بخش‌ها نیز تغییر می‌یابند. واژه دیگری که هم‌معنا با «اصل» به کار رفته، واژه «مبنا» است. واژه «مبنا» در لغت، به مفهوم: اساس، اصل، بنیاد، بنیان، پایه، مأخذ، اساس و بنیان هر چیزی است (دهخدا، ذیل واژه «مبنا») که معادل آن در انگلیسی، واژه «bases» است.

مبانی نظری در اصطلاح، به گزاره‌های نظری و زیرساختی اطلاق می‌شود که جنبه مقدم بودن و علیت برای «قواعد کلی عملی ثابت حاکم بر تمام روابط و مناسبات» را دارد؛ به طوری که با تغییر هر بخش از مبانی، سایر بخش‌ها نیز تغییر می‌یابند؛ همانند خداشناسی و انسان‌شناسی (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص ۴۸); به عبارت دیگر، قواعدی اساسی که سایر بخش‌ها بر آن استوار است.

- انسان‌شناختی

واژه «شناخت»، کاربردهای معنایی مختلفی دارد و عام‌ترین مفهوم آن، علم و آگاهی و اطلاع است. مراد از شناخت در اینجا، همان مفهوم عام آن است. «انسان‌شناختی» را نیز چنین تعریف کرده‌اند: «هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد» (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۲۱). انسان‌شناختی، به لحاظ روش یا نوع نگرش، انواع مختلفی دارد.

- سنت علوی

واژه «سنت» در لغت، از ریشه سَنَن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۹۷). از معانی لغوی این واژه، روان شدن و جریان یافتن برداشت می‌شود. معانی دیگری که استعمال بیشتری دارند، عبارت‌اند از: راه و روش (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۲۶)، طریقه و رویه (قریشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۲). همچنین، گفته شده سنت به معنای چیزی است که تبدیل به روش و رفتار متداول شده است (عبدالقادر رازی، ۱۴۲۰، ذیل واژه «سنت»); اما معنای اصطلاحی سنت، روش و سبک رفتار

است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۱).

آنچه در این تحقیق از مفهوم سنت علوی مورد نظر است، قول، فعل و تقریر امام علی علیه السلام است.

مقدمه

در مسئله شناخت قرآنی انسان، بیان آغازین خلقت او، بخش قابل توجه و محوری از این شناخت را به دست می‌دهد؛ آنجاکه قرآن اشاره به پدیدار شدن انسان و «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) را سرمنشأ حیات وی معرفی کرده است.

با این بیان، علت‌العلل پیدایش انسان و نقطه آغازین حیات وی، با دمیده شدن روح الهی بوده و از این جهت، گویی قرآن به بیان تعریف ذاتی انسان پرداخته و در این آیه کریمه، اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین تعریف از شناخت انسان را ارائه می‌دهد. در نتیجه، اگر قرآن تعاریف دیگری در شناخت انسان می‌آورد که ناظر بر فطرت خداجویی، جاودانگی روح و کرامت ذاتی وی بود، در واقع، همگی مبتنی بر حقیقت «دمیدن شدن روح الهی» در کالبد اوست.

این حقایق و اصول قرآنی، حقوقی را نیز برای انسان به دنبال دارد. اینکه نوع انسان بدون توجه به گرایشش به اصل دین یا بودن در کنف یک آیین، حقوقی را برای خود یا ممنوع خویش برمی‌شمارد و ریشه آنها را در طبیعت خود جست‌وجو می‌کند، چندان بیراه نیست.

تاریخ، حکایتگر طوماری از فریادها و کشمکش‌ها بر سر حقوق بسیاری است که انسان آنها را با هستی خود متحد می‌داند. در سرلوحه این طومار، حق حیات، آزادی و عدالت نگاشته شده است. ادعای نویسنده بر این است که میان سه اصل قرآنی، بر مبنای سه مفهوم بنیادین «فطرت خدانشناس و خداجوی انسان»، «جاودانگی انسان» و «کرامت»، با حقوق مطرح شده رابطه‌ای مسقیم وجود دارد و به واسطه این مبانی مأخوذ از حقیقت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) است که انسان‌ها حقوق نام‌برده را بی‌واسطه فهم کرده و برخوردار از آنها را برای خود مسلم می‌شمارند.

۱. خدانشناسی و خداجویی انسان در سنت علوی

این اصل، مبتنی بر مفهوم خدانشناس و خداجو بودن انسان شکل یافته و تدوین می‌شود. اصل «انسان، فطرتاً موجودی خدانشناس و خداجوست»، با تکیه بر آفرینش ویژه انسان و آن چیزی که در خلقت تکوینی انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده و از آن تعبیر به «فطرت» می‌شود، نضج و صورت می‌پذیرد. در سخنان امام علی علیه السلام، عبارت‌های متعددی در اشاره به شناخت فطری

انسان از خدا دیده می‌شود (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۹۲، ۱۶۳، ۴۳، ۲۵۸ و ۱۲۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳)؛ از جمله در عبارت ذیل:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّنْبِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۴)؛

پس، پیامبران را به میانشان بفرستاد. پیامبران از پی یکدیگر بیامدند تا از مردم بخوانند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده‌اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق، به آنان رسیده است و خردهایشان را که در پرده غفلت مستور گشته، برانگیزند.»

عبارت «مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ»، اشاره به این حقیقت دارد که شناخت خدا، در انسان نهادینه شده و او فطرتاً خالق خود را می‌شناسد. هدف بعثت انبیای الهی، این بود تا چراغ پُر فروغ فطرت را روشن نگه دارند؛ زیرا نورش قابل شدت و ضعف است و «چون امکان مدفون کردن فطرت با غرایز و هواها و تمایلات وجود دارد، خداوند انبیای الهی را مبعوث کرد تا این گنجینه‌ها و دفینه‌های فطرت را شکوفا کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

امام علی علیه السلام، در فرمایش دیگری ضمن بیان عظمت نبی خاتم، به عهد الهی انسان‌ها با خدا اشاره کرده است:

«لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى يَخْبَأُ النُّورَ تَحْتَ الزَّمَانِ إِلَى أَنْ فَضَلَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله فِي ظَاهِرِ الْقَنَوَاتِ فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ نَدَبَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ اسْتَدْعَى التَّنْبِيَةَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الدَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳)؛

خداوند تعالی پیوسته آن نور را در تحت گذران زمان‌ها پنهان می‌داشت تا اینکه محمد را - که درود و سلام خدا بر او باد - به ظاهر در زمان‌های فترت نیز - که از پیامبران خالی بود - برتری و فضیلت داد. در این حال، مردم را از دو وجهه ظاهر و باطن، به این پیامبر دعوت نمود و در پنهان و آشکار، به تبعیت و پیروی از شریعت او خواند و این پیامبر، مردم را بر همان عهد و میثاقی که خداوند قبل از پیدایش نسل، در عالم ذر با آن نموده بود، آگاه ساخت و بر همان اساس و بنیان، انسان‌ها را دعوت کرد.»

در حدیث دیگری، درباره معرفت ربوبی خداوند آمده که این معرفت از بدو خلقت انسان، ملازم انسان بوده و در نهاد او قرار داده شده است:

«الْحَفْدُ لِلَّهِ، الْمُلْهُمِ عِبَادَةَ حَفْدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ، الدَّلَالُ عَلَى وَجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بِخُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى اَزْلِهِ وَ بِاشْتِيَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَيْبَةَ لَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۹)؛

حمد خدایی را سزااست که حمد خویش را بر بندگانش الهام کرد و آنان را بر معرفت ربوبیت خویش سرشت و به واسطه خلق خویش، به وجودش و به حدوث آنها بر ازلیت خود و به شباهت داشتن آنها بر اینکه شباهتی برای او نیست، دلالت می‌کند.»

امام علیه السلام بارها، خداشناسی فطری انسان را متذکر شده است؛ «آن مقدار از معرفت خدا که برای بشر لازم و ضروری است، برای وی میسر است و استعداد آن، در نهاد او واقع شده و با فطرتش عجین گشته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۳). بخشی از سخنان حضرت در این باره عبارت‌اند از:

«اللَّهُمَّ خَلَقْتَ الْقُلُوبَ عَلَىٰ إِزَادَتِكَ وَ فَطَرْتَ الْعُقُولَ عَلَىٰ مَعْرِفَتِكَ»
 (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۱۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۴۰۳)؛ «فَأَيُّيَ وُلِدْتُ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ»
 (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۹۲)؛ «كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۹)؛
 «تَعَوُّوْا الْوُجُوْهَ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبْ الْقُلُوبُ مِنْ مَحَافَتِهِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۰۵).

بنابراین، معرفت خدا و اقرار به آن، در جان آدمی به ودیعت نهاده شده و انسان، اصالتاً خدا را می‌طلبد و این امر، با سرشت او عجین گشته است. به فرمایش حضرت، دل انسان، شیدا و سرگشته صفات خداوند است: «و تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِتَجْرِي فِي كَيْفِيَةِ صِفَاتِهِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۵). پس، در دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان، موجودی بی‌هدف و سرگردان نیست؛ بلکه آفرینش او هدفمند است؛ انسان، فطرتاً خداجوست و برای رسیدن به خدا خلق شده است. با توجه به این ویژگی‌های ذاتی انسان، حقوقی که برای او تنظیم می‌شود، باید با این خصوصیات، هماهنگی و سازگاری داشته باشد.

۲. جاودانه بودن انسان در سنت علوی

حیات انسان، به همین دنیا ختم نمی‌شود؛ یعنی پایان زندگی آدمی، نابودی و نیستی نیست. این مطلب، هم از رهگذر کندوکاو عقلی و هم از طریق ادله نقلی دریافت می‌شود. در دیدگاه امام علیه السلام، انسان، موجودی است که نه برای مردن، بلکه برای زندگی جاویدان و ابدی آفریده شده است. ایشان در وصایای خویش، به این امر مهم پرداخته و می‌فرماید:

«وَ اعْلَمْ يَا بَنِيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنْتَ فِي [مَنْزِلِ] قُلْعَةٍ وَ دَارٍ بُلْعَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۰۰)؛

و بدان که تو برای آن جهان آفریده شده‌ای، نه برای این جهان؛ و برای نیستی، نه برای زندگی جاودان؛ و برای مردن، نه زنده بودن؛ و بدان، تو در منزلی هستی که از آن رخت

خواهی بست و خانه‌ای که بیش از روزی چند در آن نتوانی نشست و در راهی هستی که پایانش آخرت است.»

عبارت «الْبَقَاءُ»، حاکی از آن است که حضرت از بقای نوع انسانی می‌گوید که دارای ظرفیت حیات جاودانه است. در دیدگاه امام علی علیه السلام، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که حیات جاویدان برای انسان مقرر گردد.

اینکه مرجع بازگشت انسان‌ها، خداوند است، خود دلیل بر جاودانگی روح انسان‌هاست؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام آن را در وصایای خویش بیان کرده است:

«فَأَنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي ابْتَدَأَ خَلْقَكُمْ وَ آيَةٍ يَكُونُ مَعَادُكُمْ (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۳)؛ اما بعد، سفارش می‌کنم شما را به ترس از خدایی که آفرینش‌تان را آغاز نمود و بازگشتن شما، به او خواهد بود.»

۳. کرامت انسان در سنت علوی

در جای‌جای سنت علوی، سخن از کرامت ذاتی که مشترک میان همه انسان‌هاست، وجود دارد. همچنین در سنت حضرت، به کرامت اکتسابی، معیار و آثار اخروی آن اشاره شده است. پیش از ورود به این بخش، لازم است توضیح مختصری درباره دو نوع کرامت «ذاتی» و «اکتسابی» داده شود.

تمام انسان‌ها در نگاه اول، به دلیل انسان بودن، از این نوع کرامت برخوردارند و قرآن نیز به‌صراحت و قاطعیت درباره این کرامت همگانی سخن گفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، آیه ۷۰).

نکته مهم در کرامت ذاتی، منشأ آن است. این حیثیت و ارزش والا، از جهت انتساب ذاتی او به خداوند و دمیدن روح الهی بر اساس «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر، آیه ۲۹) نشئت می‌گیرد که ارتباطی وجودی و تکوینی است. این نوع تکریم، قابل کم یا زیاد کردن نیست و از بین‌رفتگی هم نیست؛ حتی با کفر؛ زیرا به نوع انسان تعلق دارد و جزء ماهیت اوست. بنابراین، به اموری مانند: رنگ، نژاد، عقیده و جنسیت بستگی ندارد. خود انسان‌ها در کسب این نوع از شرف و حیثیت، نقشی ندارند و در واقع، موهبتی الهی است. «این کرامت، ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶).

نوع دیگر از کرامت، اکتسابی است؛ یعنی ذاتی نیست و کسب‌کردنی است. طبق آیات قرآن،

این کرامت قابل کاهش و افزایش است و میزان آن، تقواست؛ کرامتی حقیقی‌تر که در آخرت نمایان می‌شود؛ زیرا تشخیص درست تقوای انسان‌ها، به عهده خداست که به همه چیز علیم و خبیر است (حجرات، آیه ۱۳). «مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمال‌هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود، به دست می‌آورد. این نوع کرامت، برخاسته از تلاش و ایثار انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است. با این کرامت است که می‌توان واقعاً انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست. همه انسان‌ها، استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند؛ ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند» (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶). قلمرو این نوع از کرامت، حوزه اعتقادی و پایبندی به آن در مقام عمل است که مهم‌ترین آنها تقوای الهی و اطاعت از خداوند و رسولش می‌باشد.

۳-۱. کرامت ذاتی در سنت علوی

امام علی علیه السلام در خطبه آفرینش پس از توصیف خلقت آسمان‌ها و زمین، به بیان آفرینش انسان می‌پردازد. حضرت صورت انسانی را منوط به دمیدن روح الهی در کالبد انسان می‌داند و می‌فرماید:

«تُمْ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ [فَمَثَلَتْ] فَمَثَلَتْ اُنْسَانًا (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۲)؛ پس، از دم خود در آن دمید، تا به صورت انسانی گردید.»

دمیدن روح الهی، سبب شرافت وجودی انسان است و صورت انسانی، فقط منوط به آن است؛ به عبارت دیگر، ذات نفس انسانی، شریف است. «این روح الهی، منشأ حیاتی است که فصل الفصول حقیقت انسان است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹). این ویژگی، فقط به انسان عطا شده و باعث تمایز او از سایر مخلوقات گردیده است؛ سرشتی که حقیقت انسان را می‌نمایاند. نکته قابل توجه دیگر، آن است که این امر، اختصاص به عده‌ای خاص از انسان‌ها ندارد و شامل همه انسان‌ها می‌شود؛ به عبارت دیگر، همه انسان‌ها دارای حیثیت و ارزش ذاتی و شرافت وجودی در خلقت هستند و هیچ کس استثنا نمی‌خورد.

حضرت در ادامه خطبه اول نهج البلاغه، سایر ویژگی‌های انسان را برشمرده و سپس، بار دیگر، سخن از ارزش ذاتی انسان می‌کند؛ ارزشی چنان والا و ارزشمند که باید فرشتگان در مقابلش به سجده افتند و خود را کوچک و آن را بزرگ شمارند.

پس، از فرشتگان خواست تا آنچه در عهده دارند، ادا کنند و عهده‌ی را که پذیرفته‌اند، وفا نمایند. سجده او را از بن دندان بپذیرند، خود را خوار و او را بزرگ گیرند و فرمود: «آدم را سجده کنید ای فرشتگان! فرشتگان به سجده افتادند، جز شیطان» که دیده معرفتش از

رشک تیره شد و بدبختی بر او چیره، خلقت آتش را ارجمند شمرد و بزرگ‌مقدار، و آفریده از خاک را پست و خوار. پس، خدایش مهلت بخشید که خشم را سزاوار بود و کامل شدن بلا و آزمایش را در خور و به‌کار، و وفای به وعده را چه کسی کند، چون پروردگار! و پروردگار فرمود: «همانا تو از واپس‌افکنندگانی که تا رسیدن رستاخیز بمانی» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۵).

این موهبت عظیم الهی به انسان که فرشتگان را به زانو درآورده، همان روح الهی است که نوع انسان آن را با خود به این کره خاکی آورده است و ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد. انتساب ذاتی انسان به خداوند و روح الهی، سبب سجده فرشتگان بر انسان شد. این شرافت ذاتی انسان، به قدری عظمت دارد که سزای بی‌حرمتی و نادیده گرفتن این مجد و بزرگی، خشم پروردگار است؛ به عبارت دیگر، بی‌حرمتی به نوع انسان و عدم پاسداشت کرامت نفس همنوهان، پیروی از ابلیس خواهد بود.

دیدگاه امام علیه السلام، همان است که در قرآن در آیات متعددی از جمله: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، آیه ۲۹)، «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (حجر، آیه ۳۷) و «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر، آیه ۳۸)، درباره عظمت ذاتی انسان بیان شده است.

امیر مؤمنان علیه السلام در فرمایشی دیگر، به این امر که حقیقت انسان‌ها رنگی الهی دارد، اشاره می‌کند. از بیان حضرت چنین حاصل می‌شود که ارتباط انسان با خداوند، ارتباطی وجودی و تکوینی است؛ گویی هرانسانی در ذات خود، جلوه‌ای از خداوند است (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲). بنا بر همین ارتباط وجودی، انسان حرمت می‌یابد و نقض حریم او، به مثابه نقض حرمت الهی است. همه سفارش‌های حضرت به مأموران حکومتی خود برای حفظ حرمت انسان‌ها، بر همین اساس است؛ به‌عنوان نمونه، آنجا که حضرت طی نامه‌ای، خطاب به مالک اشتر، اصل انسان‌بودن را برای مواجهه کریمانه با همگان متذکر می‌شود و به حاکم اسلامی گوشزد می‌کند که مردم یا برادران دینی و هم‌کیش اویند و یا در خلقت با او برابرند. بنابراین، حاکم اسلامی باید به هر دو قسم از مردم، با چشم عطفوت بنگرد و اصل را بر مهربانی با آنان قرار دهد:

«و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری؛ چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر، در آفرینش با تو همانند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶).

«الرعیه»، یعنی عموم مردم و شامل مسلمان و غیرمسلمان می‌شود (بستانی، بی‌تا، ص ۴۳۵). «تنها

در نامه حضرت به مالک اشتر، در سی مورد جملاستی وجود دارد که تمامی انسان‌ها از هر ملیت، نژاد، صنف و مذهب را در برمی‌گیرد. «ناس» به معنای مردم در نه مورد، «رعیت» به معنای شهروند در سیزده مورد، «عامه» به معنای همگان در سه مورد، «کل امری» به معنای هر انسانی در دو مورد، «عبادالله» به معنای بندگان خدا در یک مورد، و صریح‌تر از همه، «نظیر لک فی الخلق» به معنای همنوع تو در خلقت در یک مورد آمده است» (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹).

بنابراین، در نگاه حضرت در حقوقی که خداوند برای انسان - بما هو انسان - قائل است، همه برابرند و نژاد و قبیله و مذهب و... تاثیری در ماهیت انسانی ندارند. همه انسان‌ها، از جمله رعیت و حاکم، یکسان‌اند که به تعبیر امروزی، یکسان بودن حقوق تمام شهروندان نامیده می‌شود. پُر واضح است که این مهم، به معنای بهره‌بری یکسان در زندگی فردی و اجتماعی نیست؛ بلکه هرکس به تناسب سعی و تلاش خویش بهره خواهد داشت؛ «وَ اِنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى» (نجم، آیه ۳۹).

همچنین، در تاریخ ثبت شده است که حضرت در پاسخ اعتراض خواهرش به جهت تساوی بیت‌المال با کنیز عجمی‌اش به او فرمود که در کتاب خدا دلیلی مبنی بر فضیلت فرزندان اسماعیل بر اسحاق ندیده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۷۰؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۰۰). هنگامی که امام علیه‌السلام در مدینه درباره مساوات بین نژادهای مختلف سخنرانی می‌نمود، عقیل برادر ایشان برخاست و با تعجب از امام درباره تساوی میان خود و سیاهی از سیاهان مدینه اعتراض نمود و امیر مؤمنان علیه‌السلام به او متذکر شد که برتری او نسبت به آنان، جز سبقت در دین یا پرهیزکاری چیست؟ (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۵۱)

نمونه‌های ذکر شده، بیانگر محوریت کرامت ذاتی انسان در سنت علوی است.

۲-۳. کرامت اکتسابی در سنت علوی

قسم دیگر کرامت که در کلام حضرت از آن یاد شده، کرامت اکتسابی است. این نوع از کرامت، معیار تمایز انسان‌هاست و با اطاعت از خدا و رسولش به دست می‌آید. حضرت در یکی از سخنرانی‌های خویش، ضمن بیان این نوع از تمایز میان انسان‌ها، به آیه سیزده سوره حجرات که تقوا را تنها معیار برتری دانسته، استناد می‌کند.

«لَيْسَ لِأَحَدٍ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ الرَّسُولِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ وَ سِيرَتُهُ فِينَا لَا يَجْهَلُ ذَلِكَ إِلَّا جَاهِلٌ عَانِدٌ عَنِ الْحَقِّ مُنْكَرٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۰)؛

کسی را بر کسی برتری نیست، مگر به طاعت از خدا و پیامبرش. این است کتاب خدا، و عهد پیامبر، به کسی مجهول نیست؛ مگر آن‌که عناد ورزد [و] به حق منکر باشد. خداوند فرموده: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. بی‌تردید، خداوند، دانای آگاه است.»

همچنین، امام علیه السلام در همان روزهای نخست حکومت خویش در پاسخ به اعتراض عده‌ای که امتیازهای خاصی برای خود قائل بودند، به مسجد آمد و طی سخنانی مفصل، تقوا و اطاعت پروردگار را تنها معیار برتری انسان‌ها دانست و تقوا را ملاک شرافت و کرامت معرفی نمود و توضیح داد که اگر انسانی می‌خواهد محبوب الهی واقع شود، طریق آن اطاعت خدا و رسولش است. نتیجه این نوع کرامت، آمرزش الهی است.

«فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمَكْرُمُ الْمُحَبَّبُ وَ كَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ. يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» وَ قَالَ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۳-۱۸۴)؛

هرکه تقوا دارد، شریف باکرامت است و دوست‌داشتنی، و نیز آن کس که اهل طاعت خدا و طاعت رسول خداست. خداوند در کتابش می‌گوید: «[بگو:]: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.» و می‌گوید: «[بگو:]: خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید. پس، اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.»

نکته قابل توجه و مهمی که در کنار موضوع کرامت ایمانی مطرح شده، آن است که امام علیه السلام به‌صراحت بیان می‌کند که اسلام آوردن، حقوق این جهانی بیشتری را به دنبال نخواهد داشت و افراد مسلمان به این دلیل نباید منت گذارند؛ بلکه این امتنان و لطف الهی است که نعمت هدایت را به ایشان عطا کرده است:

«ای گروه مهاجران و انصار، ای جماعت مسلمانان، آیا به جهت اسلام آوردنتان، بر خدا و رسولش منت می‌نهیید؟ درحالی‌که اگر راستگو باشید، می‌دانید که خدا و رسولش بر شما منت دارند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۴۰).

با توجه به اقسام کرامت، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که در جامعه انسانی و در قوانین اجتماعی و اصلاحی، سنت حضرت در برخورد با انسان‌ها بر کدام نوع از کرامت استوار بوده

است؟ در قسمت بعدی این نوشتار، شواهد متعددی در این باره از منابع معتبر تاریخی بیان شده است.

نمونه‌هایی از سنت علوی در تکریم کرامت انسانی

اینک برآنیم تا نشان دهیم در حکومت امام علیه السلام، قوانین زندگی اجتماعی انسان‌ها بر اساس امری مشترک میان همه انسان‌ها بود. در واقع، در دیدگاه علوی، همه مردم در برخورداری از حقوق انسانی در زندگی دنیوی برابرند؛ هرچند خداوند در آخرت، برای برخی انسان‌ها کرامتی قائل است که نتیجه تقوا و ایمان آنهاست.

در سنت علوی، حفظ حرمت انسانی همه انسان‌ها، از اهمیت والایی برخوردار بود. نمونه‌ای از این تکریم و احترام به شخصیت انسانی، سفارش‌هایی است که امام علیه السلام به مأموران زکات می‌نمود. توصیه‌های امام علیه السلام در شیوه برخورد با مردم هنگام اخذ زکات، بیانگر اعتماد کردن به مردم است که این مهم، نمود تکریم انسانی است. در حفظ حرمت انسانی، امام علیه السلام در خطابی دیگر خاطر نشان می‌کند که مدنظر قراردادن اولویت تکریم، شامل مسلمان و غیرمسلمان است و ربطی به آیین ندارد (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۴). سفارش به متانت رفتار، ادب، عدم ایجاد رعب و ترس در مردم، پرهیز از اخذ مالیات بیش از حدّ مقرر و نیز عدم استفاده از زور و شکنجه، در نامه‌ها و فرامین حضرت به مأموران مالیاتی در برخی منابع تاریخی ثبت گردیده است (منقری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸؛ تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ص ۱۲۶؛ بلاذری، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۶۱-۱۶۲؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۹۵-۳۹۶؛ ابویوسف قاضی، ۱۳۹۹، ص ۱۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۰۰؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۲۴۹؛ متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۷۳).

به عبارت دیگر، برای اخذ مالیات نباید به هیچ انسانی هتک حرمت شود و یا با او به خشونت رفتار شود؛ بلکه باید تکریم و احترام به شخصیت انسانی، در اولویت قرار گیرد.

در سنت علوی، همه مردم دارای حرمت و کرامت هستند؛ چنان‌که امام علیه السلام اتفاق روی داده در شهر انبار را فاجعه نامید و فرمود: «اگر از این پس، مرد مسلمانی از غم چنین حادثه بمیرد، چه جای ملامت است که در دیده من، شایسته چنین کرامت است» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

حضرت در راه بازگشت از صفین، درباره جنگ صفین با سران قبایل و بزرگان شهر کوفه دیدارهایی داشت و از نظراتشان درباره جنگ و نتایج آن، استفاده می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۱؛ منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳۱). همین‌گونه، نظر عموم مردم برای امام علیه السلام حایز اهمیت بود؛ چنان‌که در مسیر بازگشت از جنگ صفین، نزد پیرمردی که در راه نشسته بود، رفت و سلام داد و از نام و احوالش جویا شد و فرمود: «سبحان‌الله، نام خودت و نام پدرت و انتساب و

وابستگی‌ات بسیار نیکوست. آیا با ما در این جنگ حضور داشتی؟» گفت: «به خدا، نه، حضور نداشتم. می‌خواستم، اما ضعف تب که نشان آن را بر من می‌بینی، بازم داشت.» گفت: «بر ضعیفان و بیماران و کسانی که خرج راه ندارند، سختی نیست؛ به شرط آنکه نیکخواه خدا و پیمبر او باشند. برای نیکوکاران زحمتی نیست و خدا آمرزگار و رحیم است. به من بگو که مردم درباره آنچه میان ما و مردم شام بوده، چه می‌گویند؟» گفت: «بعضی‌شان از آنچه میان تو و آنها رفته، خوش‌دل‌اند. اینان مردم بددل‌اند. بعضی دیگر، از آنچه رخ داده، دلگیر و آزرده‌خاطرند و اینان نیک‌خواهان تواند.» علی علیه السلام رفتن آغاز کرد و گفت: «راست گفتمی، خدا این بیماری را کفاره گناهان تو کند که بیماری پاداش ندارد؛ اما گناه بنده را پاک می‌کند که پاداش، در گفتار است و عمل به دست و پای، و خدا - جلّ ثنائه - به سبب نیت پاک و باطن خوب، جمعی فراوان از بندگان خویش را به بهشت می‌برد» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۰؛ منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۲۸).

در ماجرای دیگر، پس از صفین، هنگامی که امام علیه السلام از محله‌ای گذر می‌کرد، گفت‌وگوی تعدادی از مردم را درباره جنگ شنید. یکی از آنان می‌گفت: «به خدا که علی کاری نکرد؛ رفت و بی نتیجه بازگشت.» آنان وقتی متوجه امام علیه السلام شدند، آشفته گردیدند؛ ولی امیر مؤمنان همچنان به راه خود ادامه داد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۲).

اینها نمونه‌هایی است از چگونگی مواجهه حضرت با مردم؛ در همه این رفتارها، امام علیه السلام برخوردی کریمانه با انسان‌ها داشتند که محور آن، بزرگداشت انسانیت بود. نظر مردم آن قدر برای حضرت مهم بود که آن را به‌عنوان ملاکی برای شناخت حکومت صالحان به کارگزار خود یادآوری نمود:

«و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که درباره آنان می‌گویی، و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۵).

رواج فرهنگ عزت نفس و بزرگ‌منشی، از جمله مسائلی بود که امام علیه السلام برای تحقق کرامت انسانی آن را دستور کار خود قرار داده بود. خدعه کردن و ریاکاری، از جمله رفتارهایی است که به عزت نفس آسیب می‌رساند. امام علی علیه السلام همواره با فرهنگ تملق و فریب‌کاری مبارزه نمود و صراحتاً فرمود که خوش ندارد از ناحیه مردم ستوده شود (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹-۲۵۰) و رواج فرهنگ حق‌گویی را بسیار مورد توجه قرار داد.

رعایت کرامت انسانی بود که دهقانان شهر انبار از بدرقه و دویدن در اطراف مرکب حضرت، نهی شدند:

[وقتی دهقانان شهر انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. فرمود: [این، چه کار بود که کردید؟] گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: [به خدا که امیران شما، از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید. و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است] (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷-۳۶۶).

همچنین، در تاریخ ثبت شده، هنگامی که امام علیه السلام در راه بازگشت از صفین، به تیره‌ای از قبیله همدان برخورد کرد، حرب بن شریحیل شبامی - از بزرگان قبیله - به سوی امام علیه السلام آمد و سپس، پیاده به دنبال مرکب امام به راه افتاد؛ درحالی که امام علیه السلام سواره بود. حضرت خطاب به او فرمود: «بازگرد که پیاده راه‌پیمودن کسی مثل تو، موجب فریب و گمراهی والی و حقارت مؤمنان است» (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳۲؛ اسکافی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۳؛ طبری، ۳۸۷، ج ۵، ص ۶۲).

بدین گونه، امام علیه السلام عملاً نشان می‌داد که نباید به بزرگواری و کرامت انسانی لطمه وارد شود؛ هرچند در برابر حاکم باشد؛ به عبارت دیگر، عزت نفس انسان، باید از مهم‌ترین آفت که همان روحیه تملق‌گرایی است، در امان بماند.

اگر برای مردم مسئله‌ای تردیدآمیز می‌شد، امیر مؤمنان علیه السلام برطرف کردن آن را بر عهده مسئولان می‌دانستند؛ تا با ارائه دلیل، شک و سوءظن آنها را برطرف کنند (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۴۲). امام علیه السلام درباره شیوه مقابله با معاویه و سپاه او، خواستار مشورت با مردم شد و این، نشان از مهم بودن نظر مردم و حرمت آنان نزد حضرت بود. حضرت هنگام خروج معاویه به سوی صفین فرمود: «همانا مشورت، امر مبارکی است. پس آنچه در نظر دارید، بیان کنید. خدایتان مورد رحمت قرار دهد» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۳۹).

امام علیه السلام، به مردم حق پرسش می‌داد و اگر تردید داشتند، سعی می‌نمود تا آنان را اقناع کند؛ به‌خصوص پس از جنگ جمل، برای مردمی که شک داشتند که این جنگ باید اتفاق بیفتد یا نه، توضیح می‌داد که چاره‌ای جز جنگ نداشته است؛ به‌عنوان نمونه، برای اقناع و برطرف کردن تردید ابو‌برده بن عوف الأزدی درباره جنگ جمل، به عهدشکنی و خیانت‌ها و جنایات در بصره اشاره کرد (منقری، ۱۳۸۲، ص ۵؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۹۲). این مهم که ابتدا اتمام حجت بر سپاه مقابل تمام شده، آنگاه جنگ صورت می‌گرفت، موضوعی است که در نامه امام علیه السلام برای مردم شهرهای مختلف، پس از جنگ صفین نگاشته شد تا مردم بدانند که حضرت سعی خود را در برقراری صلح به‌کار گرفت؛ اما دشمنان حضرت، فقط جنگیدن را برگزیدند. بخشی از این

نامه، به شرح ذیل است:

گفتیم بیایید تا امروز با خاموش ساختن آتش پیکار و آرام کردن مردمان، کاری را چاره کنیم که پس از درگیری، جبران آن نتوان؛ تا کار استوار شود و اطراف آن فراهم آید و ما بتوانیم حق را به جای آن برگردانیم. گفتند: نه که چاره کار را جز با پیکار نکنیم و سر باز زدند و جنگ در گرفت و پایدار گردید و آتش آن بر افروخت و سر کشید. پس چون پیکار، دندان در ما و آنان فرو برد و چنگال خود را سخت بیفشرد، به دعوت ما گردن نهادند و بدانچه خوانده بودیمشان، پاسخ دادند. پس، بدانچه خواندند، پاسخشان گفتیم و آنچه خواستند، زود پذیرفتیم؛ تا آنکه حجت بر ایشان آشکار گردید و رشته معذرتشان برید (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۳-۳۴۴).

موارد فوق، نمونه‌هایی از سنت امام علیه السلام بود که بیان‌کننده این مهم بود که در نظر گرفتن ارزش ذاتی انسان‌ها، برای حضرت مبنا و اصل بوده است. ادعای نویسنده این مقاله، بر آن است که میان سه اصل بنیادین: «فطرت خداشناس و خداجوی انسان»، «جاودانگی انسان» و «کرامت»، با حقوقی همچون حق: «حیات»، «آزادی» و «عدالت»، رابطه‌ای مسقیم وجود دارد که البته توضیح و تبیین آن، مجال دیگری می‌طلبد.

نتیجه

امام علی علیه السلام در مواجهه مستقیم یا غیرمستقیم با انسان‌ها، اصول انسان‌شناختی را در نظر داشته، آنها را گوشزد و توصیه می‌نموده و مبنای سنجش وضعیت، اقدام و مرز عمل عادلانه قرار می‌داده است. با توجه به شواهدی که از سنت علوی ارائه شد، نتیجه می‌گیریم امام علی علیه السلام بارها پابندی خویش را به این مهم که حکومت متعلق به مردم است، نشان داد و حق مردم و بیعت و رضایت آنان برای حضرت مهم بود و این امر، در تمام دوران حکومتشان جریان داشت. رفتار علوی، بیانگر اوج مدارا و تحمل ایشان و ایجاد زمینه‌های امنیت در جامعه بود.

بررسی جزئیات بیشتر اصول انسان‌شناسی در سنت علوی و سایر معصومین علیهم السلام، می‌تواند باعث افزایش زمینه بهره‌گیری از آموزه‌های اصیل اسلام در شناخت انسان و جایگاه او باشد.

منابع

الف. كتاب

۱. قرآن كريم.
۲. ابن ابى الحديد، عزالدين ابو حامد عبدالحميد بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، قم، مكتب آية الله مرعشى نجفى.
۳. ابن اثير، عزالدين ابو الحسن على بن محمد الجزرى، ق ۱۴۰۹/۱۹۸۹م، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت، دار الفكر.
۴. ابن اعثم، ابو محمد احمد بن على الكوفى، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، الفتوح، تحقيق: على شيرى، چاپ اول، بيروت، دار الاضواء.
۵. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقيق/تصحيح: على ابر غفارى، قم، جامعه مدرسين.
۶. ابن طاووس، على بن موسى، ۱۴۱۱ق، مهج الدعوات ومنهج العبادات، تحقيق/تصحيح: ابوطالب كرماني و محمد حسن محرر، قم، دار الذخائر.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر.
۸. ابويوسف قاضى، يعقوب بن ابراهيم، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، الخراج، بيروت، دار المعرفة.
۹. اسكافى، ابوجعفر محمد بن عبدالله المعتزلى، ۱۴۰۲ق/۱۹۸۱م، المعيار والموازنة، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه محمودى.
۱۰. برقى، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، المحاسن، تحقيق/تصحيح: جلال الدين محدث، قم، دار الكتب الاسلاميه.
۱۱. بستانى، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدى عربى - فارسى (ترجمه كامل المنجد الابجدى)، ترجمه: رضا مهييار، تهران، اسلامى.
۱۲. بلاذرى، احمد بن يحيى، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م، انساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
۱۳. ثقفى كوفى (ابن هلال)، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تحقيق: جلال الدين حسيني ارموى، تهران، انجمن آثار ملي.
۱۴. جعفرى، محمد تقى، ۱۳۶۹ش، حكمت اصول سياسى در اسلام، تهران، بنياد نهج البلاغه.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تفسیر انسان به انسان، چاپ دوم، قم، اسراء.
۱۶. _____، ۱۳۸۵، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، چاپ پنجم، اسراء.
۱۷. _____، ۱۳۷۵، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.
۱۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۱ش، رخساره خورشید، چاپ اول، تهران، انتشارات دریا.
۱۹. رجبی، محمود، ۱۳۸۴ش، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۰. زمخشری (جارالله)، ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ربیع الأبرار ونصوص الأخیار، تحقیق: عبدالأمیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، چاپ اول، قم، هجرت.
۲۲. _____، ۱۳۷۸ش، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ترجمه: جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (ابن بابویه)، ۱۳۹۸ق، التوحید، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲۴. _____، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طبری ابوجعفر محمد بن جریر بن غالب، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.
۲۶. عبدالقادر رازی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م، مختار الصحاح، المكتبة العصرية، الدار النموذجية.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۲۸. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الکافی (ط - الاسلامیه)، تحقیق/ تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق/ تصحیح: جمعی از

محققان، بيروت، دار احياء التراث العربي.

٣٢. مسعودي، ابوالحسن علي بن الحسين بن علي، ١٤٠٩ق، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقيق: اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.

٣٣. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق، الإختصاص، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.

٣٤. منقري، نصر بن مزاحم، ١٣٨٢ق، وقعة صفين، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة (افست قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق).

ب. مقاله

١. جوادى آملی، عبدالله، ١٣٨٩، «فطرت در آيينه قرآن»، انسان پژوهی دینی، ش ٢٣: ٥-٢٨

٢. محقق داماد، مصطفی، ١٣٨١، «حقوق بشر»، دانشنامه امام علي عليه السلام: ٤١-٨٦.



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

A Qualitative Study of Causes of Lying Between Couples and Their Solutions

Asghar Hadi*

Abstract

One of the unhealthy moral traits is lying between couples, which contributes to the instability of families. The current study seeks to identify the causes of lying between couples and their solutions through qualitative research. This study deals with six main factors of lying: 1. Peaceful lies in order to establish and maintain a relationship; 2. Peaceful lies in order to maintain the person in the relationship; 3. Exaggerated lies; 4. Harmful hostile lies; 5. The lies of self-denial; 6. Social factors. In addition, it refers to two categories of individual and social strategies for its solution. Familiarity of families with the results of the study aiming to prevent the creation of inequality in the family and also its spread, and finally, the strength of families and prevent them from faltering as well as the proper upbringing of children and the new generation, are some of the ultimate goals of the study. Preachers can consider this study as a solution to the problems of families.

Keywords

Causes of lying, Factors of cold couple relationships, Spouses quarrel, Qualitative method in family studies.

* Faculty member of Islamic Sciences and Culture Academy: a.hadi@isca.ac.ir.



بررسی کیفی عوامل دروغ میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت

اصغر هادی*

چکیده

یکی از صفات اخلاقی ناپسند، دروغ میان زوجین است که در ناپایداری خانواده‌ها نقش دارد. پژوهش حاضر، درصدد است که عوامل دروغ‌گویی میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت از آن را به روش تحقیق کیفی شناسایی کند. در این پژوهش، به شش عامل اصلی دروغ‌گویی میان زوجین پرداخته شده است: ۱. دروغ مسالمت‌جویانه در راستای ایجاد و نگهداشت رابطه؛ ۲. دروغ مسالمت‌جویانه در راستای حفظ خود در رابطه؛ ۳. دروغ اغراق‌آمیز؛ ۴. دروغ خصمانه آسیب‌زا؛ ۵. دروغ نفی خود؛ ۶. عوامل اجتماعی. همچنین، به دو دسته راهکار فردی و اجتماعی برای درمان آن، اشاره گردیده است. آشنایی خانواده‌ها با نتایج تحقیق با هدف پیش‌گیری از ایجاد ناراستی در خانواده و نیز جلوگیری از گسترش آن، و درنهایت، استحکام خانواده‌ها و جلوگیری از تزلزل آنها و نیز تربیت صحیح فرزندان و نسل نو، از اهداف نهایی تحقیق است. این پژوهش، می‌تواند به‌مثابه راهکاری برای حل و فصل مشکلات خانواده‌ها از سوی مبلغان، مورد توجه قرار بگیرد.

کلیدواژگان: علل دروغ‌گویی، عامل سردی روابط زوجین، نزاع همسران، روش کیفی در

مطالعات خانواده.

مقدمه

خانواده‌های سعادت‌مند، خانواده‌هایی هستند که جز راستی و صداقت در آن دیده نشود و در آن، دروغ و درویی راه ندارد و بر تعهد و پیمان و وفاداری خویش و میثاق غلیظی که با یکدیگر بسته‌اند، استوارند. دروغ در همه عرصه‌های زندگی، از جمله خانواده، نقش منفی دارد. زندگی با همسر دروغ‌گو، برابر است با سردی در رابطه عاطفی و از بین رفتن صمیمیت زن و شوهر که خانواده را دچار چالش می‌سازد و بستر ناامنی را برای فرزند آماده می‌سازد. از ریشه‌های دروغ، ظلم است و از پیامدهای آن در خانواده، بی‌اعتمادی و در فرزندان، نفاق و دورویی است. در این تحقیق، سعی بر آن است که عوامل دروغ‌گویی و راهکارهای درمان آن در روابط زوجین بازنشاسایی شود تا زوجین را از این رذیله اخلاقی باز داشته و اگر دچار آن هستند، خود را درمان کنند.

مفهوم دروغ

دروغ، یعنی «خبر خلاف واقعی که با علم به خلاف بودن آن، به دیگران رسانده شود. با این قصد که دیگران باور کنند این خبر واقعیت دارد» (اترک، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳). در دروغ‌گویی، فعل به جای گفتار می‌نشیند و خبری می‌شود که مطابق با واقع نیست. این واقع، می‌تواند ضمیر یا ذهن شخص یا واقعیت بیرونی باشد که عدم مطابقت فعل یا گفته با آن، حکایت از دروغین بودن آن دارد.

پژوهش حاضر، درصدد است افزون بر بهره‌گیری از منابع دینی، از جدیدترین مطالعات روان‌شناختی اخلاق و تحقیقات رشدی و جامعه‌شناختی، عوامل دروغ در میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت از آن را شناسایی کند.

ضرورت تحقیق

از آنجاکه «دروغ» نقش بسیاری در مشاجره‌ها و تنش‌ها و طلاق‌های عاطفی و حقوقی میان زوجین دارد و نیز از سوی دیگر، برای فرزندان پیامدهای نامطلوبی را به دنبال دارد، ضرورت انجام کار برای پیش‌گیری از ایجاد آسیب‌ها و جلوگیری از گسترش آنها آشکار می‌گردد.

در موضوع دروغ، در منابع دینی گنجینه‌ای بزرگ و قیمتی از کلام خدا و سخنان پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ وجود دارد و در این باره افزون بر متون حدیثی، کتاب‌های بسیاری در موضوع دروغ

نوشته شده است؛ اما از میان آثار علمی خاص که به شیوه تخصصی به موضوع دروغ پرداخته است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

آسیب‌شناسی دروغ، محسن طالب‌نژادکاسگری؛ پیامدهای دروغ، مصطفی کافی؛ دروغ مصلحت‌آمیز: بحثی در مفهوم و گستره آن، حسن اسلامی؛ دوریشه فساد غیبت و دروغ: بحثی قرآنی، روایی، اجتماعی، به قلم اکبر صادقی؛ لذت زندگی بدون دروغ: جایگاه، عوامل و آثار دروغ و مهارت‌های درون‌دینی برای پیشگیری و مقابله با آن، محمدجواد نوری همدانی؛ چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند، اثر آلن پیز و باربارا پیز، ترجمه حوریا موسایی.

همچنین، مقاله‌هایی به بحث‌های تخصصی دروغ در حوزه علوم دینی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اختصاص یافته است؛ اما در مورد چرایی دروغ در خانواده مقاله‌ای یافت نشد و تنها در فضای مجازی به شیوه مختصر به بحث «دروغ؛ آفت اعتماد» در خانواده اشاره شده است. با این توصیف، کتاب و مقاله‌ای مستقل در چرایی ناراستی در خانواده و تحلیل زمینه‌ها و عوامل و راهکارهای آن یافت نشد. ناگفته نماند که مفاهیم بحث، از متون و منابع برداشت شده است؛ اما مقوله‌های اصلی انتزاع شده که در این تحقیق به دست آمد و عوامل اصلی دروغ‌گویی میان زوجین را بیان می‌کنند، در هیچ اثر علمی یافت نشد. از این رو، تحقیق حاضر، پیشینه‌ای برای آن بیان نکرده است. امتیاز تحقیق پیش رو، این است که تنها به متون دینی بسنده نکرده است و دیدگاه‌های دیگر را در نظر گرفته و عوامل و راهکارهای گوناگون و همه‌جانبه دروغ‌گویی میان زوجین و مصادیق کاربردی آن را شناسایی کرده است. در امر تبلیغ دین نیز، تنها مبلغ مشاوره موفق است که با اطلاع از همه عوامل و راهکارها، در راهنمایی توانمندتر باشد.

پرسش اصلی پژوهش، عبارت است از: عوامل دروغ‌گویی میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت از آن چیست؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، بر اساس روش کیفی تحلیل محتواست.

در فرایند تحلیل محتوا، در نخستین گام، کدگذاری اولیه و جمع کردن کدهای مشابه زیر یک مقوله واحد، به ایجاد چند مقوله منجر می‌شود؛ خرده مقوله‌هایی که از مفاهیم مستخرج از متون، استنباط می‌شود. سپس، در گام بعدی تحقیق، این مقولات (خرده مقوله‌ها) نیز با یکدیگر

مقایسه می‌شوند و تعدادی از آنها که نزدیکی بیشتری دارند، زیرمجموعه مقولات عام‌تری قرار می‌گیرند که «مقولات میانی» نام می‌گیرند. هر یک از این مقولات میانی، شناساننده یک بخش یا طبقه خاص از موضوع تحقیق است. این مقولات می‌توانند در ارتباط با هم قرار گیرند و در سطح بالاتری از انتزاع، زیر یک مقوله اصلی جمع شوند.

بر اساس روش تحلیل محتوا، ابتدا متون گزینش شده از منابع کدگذاری می‌شود و سپس، مفاهیم از متون استخراج می‌گردد و پس از آن، خرده مقوله‌ها از مفاهیم استخراج و سپس، مقوله‌های میانی از خرده مقوله‌ها استخراج می‌شود و در پایان، مقوله‌های اصلی از مقوله‌های میانی استنباط می‌گردد (تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴-۱۲۶).

آنچه در اثر حاضر ارائه می‌گردد، تحلیل نتایج تحقیق کیفی است و به‌عنوان نمونه، بخشی از جداول نمایش داده می‌شود.

نمونه جدول مفاهیم و خرده مقوله‌ها و مقوله‌های میانی عوامل دروغ در روابط زوجین

ردیف	مفاهیم	خرده مقوله‌ها	مقوله های میانی	شرح‌واره
۱	<p>- دروغ‌گویی زن به مرد یا مرد به زن برای ایجاد رابطه (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۲).</p> <p>- دروغ‌گویی زوجین به یکدیگر از روی علاقه و دوست داشتن (دروغ در زندگی زناشویی، ۱۳۹۷).</p> <p>- دروغ گفتن زنان برای دادن احساس خوب به یک نفر (پیز، ۱۳۹۳، ص ۲۱۹-۲۱۷).</p> <p>- دروغ‌گویی زنان برای ایجاد احساس خوب در دیگران (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۲۷).</p> <p>- دروغ گفتن زنان برای دوری از خدشه‌دار کردن احساسات دیگران یا بهترکردن حال دیگران (اسکات، ۲۰۱۰، p58).</p> <p>- عوامل مؤثر بر دروغ‌گویی در روابط بیناجنسی در زوجها از نگاه جامعه‌شناسانه: کسب رضایت و به دست آوردن دل همسر.</p> <p>- دروغ‌گویی زنان در موقعیت زن خانه‌دار برای زندگی خانوادگی و محیط خانواده.</p> <p>- دروغ مصلحت‌آمیز زنان بدون احساس ناراحتی (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷ و ۱۸).</p>	<p>- ایجاد رابطه.</p> <p>- علاقه و دوست داشتن.</p> <p>- دادن احساس خوب.</p> <p>- ایجاد احساس خوب.</p> <p>- بهترکردن حال دیگران.</p> <p>- حفظ احساسات.</p> <p>- کسب رضایت.</p> <p>- برای زندگی خانوادگی و محیط خانواده.</p>	<p>دروغ</p> <p>ترمیمی</p> <p>معطوف</p> <p>به رابطه</p> <p>از نوع «تا آنکه»</p> <p>آنکه»</p> <p>(پیامدی).</p>	<p>خرده مقوله‌های ایجاد رابطه، علاقه و دوست داشتن، دادن احساس خوب، ایجاد احساس خوب، بهترکردن حال دیگران، حفظ احساسات، کسب رضایت، و برای زندگی خانوادگی و محیط خانواده، از مقوله‌های دروغ‌گویی از نوع «تا آنکه» (پیامدی) است. این خرده مقوله، در مقوله میانی دروغ ترمیمی معطوف به رابطه جای دارد. مقصود از این مقوله میانی، آن است که زوجین به انگیزه ایجاد رابطه و احساس خوب و مانند آن در طرف مقابل، دروغی می‌گویند که در نظر او، به ترمیم رابطه و بهبود آن منجر می‌شود.</p>

نمونه جدول مقوله‌های اصلی عوامل دروغ در روابط زوجین

ردیف	خرده‌مقوله‌ها	مقوله‌های میانی	مقوله‌های اصلی	شرح‌واره
۱	<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد رابطه. - علاقه و دوست داشتن. - دادن احساس خوب. - ایجاد احساس خوب. - بهترکردن حال دیگران. - حفظ احساسات. - کسب رضایت. - برای زندگی خانوادگی و محیط خانواده. 	دروغ ترمیمی معطوف به رابطه.		از دو مقوله میانی دروغ ترمیمی معطوف به رابطه، و دروغ پرهیزی معطوف به رابطه از نوع «تا آنکه» (پیام‌دی)، مقوله اصلی دروغ
۲	<ul style="list-style-type: none"> - پرهیز از بگومگو کردن. - دوری از یکی‌به‌دو کردن. - دوری از خدشه دارشدن احساسات. - دوری از بحث و مجادله. - دوری از خدشه‌دار کردن احساسات دیگران. - به خیر و خوشی گذشتن امور. - درامان ماندن فضای خانه از بحث و بگومگو. - طاقت نداشتن. - جلوگیری از واکنش‌های عصبی و غیرمنتظره. - دوری از تنش. - جلوگیری از تعارض. - پایان دادن به برخورد ناخوشایند. 	دروغ پرهیزی معطوف به رابطه.	۱. دروغ مسالمت‌جویانه در راستای ایجاد و نگهداشت رابطه.	مسالمت‌جویانه در راستای ایجاد و نگهداشت رابطه، انتزاع می‌شود؛ یعنی یکی از زوجین به دیگری دروغ مسالمت‌جویانه می‌گوید تا رابطه حفظ شود.

الف. عوامل دروغ‌گویی میان زوجین

۱. دروغ مسالمت‌جویانه در راستای ایجاد و نگهداشت رابطه

از عوامل اصلی دروغ‌گویی میان زوجین، دروغ مسالمت‌جویانه زوجین است که نه از سر کینه‌توزی و دشمنی، و نه از سر قطع رابطه است؛ بلکه با حالت مسالمت‌جویانه و در راستای ایجاد و نگهداشت رابطه زناشویی است.

این مقوله اصلی، برساخته دو مقوله است:

یک. دروغ ترمیمی معطوف به رابطه

گاهی یکی از زوجین به دیگری دروغ می‌گوید تا رابطه خود را با همسرش ترمیم کند. در این باره کارشناسان و نویسندگان به مصادیق کاربردی زیر اشاره کرده‌اند:

- دروغ‌گویی زن به مرد یا مرد به زن، برای ایجاد رابطه (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۲).
- دروغ‌گویی زوجین به یکدیگر، از روی علاقه و دوست داشتن (طیف‌نما، ۱۳۹۷).
- دروغ گفتن زنان، برای دادن احساس خوب به یک نفر (پیز، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷-۲۱۹).
- دروغ‌گویی زنان، برای ایجاد احساس خوب در دیگران (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۲۷).
- دروغ گفتن زنان، برای دوری از خدشه‌دار کردن احساسات دیگران یا بهترکردن حال دیگران (Scott, 2010, p58).

- کسب رضایت و به دست آوردن دل همسر (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۸ و ۱۷).
- دروغ‌گویی زنان در موقعیت زن خانه‌دار، برای زندگی خانوادگی و محیط خانواده (همان).
- دروغ مصلحت‌آمیز زنان، بدون احساس ناراحتی (همان).

دو. دروغ پرهیزی معطوف به رابطه

گاهی یکی از زوجین به دیگری دروغ می‌گوید تا از پیامد بدی پرهیز کند؛ ولی قصدش این است که رابطه او با همسرش بهتر شود. در این باره کارشناسان و نویسندگان به مصادیق زیر اشاره کرده‌اند:

- دروغ مصلحت‌آمیز مرد به زن، برای پرهیز از بگومگو کردن (برادرز، ۱۳۸۰، ص ۳۵).
- دروغ گفتن مصلحتی زن و شوهر، برای دوری از یکی‌به‌دو کردن (همان).
- دروغ‌گویی زنان، برای دوری از خدشه‌دار شدن احساسات دیگری (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

- دروغ‌گویی مردان، برای دوری از بحث و مجادله (پیز، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷-۲۱۹).
- دروغ گفتن زنان، برای دوری از خدشه‌دار کردن احساسات دیگران یا بهتر کردن حال دیگران (Scott, 2010, p58).

- دروغ گفتن زوجین، برای درمان ماندن فضای خانه از بحث و بگومگو (ملکی، ۱۳۹۷).
- دروغ گفتن زوجین، به دلیل ادعای طاقت نداشتن همسر برای شنیدن حرف راست (همان).
- دروغ‌گویی، برای جلوگیری از واکنش‌های عصبی و غیرمنتظره همسر (همان).
- دروغ‌گویی زوجین، برای دوری از تنش (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴).
- جلوگیری از تعارض یا اختلاف و رساندن آن به حداقل، دلیل گفتن دروغ مصلحت‌آمیز (DeggesWhite, 2018).

- پایان دادن به برخورد ناخوشایند، دلیل گفتن دروغ مصلحت‌آمیز (ibid).

۲. دروغ مسالمت‌جویانه در راستای حفظ خود در رابطه

از عوامل اصلی دروغ‌گویی، آن است که گاهی یکی از زوجین به دیگری دروغ می‌گوید تا خود را حفظ کند؛ به بیان دیگر، اعتبار خویش را نزد همسرش حفظ نماید. قصد تنش با همسرش ندارد؛ بلکه قصد او از دروغ، این است که اگر اعتبارش محفوظ باشد، رابطه‌اش با همسرش بهتر خواهد شد. این عامل اصلی دروغ، برساخته دو مقوله زیر است که خود دارای مصادیق چندی است که نویسندگان و کارشناسان به آن اشاره کرده‌اند:

یک. دروغ ترمیمی معطوف به خود

گاهی یکی از همسران به دیگری دروغ می‌گوید تا اعتبار خود را نزد همسرش ترمیم کند. مصادیق این مقوله از نگاه کارشناسان و نویسندگان، عبارت است از:

- دروغ گفتن مرد به همسرش، برای پوشش احساسات متضادش (برادرز، ۱۳۸۰، ص ۳۵).
- دروغ‌گویی زوجین، برای سرپوش گذاشتن بر دروغ قبلی (طیف‌نما، ۱۳۹۷).
- دروغ‌گویی، برای پنهان‌کاری از باطن واقعی خود (همان).
- کتمان در زندگی زناشویی (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷ و ۱۸).
- دروغ گفتن زوجین، برای پنهان‌کردن اتفاقات به منظور راحتی خود و کمتر رنج بردن همسر (ملکی، ۱۳۹۷/۲/۲۰).
- دروغ‌گویی زوجین، برای توجیه کار خود (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

دو. دروغ پرهیزی معطوف به خود

گاهی یکی از همسران دروغ می‌گوید تا از پیامد بدی که اعتبار وی را نزد همسرش خدشه‌دار می‌کند، پرهیز نماید که مصادیق عملی آن، عبارت است از:

- دروغ‌گویی زوجین به دیگری، به دلیل حفظ آبرو (ملکی، ۱۳۹۷).

- دروغ‌گویی زوجین، برای جلوگیری از تخریب و سرکوب شدن توسط زوج دیگر (طیف‌نما،

۱۳۹۷/۲/۲۳).

- اجتناب از شرم و تحقیر، دلیل گفتن دروغ مصلحت‌آمیز (DeggesWhite, 2018).

۳. اغراق خود

از عوامل اصلی دروغ‌گویی همسران به دیگری، اغراق و بزرگ‌نمایی خود برای طرف مقابل است. این مقوله اصلی، خود را در مقوله فرعی دروغ خودنمایانه نشان می‌دهد و از نگاه کارشناسان و نویسندگان، دارای مصادیق عملی زیر است:

- چاپلوسی از انگیزه‌های دروغ‌گویی زوجین (برادرز، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

- دروغ گفتن مردان در برابر زنان، به منظور اغراق و بزرگ‌نمایی برای نشان دادن محبوبیت

(اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

- دروغ‌گویی مردان، برای خوب جلوه دادن خود (برادرز، ۱۳۸۰، ص ۳۴).

- دروغ‌گویی مردان، برای پُرشور نشان دادن دوران جوانی خود (پیز، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷-۲۱۹).

- دروغ گفتن مردان، برای بالاتر نشان دادن پیشرفت و وضعیت و قدرت خود (DeggesWhite,

2018/6).

- دروغ‌گویی زوجین به دیگری، برای اثبات اعتمادبه‌نفس و حسّ خودبزرگ‌بینی (ملکی،

۱۳۹۷).

- دروغ گفتن، به دلیل عقب نماندن و کم‌نیابردن در برابر زوج دیگر (دروغ در زندگی زناشویی،

۱۳۹۷).

- رسیدن به قدرت، از دلایل دروغ‌گویی، اغلب در روابط عاشقانه با همسران، به‌ویژه خانم‌ها

(اسکات، ۱۳۹۱، ص ۳۲).

- دروغ‌گویی زنان، برای جلب توجه دیگران به خود (برادرز، ۱۳۸۰، ص ۳۲).

- دروغ‌گویی مردان، برای اثبات بالاتر بودن خود بر زنانشان (همان).

- دروغ‌گویی مردان، برای مهم جلوه دادن خود و تحت تأثیر قرار دادن همسرانشان (همان).
- دروغ زنان در نقل از شوهرشان، برای فخر کردن و غلبه بر رقیبان (هوو) (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۸).

۴. دروغ خصمانه منجر به تخریب و آسیب به رابطه

از عوامل اصلی دیگر دروغ‌گویی همسران به یکدیگر، دروغ خصمانه منجر به تخریب و آسیب به رابطه میان زوجین است که دارای سه مقوله زیر است و هر مقوله، دارای مصادیق کاربردی ذیل است که از سوی کارشناسان و نویسندگان ذکر شده است:

یک. دروغ‌گزنده (آسیب‌زا)

- دروغ گفتن، به منظور آسیب زدن به همسر (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۸۱).

دو. دروغ کینه‌توزانه

- دروغ‌گویی زوجین به دیگری، به دلیل کینه‌توزی (ملکی، ۱۳۹۷/۲/۲۰).

- دروغ گفتن، برای انتقام‌گیری از همسر (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

- دروغ گفتن، برای رسیدن به پول بیشتر از همسر برای انتقام‌گیری (همان).

سه. دروغ پایان‌بخش

گاهی یکی از همسران به دلیل عدم تفاهم و برای پایان دادن رابطه به دیگری دروغ می‌گوید که مصادیق کاربردی آن از دیدگاه کارشناسان، عبارت است از:

- دروغ‌گویی زن به مرد یا مرد به زن، برای قطع رابطه (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۲۷).

- پایان دادن به یک رابطه، دلیل گفتن دروغ مصلحت‌آمیز (DeggesWhite, 2018).

- دروغ گفتن مردان، برای دوری از تعهد و صمیمیت (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۴).

- عدم تفاهم (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷ و ۱۸).

۵. نفی خود

گاه یکی از زوجین به سبب نفی خود، به همسرش دروغ می‌گوید. مقصود از نفی خود، آن است که خودانکاری و عدم تعادل در رابطه یا ترس و مانند آن سبب می‌شود به همسر خودش دروغ بگوید. مصادیق این عامل اصلی که به خودانکاری بازگشت می‌کند، از نگاه کارشناسان و نویسندگان عبارت است از:

- احساس ناامنی (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷ و ۱۸).
- عدم اطمینان به رابطه زناشویی (همان).
- دروغ‌گویی زنان، بیشتر در هنگام به خطر افتادن موقعیت‌های اجتماعی و یا در هنگام در معرض فشار قرار گرفتن (همان).
- احساس ناامنی، دلیل دروغ‌گویی (مهاجری، ۱۳۹۷).
- احساس ناامنی در خانواده (همان).
- دروغ‌گویی زوجین به دیگری، به دلیل ترس از حقیقت و خودانکاری (ملکی، ۱۳۹۷).
- روابط مردسالارانه (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷ و ۱۸).
- وابستگی اقتصادی به همسر (همان).

۶. عوامل اجتماعی

یکی از عوامل اصلی دروغ‌گویی میان زوجین، عوامل اجتماعی است؛ این عامل، از دو مقوله مسائل و مشکلات فرهنگی و تربیتی در محیط خانواده و در محیط جامعه برداشت شده است. کارشناسان و نویسندگان، به مصادیق دو مقوله محیط خانواده و جامعه، در چهار نوع اشاره کرده‌اند:

نوع اول. شبکه اجتماعی و مرادده‌های اجتماعی محیط و اطرافیان

مصادیق این نوع، عبارت است از:

- محیط و اطرافیان، زمینه‌ساز گرایش به دروغ و عادت به آن (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۴).
- زندگی خانوادگی و محیط خانواده، زمینه دروغ‌گویی زنان با همسران (طیف‌نما، ۱۳۹۷).
- شیوه تربیت، زمینه‌ساز دروغ‌گویی (همان).
- محیطی که فرد در آن رشد یافته، زمینه‌ساز دروغ‌گویی (همان).

نوع دوم. فشار اجتماعی محیط و خانواده

مصادیق این دسته، عبارت است از:

- در تنگنا قرار دادن، از زمینه‌های دروغ‌گویی (اسماعیلی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۴).
- در معرض فشار قرار گرفتن زنان، زمینه دروغ‌گویی به همسران (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۲ و ۱۳۴).
- کارسازی و راهگشایی دروغ و ریا در جامعه، زمینه‌ساز رواج آن دو (ماهرزاده، ۱۳۸۷).

نوع سوم. قواعد مردسو (قواعد و قوانینی که جهت آن، به سوی مردان است)

— از زمینه‌های دروغ‌گویی، روابط مردسالارانه و دوزیر مقوله آن است: ۱. ارزش‌های مردسالارانه؛ ۲. عدم قبول این ارزش‌ها توسط زنان (قاسمی و محدثی گیلوانی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۲ و ۱۳۴).

نوع چهارم. سهل‌گیری اجتماعی و بی‌تفاوت بودن

— از زمینه‌های دروغ‌گویی، بی‌تفاوتی محیط به دروغ‌گویی و ترک نهی از منکر (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۹-۱۳۲).

ب. راهکارهای برون‌رفت از دروغ‌گویی در روابط زوجین

بر اساس تحلیل‌های کیفی، راهکارهای برون‌رفت از دروغ‌گویی در روابط زوجین، در پنج راهکار اصلی خلاصه می‌شود تا مشاوران از آنها در درمان آسیب‌ها بهره‌گیرند. اگرچه این راهکارها، در درمان دروغ یا خلف وعده یا دورویی از سوی کارشناسان بیان شده است، اما از آنجا که ملاک و مناط هر سه یکی است، راهکارهای یادشده به‌عنوان راهکارهایی برای برون‌رفت از دروغ‌گویی در میان زوجین ارائه شده است. هر راهکار اصلی، به چند دسته و نوع تقسیم شده و هر دسته و نوع، مصادیقی را از سوی کارشناسان به خود اختصاص داده است که در ادامه، به تبیین و تحلیل آن پرداخته می‌شود. راهکارها به دودسته راهکارهای جمعی و فردی تقسیم می‌شود:

راهکارهای جمعی

مقصود از راهکارهای جمعی، آن است که جمع و از جمله زوجین، در درمان دروغ‌گویی به آن نیاز دارند و به‌عبارت‌دیگر، همه برای درمان ناچارند از آن بهره‌گیرند و اختصاص به برخی از افراد ندارد. راهکارهای جمعی، عبارت است از:

۱. آموزش و اشاعه ارزش‌های اخلاقی در جامعه

از راهکارهای جمعی، آموزش و اشاعه ارزش‌های اخلاقی در جامعه است. این راهکار اصلی، خود به پنج نوع آموزش تقسیم می‌گردد:

یک. آموزش مهارت‌های زندگی مشترک

گاه زوجین به دلیل نداشتن مهارت‌های زندگی، دروغ‌گویی را راهی برای برون‌رفت از

مشکلات خانواده و آرام کردن همسر و یا قانع کردن آن می‌دانند و خود و خانواده را درگیر مشکلات دیگری می‌کنند؛ بدون آن‌که مشکلات پیشین حل شده باشد؛ درحالی‌که اگر آموزش کافی درباره صداقت و مهارت‌های آن داشتند، دچار مشکلات نمی‌شدند. کارشناسان مصادیق زیر را برای عملیاتی کردن این نوع آموزش و انتقال مهارت‌ها، ارائه کرده‌اند:

- برگزاری کارگاه‌های آموزشی در راستای ارتقای مهارت‌های همسررداری (فکرآزاد و دیگران، ۱۳۹۲ «الف»، ص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ همو، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۱۲۸ و ۱۲۹).

- اشاعه فرهنگ استفاده از خدمات مشاوره و مددکاری اجتماعی و ارائه خدمات مشاوره‌ای (همان).

- درک مفاهیم به‌صورت منطقی، تحلیلی و علمی، سبب افزایش آگاهی در رابطه با رفتارهای تناقض‌آمیز (درمان، ۱۳۸۹).

- فکر کردن، پیش از سخن گفتن (مختاری، ۱۳۹۱، ص ۵۹).

- زدودن شکاکیت از خود و همسر (همان).

دو. آموزش ارزش‌های اخلاقی به همسران

گاه زوجین به دلیل ناآگاهی از ارزش‌های اخلاقی مانند صداقت، ناراستی را ارزشمند می‌دانند و نام آن را دروغ مصلحت‌آمیز و مانند آن می‌گذارند و از پیامدهای بد آن بی‌خبرند. کارشناسان برای کاربردی کردن این راهکار، به نکته زیر تأکید می‌کنند:

- آگاهی و توجه دادن به ارزش صداقت و پیامدها و زیان‌های ناراستی (همان).

سه. اجتماعی کردن اعضای جامعه بر مبنای ارزش‌های اخلاقی

نهادینه‌سازی ارزش‌های اخلاقی در جامعه از سوی رسانه‌ها و مبلغان و سایر مجریان فرهنگی، راهکاری برای درمان دروغ‌گویی در جامعه، از جمله زوجین است که برخی کارشناسان با عبارت ملکه‌سازی ارزش‌های متقابل با ناراستی مانند صداقت و وفاداری در جامعه (جهان‌پور، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۴) از آن نام برده‌اند.

چهار. افزایش آگاهی به ارزش‌های اخلاقی در سطح جامعه

آگاهی‌بخشی، از راهکارهای درمان دروغ‌گویی در جامعه و از جمله زوجین است. برای کاربردی شدن این راهکار، به موارد زیر اشاره شده است:

- بالا بردن آگاهی خود و جامعه به خصلت نیک صداقت و مانند آن (همان).

- آگاهی‌سازی و بیدارگری از پیامدهای دروغ (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹-۱۷۲).
- مطالعه و یادآوری مستمر عوامل و آثار شوم دروغ (نوری همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۷-۲۳۹).
- افزایش آگاهی زوج‌ها درباره عواقب و پیامدهای دروغ‌گویی (فکرآزاد و دیگران، ۱۳۹۲ «الف»، ص ۱۵۴ و ۱۵۵؛ همو، ۱۳۹۲ «ب»، ص ۱۲۸ و ۱۲۹).

- تفکر در مفاسد مترتب بر دروغ‌گویی در خانواده (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹).

پنج. اشاعه در عمل

آگاهی‌سازی لازم است؛ ولی کافی نیست؛ بلکه اشاعه عمل هم لازم است. عمل کردن، احترام به ارزش‌هاست و سبب شیوع آن می‌شود. احترام به ارزش‌ها، از جمله راست‌گویی، سبب روی آوردن مردم به آنها به‌عنوان یک افتخار می‌شود (جهان‌پور، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۴).

۲. در نظر گرفتن ضمانت اجرایی غیررسمی

دومین راهکار جمعی برای درمان دروغ‌گویی در خانواده، در نظر گرفتن برخی از ضمانت‌های اجرایی غیررسمی است که مانع دروغ‌گویی در جامعه، از جمله در میان زوجین می‌شود. این ضمانت‌ها، خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

یک. پیشگیری از بهنجار شدن دروغ‌گویی

گاه در جامعه منکرها معروف می‌شود تا آنجا که دروغ‌گویی، موفقیت و ارزش شمرده می‌شود. در میان زوجین نیز چنین است و گاه دروغ‌گویی در میان آنان ارزش می‌شود. برای عملیاتی شدن این راهکار، به موارد زیر اشاره شده است:

- تشویق و تحکیم رفتاری و تعاملاتی (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲-۱۷۵).

- زدودن احساس تقدس و فراتقد بودن خود و افکار خود (همان، ص ۱۶۹-۱۷۲).

- تبدیل نشدن ناراستی به یک هنجار (همان، ص ۱۷۲-۱۷۵).

دو. مانع‌افکنی در موفقیت‌آفرینی دروغ‌گویی‌ها

در جامعه امروزی، به گمان برخی برای رسیدن به اهداف خویش، دروغ‌گویی بیشتر از راستی و صداقت کارایی دارد. همین امر، در میان زوجین نیز مصداق دارد. برای مانع‌افکنی بر سر راه این شیوه، دوراهکار کاربردی زیر پیشنهاد می‌شود:

- دشوار و ناممکن کردن دستیابی به اهداف و مقاصد از طریق دروغ‌گویی (همان).

- تحریم رفتاری و تعاملاتی با برخی از افراد که در شیوه زندگی خود دچار دروغ‌گویی هستند

(همان).

سه. مواجهه مصالحه‌گرایانه در مقابل دروغ‌گویی

از ضمانت‌های (غیررسمی) در برابر دروغ‌گویی، این است که برخورد مصالحه‌گرایانه در مقابل آن داشته باشیم؛ برخوردی که ما و دیگران را در دچار شدن هرچه بیشتر به دروغ‌گویی بازدارد. زوجین نیز از این راهکار می‌توانند در مقابله با دروغ‌گویی بهره‌گیرند. چنین برخوردی، این ضمانت را می‌دهد تا از دروغ‌گویی دوری کنیم. راهکارهای عملیاتی کردن برخورد در برابر دروغ‌گویی، عبارت است از:

- در جایی که صداقت احساسات طرف مقابل را جریحه‌دار می‌کند، راهکار آن، داشتن رفتاری محبت‌آمیز همراه با صداقت و احترام است (اسکات، ۱۳۹۱، ص ۷۷).
- تکیه کردن به خود در برخورد با افرادی که زیاد دچار دروغ‌گویی هستند (Thowfeek, 2015).
- احساسی برخورد نکردن در برابر شخصی که اختلال شخصیت دارد (ibid).
- صرف وقت نکردن برای کسی که تغییرناپذیر است (Nolan, Jack, 2017).
- بررسی علت و ایجاد فضای امن و سرزنش و مطرود نشدن از سوی اطرافیان و کمک گرفتن از مشاوران (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴ و ۷۵).

۳. در نظر گرفتن ضمانت اجرای رسمی

از راهکارهای جمعی برای مقابله با دروغ‌گویی، در نظر گرفتن ضمانت اجرای رسمی و از سوی مسئولان و حاکمان با تدوین قوانین سخت‌گیرانه بر همسری که راه دروغ‌گویی را با شریک زندگی خود در پیش گرفته است؛ در برابر ضمانت‌های غیررسمی که وظیفه مردم است. حاکمان می‌توانند با تدوین قوانین و ایجاد هزینه‌های سنگین اجتماعی مانند: تحمیل هزینه‌های سنگین مالی، حیثیتی، اجتماعی، امنیتی، زمانی و حقوقی بر دروغ‌گویی، راهکاری برای درمان آن در میان زوجین ایجاد کنند. (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲-۱۷۵). امروزه، برخی از قوانین در بازدارندگی از ناراستی زوجین در امور مالی و بی‌وفایی زناشویی، وجود دارد.

راهکارهای فردی

مقصود از راهکارهای فردی در برابر راهکارهای جمعی، آن است که فرد و یکی از زوجین در درمان به آن نیاز دارند و به‌عبارت‌دیگر، اختصاص به برخی از افراد دارد. راهکارهای فردی، عبارت است از:

۱. ارتقای توانمندی‌های شخصی

از جمله راهکارهای فردی برای درمان ناراستی، ارتقای توانمندی‌های شخصی است که خود به پنج دسته راهکار تقسیم می‌گردد:

یک. مدیریت شخصی خود

مدیریت شخصی خود، به ارتقای توانمندی‌های فردی کمک می‌کند. مصداق‌های کاربردی مدیریت شخصی، عبارت است از:
- کاهش دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های افراطی به اشخاص، اشیاء، موقعیت، منزلت و... (همان).

- پرهیز از گوش دادن به دروغ (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۹۴).

- ضبط خیال (همان، ص ۲۹۵-۳۰۸).

- کم‌حرفی (ملکی، ۱۳۹۷/۲/۲۰).

- بالا بردن آستانه تحمل، برای شنیدن حرف‌های راست؛ اما تلخ از همسران (همان).

- کاهش و پرهیز از غر زدن و بهانه‌جویی‌ها، از راهکارهای کاهش دروغ‌گویی میان همسران (Nolan, 2017).

- پاسخ ندادن به دروغ (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۹۴).

- التزام عملی عمومی برای خود ایجاد کردن؛ مانند نذر (همان).

- تقویت اراده برای مبارزه با نفس و شیطان (همان).

- تقویت روحیه شجاعت (همان، ص ۲۹۵-۳۰۸).

- تلقین (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴ و ۷۵).

- بررسی فراوانی دروغ‌گویی خود و جایزه دادن به خود در هنگام راست‌گویی (Nolan, 2017).

- خنثا عمل کردن (عصبانی نشدن) تا زمان کشف واقعیت (ibid).

- شخص دروغ‌گو باید از خود بپرسد: چرا دروغ گفته است و به شریک زندگی‌اش اعتماد نکرده است؟ (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴ و ۷۵)

دو. عمل بر مبنای بنیان‌های اخلاقی

عمل بر مبنای بنیان‌های اخلاقی، به ارتقای توانمندی‌های شخصی کمک می‌کند. روش‌های عملیاتی برای این نوع راهکار، عبارت است از:

- تقوا (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۹۴).
- تعجیل در تحقق وعده‌ها (جهان‌پور، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۴).
- صبر و پایداری در شرایط سخت (همان).
- تشکر از کسی که از او خشنود است (Stritof, 2017).
- درک احساس همسر، و خود را به جای او گذاشتن (ibid).
- وعده ندادن به آنچه توان انجام آن را ندارد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۳).
- وعده ندادن در کاری که به انجام آن اطمینان ندارد (همان).
- تعهد زوجین به یکدیگر برای ندادن وعده‌ای که اطمینان به انجام آن ندارند (Ratecliff Barr, 2018).
- کمک کردن زوجین به همدیگر با یادآوری احترام‌آمیز و اشاره‌گرها برای پایبندی به وعده‌ها (ibid).
- اعلان قبل از موعد وعده‌هایی که عملی نیست (Stritof, 2017).
- استفاده از فناوری‌های جدید برای فراموش نکردن (ibid).
- درخواست از همسر برای یادآوری قول‌هایی که به او داده شده (ibid).
- بررسی دلایل دروغ‌گویی خود (ibid).
- مجاهدت عملی با نفس (امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸ و ۱۵۹).
- پاک‌سازی و به‌سازی باورها و هماهنگ ساختن رفتارها با آنها (درمان، ۱۳۸۹).
- همنشینی با راست‌گویان و دوری از همنشینی با دروغ‌گویان (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۹۴).
- دوری از محیط‌های آلوده و افراد بی‌دین (مختاری، ۱۳۹۱، ص ۵۹).
- مطالعه شخصیتی صادقین و کاذبین (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۷-۲۳۹).
- سه. درمان نقصان‌های روانی
- برای ارتقای توانمندی‌های شخصی، لازم است به درمان نقصان‌های روانی مانند کمبود شخصیت اقدام کرد و راهکار عملی آن، بازسازی توازن روانی و شخصیتی از روش‌های مؤثر و کارآمد است (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵-۱۷۷).
- چهار. تقویت وجوه شخصیتی

تقویت وجوه شخصیتی، خود به ارتقای توانمندی‌های شخصی کمک می‌کند و راهکار عملیاتی آن، عبارت است از:

- ایجاد حس اطمینان و صداقت در گفتار و رفتار خود و استمرار بر آن، راهی برای ایجاد اطمینان مجدد خانواده به ما (طیف‌نما، ۱۳۹۷/۲/۲۳).

- عزت نفس و خود عزیز داشتن (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲-۱۷۵).

پنج. کسب مهارت‌های تعاملی

کسب مهارت‌های تعاملی، به ارتقای توانمندی‌های شخصی کمک می‌کند. راهکارهای عملیاتی آن، عبارت است از:

- کسب مهارت‌های فردی در انتقال احساسات (ملکی، ۱۳۹۷/۲/۲۰).

- اعتماد کردن به دیگران (Deb, 2017).

- آزادی همسر و حفظ حریم شخصی او، سبب صمیمیت می‌شود و لازمه حفظ صمیمیت، دوری کردن از دروغ‌گویی است (اسدی، ۱۳۹۴، ص ۷۴ و ۷۵).

- فراهم کردن فضایی برای نفس کشیدن همسر (ملکی، ۱۳۹۷/۲/۲۰).

۲. تقویت معرفت دینی

دومین راهکار فردی برای درمان ناراستی، تقویت معرفت دینی است که خود به شش دسته راهکار تقسیم می‌گردد:

یک. بازاندیشی

بازاندیشی، از راهکارهای تقویت معرفت دینی است و مصداق عملیاتی آن، عبارت است از:

- مراقبه و محاسبه: یعنی مراقبت از نفس، به منظور جلوگیری از افتادن در ورطه گناهان. در

پایان روز نیز به محاسبه اعمال خوب و بد خویش برخیزد و برای کارهای بهتر در روزهای بعد،

تصمیم جدی بگیرد (نوری‌همدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱-۲۰۲، ۲۹۵-۳۰۸ و ۲۴۲-۲۹۴).

دو. خداآگاهی

خدا آگاهی، از راهکارهای دیگر تقویت معرفت دینی است. مصداق عملیاتی خداآگاهی از

نگاه کارشناسان، عبارت است از:

- توجه کردن به حضور و آگاهی خداوند (همان، ص ۲۴۲-۲۹۴).

- ذکر خدا در وقتی که در آستانه دروغ قرار گرفتیم (همان).

- تقویت خداشناسی و خدا‌باوری (همایون مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹-۱۷۲).

- تقویت به یاد خدا بودن و در امور بر او توکل داشتن و در تمامی حالات به او ایمان ورزیدن (همان، ص ۱۷۵-۱۷۷).

سه. توکل و توسل

توکل و توسل، از راهکارهای تقویت معرفت دینی است و مصادیق عملیاتی شدن این راهکار، عبارت است از:

- توکل کردن بر خداوند.

- دعا و درخواست از خدا.

- توسل به اهل بیت علیهم‌السلام (نوری همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۲-۲۹۴).

چهار. شیطان‌گریزی

شیطان‌گریزی، راهکار پنجم تقویت معرفت دینی است که برای عملیاتی شدن آن، باید به شیطان‌شناسی و مدیریت شیطانی دروغ‌گویی روی آورد (همان، ص ۲۰۷-۲۳۹).

پنج. مرگ‌اندیشی

راهکار پنجم برای معرفت تقویت دینی، مرگ‌اندیشی است (همان).

شش. عاقبت‌اندیشی

آخرین راهکار برای تقویت معرفت دینی، عاقبت‌اندیشی است که مصادیق کاربردی آن، عبارت است از:

- توجه به آیات و روایاتی که در مذمت دروغ است (سلطانی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

- دانستن اینکه دروغ، موجب هلاکت و نابودی و عذاب اخروی است (همان).

- توجه کردن به تهدید دروغ‌گویان و بشارت راست‌گویان (نوری همدانی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۷-۲۳۹).

نتیجه

برای تحکیم و پایداری خانواده و حفظ روابط میان زوجین، لازم است عوامل ناپایداری و راهکارهای برون‌رفت از آن را شناخت. یکی از عوامل ناپایداری در خانواده و در روابط زوجین، دروغ‌گویی است. نتایج تحقیق حاضر، بر اساس روش کیفی برای شناسایی عوامل دروغ‌گویی

میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت از آن، به بررسی دیدگاه‌های تربیتی و روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه و دیدگاه نویسندگان غربی در کشف مصادیق کاربردی عوامل و راهکارهای برون‌رفت دروغ‌گویی میان زوجین و نیز کشف عوامل و راهکارهای میانی و درنهایت، کشف عوامل و راهکارهای اصلی آن منجر شد.

لازم است، مبلغان در برخورد با مراجعان خود، مشکل آنان را بر مباحث تحلیلی این تحقیق عرضه نمایند؛ به این صورت که ابتدا عامل و راهکار اصلی را از میان عوامل و راهکارهای اصلی بیان‌شده در تحقیق حاضر بازشناسند و پس از کشف عامل میانی و راهکار میانی، با تطبیق بر مصادیق کاربردی که در پژوهش بیان شد، اقدام به حلّ مشکل مراجعه‌کننده خود نمایند.

مبلغان و رسانه‌های مکتوب و شنیداری و تصویری می‌توانند با بهره‌مندی از مباحث این تحقیق، عوامل دروغ‌گویی میان زوجین و راهکارهای برون‌رفت از آن را برای مخاطبان خود تشریح کنند و با ایجاد و تعمیق رابطه صادقانه میان زوجین، گامی شایسته در جهت استحکام و پایداری خانواده‌ها بردارند.

همچنین، زوجین می‌توانند با آشنایی با عوامل و راهکارهای عملیاتی و کاربردی دروغ‌گویی که در این مقاله بیان شد، تاندازه‌ای در حلّ مشکل دروغ‌گویی خود و خانواده و یا پیش‌گیری از آن اقدام نمایند.

منابع

۱. اترک، حسین، ۱۳۸۸، «چیستی دروغ»، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، فصلنامه آینه معرفت، ش ۲۰.
۲. اسدی، مسعود، ۱۳۹۴، «چرا همسر دروغ می‌گوید؟»، نشریه تندرستی، ش ۱۵۹.
۳. اسکات، جینی گراهام، ۱۳۹۱، حقیقتی درباره دروغ، ترجمه: فهیمه رحمتی، تهران، ابوعطا.
۴. اسماعیلی یزدی، عباس، ۱۳۹۰، فرهنگ صفات، قم، دلیل ما.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۷، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی علیه السلام.
۶. برادرز، جویس، ۱۳۸۰، «چه دروغ‌هایی که شوهران به همسرانشان تحویل نمی‌دهند»، ترجمه: ابوالفضل امیر دیوانی، ماهنامه عروس هنر، ش ۵.
۷. [بی‌نا]، ۱۳۹۷/۲/۲۳، «دروغ در زندگی زناشویی»، طیف‌نما: www.teyfinama.ir
۸. پیز، آلن و باربارا، ۱۳۹۳، چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند؟، ترجمه: حوریا موسایی، تهران، پارسینه.
۹. تبریزی، منصوره، ۱۳۹۳، «تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۶۴.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. جهان‌پور، کبرا، ۱۳۹۳، «فواید و راه‌های گسترش وفای عهد از نظر امیرالمؤمنین، علی علیه السلام»، قم، دانشگاه قرآن و حدیث، نشریه کتاب و سنت، ش ۳.
۱۲. درمان، اسماعیل، ۱۳۸۹، «درآمدی به روان‌شناسی دورویی و ظاهرسازی»، ۱۳۹۷/۲/۹: www.rawanonline.com/hypcrisy
۱۳. سلطانی نژاد، رضا، ۱۳۸۷، مباحث تکان‌دهنده و شگفت‌انگیز دروغ، قم، عصر جوان.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۸۳، کیمیای سعادت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. فکرآزاد، حسین و دیگران، ۱۳۹۲ الف، «عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان»، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۵۰: ۱۳۵-۱۵۸.

۱۶. _____، ۱۳۹۲، «عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی زنان»، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، فصلنامه رفاه اجتماعی، ش ۵۱: ۱۰۹-۱۳۲.
۱۷. قاسمی، سمیه؛ محدثی گیلوانی، حسن، ۱۳۹۶، «مطالعه جامعه‌شناختی دروغ‌گویی در روابط بیناجنسی، مورد: زوج‌های تهران (۱۳۹۵-۱۳۹۶)»، پژوهش‌نامه زنان، سال هشتم، شماره سوم.
۱۸. ماهرزاده، جواد، ۱۳۸۷، «جامعه‌شناسی دروغ»، ۱۳۹۷/۲/۱۷: www.ravabetomomie.blogfa.com/post
۱۹. مختاری، علی، ۱۳۹۱، «دروغ رذیله بزرگ اخلاقی -۳»، قم، نشریه مبلغان، ش ۱۶۱.
۲۰. ملکی، سهیلا، ۱۳۹۷/۲/۲۰، «آسیب‌های بی‌صدافتی و دروغ در خانواده»، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، شبکه معالم: mag.maalem.ir
۲۱. نوری همدانی، محمدجواد، ۱۳۹۴، لذت زندگی بدون دروغ، تهران، دلیل ما.
۲۲. همایون مصباح، سید حسین، ۱۳۹۰، «روش مواجهه و برخورد با نفاق»، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۲.
23. Boyatzis, R. E. (1998), *Transforming qualitative information: thematic analysis and development*, Sage.
24. Deb, Hirschhorn; (2017); "Little White Lies: How Dishonesty Affects Intimate Relationships"; (2018, jun, 6); <https://www.goodtherapy.org/blog/little-white-lies-how-dishonesty-affects-intimate-relationships-0720174>.
25. Degges-White, Suzanne (2018, June 4). "4 White Lies you Should Never Tell yourPartner", psychologytoday.com/us/blog/lifetime-connections/201804/4-white-lies-you-should-never-tell-your-partner.
26. Nolan, Jack; (2017); How To Respond When You Find Out Someone Has Lied To You; <https://www.aconsciousrethink.com/6408/respond-when-someone-lied>; (2018, jun, 6).
27. Ratecliff Barr; Kathryn; (2018), "How to Handle Broken Promises in a Relationship", <https://oueverydaylife.com/handle-broken-promises-relationship-33006.html>; 2018, June 21.
28. Scott Gini Graham (2010), *Playing the Lying Game: Detecting and Dealing with Lies and Liars, from Occasional Fibbers to Frequent Fabricators*. Santa Barbara: : Praeger
29. Stritof, Sheri; (2017); Do You Keep Your Word?; (2018, jun 17); <https://www.verywellmind.com/do-you-keep-your-word-2303983>.
30. Thowfeek, Tariq (2015), "Chronic Broken Promises", (2018, jun18), <http://outofthefog.website/top-100-trait-blog/2015/10/30/chronic-broken-promises>.



Journal of Islamic Propagation

Volume 1 ● No 4 ● Autumn & Winter 2020

A Critical Analysis of Sunnah from Salafi Perspective

Ali Akbar Alizadeh*

Abstract

There is a difference of opinion as to whether the Sunnah, like the Qur'an, is a revelation or the ijthad of the Prophet (PBUH). The Sunnis considered the words, deeds and narrations of the Companions (Sahabah) as a proof, like the words, deeds and narrations of the Prophet (PBUH), and did not consider it to include the method of the Imams. However, Imamiyah scholars believe that the tradition includes the words, deeds, and narrations of the Imams and does not include the words, deeds and narrations of the Companions. In defining tradition and heresy, the Salafis followed the path of Ibn Taymiyyah and consider tradition as the works received from the Prophet and his companions. In this paper, while analyzing the definition of Sunnah in words and terms, the origin of Sunnah, place, authority and validity as well as the reasons for the authority and validity of the Sunnah of the Prophet (PBUH) from the Qur'an, hadiths, rational reason, consensus and Salafi view are discussed and criticized. It is concluded that the Sunnah belongs to the Prophet. Not as the Salafis imagined, but also the companions, and of course, accepting such a view will lead to consequences such as the absolute infallibility of the prophets, especially the Holy Prophet (PBUH).

Keywords

Salafi thought, Salafi current, Salafi analysis, Prophetic sunnah, Critical analysis of thought.

* PhD in Theological Religions and Researcher of Islamic Sciences and Culture Academy: alizadeh.aa110@gmail.com.



تحلیل انتقادی سنت از دیدگاه سلفیه

علی اکبر علیزاده*

چکیده

در اینکه آیا سنت همانند قرآن، وحی است یا اجتهاد پیامبر صلی الله علیه و آله، اختلاف است. اهل سنت، قول، فعل و تقریر صحابه را همانند قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله، حجت دانستند و آن را شامل روش امامان نمی‌دانند؛ اما علمای امامیه معتقدند که سنت شامل: قول، فعل و تقریر امامان شده و قول، فعل و تقریر صحابه را دربر نمی‌گیرد. سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه را پیمودند و سنت را آثار رسیده از پیامبر و اصحابش می‌دانند. در این مقاله، ضمن واکاوی تعریف سنت در لغت و اصطلاح، منشأ سنت، جایگاه، حجیت و اعتبار و نیز دلایل حجیت و اعتبار سنت رسول صلی الله علیه و آله از قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع، دیدگاه سلفیه مطرح و نقد شده و نتیجه گرفته می‌شود که سنت، مختص پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ نه چنان‌که سلفیان تصور کرده‌اند شامل اصحاب نیز می‌شود و البته پذیرفتن چنین نظری، نتایجی از جمله عدم عصمت مطلق پیامبران، به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژگان: اندیشه سلفی، جریان سلفیه، تحلیل سلفی، سنت نبوی، تحلیل انتقادی اندیشه.

مقدمه

سلفیه، کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده‌اند و در قرن دوم هجری، با جریان اهل حدیث ظهور کردند و چنین می‌پنداشتند که تمام آرایشان، به امام احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) (قرن سوم) منتهی می‌شود. آنگاه در قرن هفتم ظهور تازه یافتند و ابن تیمیه آن را دوباره زنده کرد و در قرن دوازدهم در شبه جزیره عربستان محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ق)، این اندیشه‌ها را احیا کرد که وهابیان همچنان تا به امروز منادی این افکارند (ر.ک: ابوزهرة، ۱۹۹۶م، فصل سلفیان).

سلفیان، ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) و پیروانش، عصمت انبیا را تنها در تبلیغ دین و ابلاغ رسالت می‌دانند؛ نه در خطا، نسیان و گناهان صغیره. اگر از مبانی اعتقادی این دیدگاه که از نظر بسیاری از محققان سنی و شیعه مردود است، بگذریم، این بیان، نتیجه‌ای جز انکار اصل حجیت سنت ندارد؛ زیرا حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبر ﷺ و انبیا علیهم السلام، بر دو پایه استوار است: اول، اثبات عصمت پیامبر از خطا و گناه. دوم، اطمینان به صدور آن از پیامبران. روشن است که آنگاه می‌توان از حجیت سنت گفتاری و کرداری پیامبران سخن گفت که انبیا را در انجام خطا، نسیان و گناهان صغیره نیز معصوم بدانیم؛ زیرا اگر چنین نباشد، از درستی گفتار و کردار آنها نمی‌توان اطمینان حاصل کرد.

سنت‌ستیزی، فاجعه ناگواری بود که سابقه آن به دوران حیات پیامبر ﷺ می‌رسد. سیاست کتاب‌سوزی و حدیث‌سوزی (الذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵) و ادامه آن (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴م، ص ۴۹ و ۵۳)، از حوادث ناگوار تاریخی این امر به شمار می‌رود.

سنت‌ستیزی، ابعاد گسترده‌ای دارد. یکی از ابعاد سنت‌ستیزی، صحابه‌محوری است. این گونه سخنان که: «تمام صحابه پیامبر عادل‌اند»، «هرکس از صحابه انتقاد کند، زندیق است»، «صحابه مجتهدند»، «کرامت صحابه، به این است که در مقابل نص اجتهاد کنند» یا «آنچه صحابه تشریح کرده‌اند، فتوای ایشان سنت است» (ر.ک: ابن تیمیه، منهاج السنّة، ج ۲، ص ۱۴ و ۲۲؛ همان، ج ۵، ص ۷۲ و ۲۶۲؛ همان، ج ۶، ص ۲۵۴، ۳۰۵ و ۳۲۷؛ همو، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، ص ۵۶۸ و ۶۹، ۵۷۸-۵۷۱، ۵۸۱-۵۸۷) و...، همگی گواه بر این است که چنین کسانی در واقع، می‌خواستند چراغ الهی نبوت را خاموش کنند؛ به‌ویژه اینکه مقام عصمت نبوی را نادیده گرفته، ایشان را در حد فردی فراموش‌کار و خطاکار یا مجتهدی عادل تنزل می‌دهند.

پیشینه

در اینکه آیا سنت همانند قرآن، وحی است یا اجتهاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، اختلاف است. اگر وحی باشد، باید متفاوت از وحی قرآن باشد؛ چراکه در این صورت، همانند قرآن می‌شود و سنت نیست. پرسش دیگر اینکه آیا سنت مانند قرآن به واسطه جبرئیل نازل شد؟ یا به طور کامل به گونه مستقیم نازل شده است؟ و اگر اجتهاد است، آیا اجتهاد خطاپذیر است یا خطاناپذیر؟

اهل سنت این بحث را از سده دوم آغاز کردند و شافعی، اولین کسی است که به این بحث پرداخت (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۱۴). به هر حال، با توجه به آثار اندیشوران مسلمان، چهار گزینه برداشت می‌شود:

۱. انتساب به وحی؛ ۲. اجتهاد خطاپذیر؛ ۳. اجتهاد خطاناپذیر؛ ۴. انتساب به وحی در احکام شرعیه و اجتهاد در غیر احکام شرعیه.

شافعی (۱۴۶-۲۰۴ق)، قول انتساب به وحی را پذیرفته است (همان). در حوزه امامیه، فضل بن شاذان (۱۸۰-۲۶۰ق) این قول را مطرح و از آن پشتیبانی کرده است (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳، ص ۲۱۵).

اندیشوران مسلمان، این قول را پذیرفته‌اند (عبدالله بن قتیبه، بی تا، ص ۱۸۲-۸۳؛ علم الهدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ابن حزم، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۷؛ آمدی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۵۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۷-۳۸). اینان، وحی سنت را متفاوت از وحی قرآن می‌دانند و بدون اتخاذ دلیلی، وحی سنت را خاص معنا دانسته‌اند (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۹۲-۱۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴).

درباره پیشینه موضوع مقاله، تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده، مقاله یا کتابی با این عنوان دریافت نشد. تنها برخی از موضوعات مانند «مقایسه سنت و بدعت از دیدگاه امامیه و سلفیه» که پایان‌نامه ارشد یکی از دانشجویان رشته مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب است، به دنبال تبیین درست موضوع بدعت و سنت است و نیز مقاله «سنت در نگاه اهل تشیع و تسنن» که در شماره اول مجله علوم حدیث به چاپ رسید و درباره کیفیت رسیدن سنت و کلمات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جامعه اسلامی از صدر اسلام تا به امروز، می‌پردازد.

ما در این مقاله، ضمن روشن کردن معنای درست سنت و بدعت، در پی آن هستیم که ثابت کنیم سلفیان با چه نگاهی به این دو مقوله پرداختند؟ و در پی آن، چه نتایج گرفتند؟

مفهوم‌شناسی سنت

۱. سنت در لغت

چهار معنا در لغت برای سنت ذکر شده است: ۱. دوام و استمرار (علامه کسایبی، بی تا، ص ۳۳)؛ ۲. راه و روش پسندیده (این معنا از علامه خطابی و علامه زمخشری در اساس البلاغه ذکر شده است)؛ ۳. روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت در آمده باشد؛ چه نیکو و چه ناپسند (معنای سوم از علامه فیروزآبادی در کتاب قاموس المحيط و اسماعیل بن حماد جوهری در کتاب صحاح اللغة و ابن اثیر در نهایه است)؛ ۴. واژه سنت، به معنای مطلق راه و روش است (معنای چهارم را احمد بن عبدالحکیم معروف به ابن تیمیه در اقتضای صراط مستقیم بنا بر نقل استاد ابوریة در کتاب اضواء علی السنة المحمدیة نقل می کند).

۲. سنت در اصطلاح

الف. سنت در اصطلاح فقها: سنت، گاه در برابر کتاب و به معنای قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۱۷؛ صبحی الصالح، بی تا، ص ۱۱۶) و گاه در برابر بدعت به کار می رود؛ یعنی هر حکمی که به اصول شریعت مستند باشد و بدعت، آن است که مخالف اصول شریعت باشد (الحکیم، بی تا، ص ۱۲۱). هر حکمی که با اصول شریعت ناسازگار باشد و بدون حجت شرعی اظهار شده باشد، بدعت است؛ ولی سنت، عبارت است از حکمی که مستند به اصول شریعت و حجت شرعی باشد (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

اما آنچه در عرف متشرعه بیشتر استعمال می گردد، به معنای مستحب است. ایشان متناسب با موضوع فقه که جست و جو از احکام شرعی و حکم افعال بندگان است، سنت را یکی از احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) دانسته اند. دانشمندان کلام هم سنت را تقریباً به همین معنا به کار برده اند. در نگاه اندیشمندان اصول و محدثان، سنت تقریباً مترادف با حدیث دانسته شده است (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۱۸-۱۹).

ب. سنت در اصطلاح متکلمان: به دو معناست: اول، همان معنای فقها و دوم، مرادف با معنای مستحب است که انجام عمل بر ترک آن ترجیح داشته باشد؛ به گونه ای که ترکش ممنوع نباشد (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

ج. سنت در اصطلاح محدثان: از آنجا که هدف محدثان در گزارش و نقل، شناخت سیره رسول الله است تا ایشان را به عنوان الگو معرفی نمایند، پس سنت در عرف محدثان، هر چیزی است

که به آن حضرت منسوب است.

گفتنی است که اصطلاح و استعمال سنت از سوی محدثان و اصولیان، از نظر مصداق با آنچه در تعریف حدیث می‌آورند، یکی است؛ هرچند از نظر مفهوم تفاوت دارد (صبحی الصالح، بی‌تا، ص ۱۱۳). مراد ما از سنت در این رساله، همین مفهوم (آنچه به پیامبر منسوب است) می‌باشد.

د. سنت در اصطلاح علم اصول: اندیشمندان اصولی امامیه و اهل سنت، بر این رأی اتفاق نظر دارند که سنت، عبارت است از گفتار، کردار و تقریر رسول خدا ﷺ. اختلاف، در اطلاق سنت بر قول و فعل و تقریر صحابه پیامبر ﷺ و امامان: است. علامه شاطبی اندلسی (۷۲۰-۷۹۰ق) بر این باور است که قول و فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید و همانند سنت رسول خدا ﷺ حجیت و اعتبار دارد؛ در حالی که شامل روش امامان نمی‌شود؛ اما علمای امامیه سنت را شامل: قول، فعل و تقریر امامان نیز می‌دانند؛ نه قول، فعل و تقریر صحابه (ر.ک: جناتی، ۱۳۶۷، ش ۱۷، ص ۲-۲۶).

استدلال شیعه، این است که امامت، امتداد نبوت است و تنها فرق امام و پیامبر، در مسئله وحی است. ائمه علیهم السلام از راه الهام، حقایق شرع را می‌یافتند؛ چنان‌که پیامبر غیر از وحی، بر اساس الهام الهی نیز عمل می‌کردند. بنابراین، سنت ائمه علیهم السلام همانند سنت پیامبر ﷺ، از منابع پایه‌های شناخت احکام شرعی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدث است (همان).

جایگاه سنت

با توجه به اینکه قرآن کریم در نهایت اختصار و ایجاز نازل شده و به کلیات و اصول فرهنگی اسلامی بسنده کرده است، اگر به همین اکتفا شود، بسیاری از معارف و تکالیف، مبهم و بی‌مدرک می‌ماند؛ چنان‌که درباره احکام و فروع عملی در قرآن، تنها پانصد آیه وجود دارد (نجمی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۹) و اگر محرمات را به آن اضافه کنیم، مقدار کمی از احکام در قرآن مطرح شده است (انعام، آیه ۱۴۵). بنابراین، با توجه به اختصار و بسنده کردن قرآن به کلیات، فهم بسیاری از احکام جز در پرتو سنت میسر نمی‌گردد؛ برای مثال، نماز که نخستین و مهم‌ترین واجب هر مکلف است، از هزاران حکم آن، تنها چند حکم از قرآن قابل استنباط است (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ج ۲۰، ص ۱۶۱) یا درباره خمس، تنها یک آیه (انفال، آیه ۴۱) به طور صریح آمده است.

بنابراین، همگان بر جایگاه و اعتبار سنت اتفاق نظر داشته، منکر سنت را منکر ضروری دین اسلام و انکار سنت را سبب خروج از اسلام می‌دانند (الحکیم، بی‌تا، ص ۱۲۱؛ حبیب العمیدی، دفاع عن الکافی، ص ۱۵).

معتبر بودن سنت به معنای گفتار و رفتار پیامبران علیهم‌السلام، در دیگر متون دینی نیز یافت می‌شود؛ مانند تلمود در میان یهود و یا شورای ترنت مربوط به کلیسای کاتولیک مسیحیت (جان هیک، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۱؛ علی نصیری، بهار ۱۳۷۹، ش ۱۵).

حجیت و اعتبار سنت

سنت برخلاف قرآن که نیاز به دلیل ندارد، باید دارای دلیل باشد؛ چراکه پیامبر نیز مانند دیگران، بنده‌ای از بندگان خداست: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» و قول و فعل و تقریر او و دیگران، اعم از صحابه و امام، اگر بخواهد راهنمای دیگران باشد، به دلیل شرعی و عقلی نیاز دارد. برخی معتقدند که اعتبار سنت، بنا بر اعتبار قرآن است و دلیل وابستگی آن، آیاتی است که پیروی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پذیرفتن تفسیر ایشان را سفارش می‌کنند. همچنین، روایاتی که استفاده معصومان علیهم‌السلام از قرآن در بیان مسائل یا توصیه آنان به عرضه اخبار بر قرآن را دلیل اصالت قرآن و وابستگی سنت دانسته‌اند.

اما به نظر می‌رسد که ملاک اعتبار سنت، همان ملاک اعتبار قرآن است و منبع هر دو، یکی است. از آیه ۱۰۵ سوره نساء می‌توان استقلال سنت و حکم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دریافت؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا در بین مردم طبق آنچه به تو حکم نمودیم، حکم کنی. پس، به نفع خائنان، دشمن کسی نباش؛ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا.» در تفسیر راهنما در بیان این آیه آمده است:

«از آیه معلوم می‌شود خداوند علاوه بر قرآن، برنامه‌ها و دستورات دیگری نیز به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ارائه فرموده است. احتمال دارد مراد از «ما اراک الله»، معارفی غیر از معارف قرآن باشد؛ چون اگر همان محتوای قرآن مد نظر باشد، باید جمله چنین بیان می‌شد: «لتحکم بین الناس به»؛ یعنی به جای «بما اراک الله»، از ضمیر استفاده می‌گردید» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ش، ص ۲۴).

البته در سوره نجم، سخنان پیامبر ﷺ وحی شمرده شده؛ نه آن چنان که برخی گمان کرده‌اند سخنان ایشان برداشت‌هایشان از قرآن است و خداوند غیر از کتاب، تعالیم دیگری را برای حکم و قضاوت به ایشان تعلیم می‌داد (القرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۳۹).

احادیثی نیز دلالت بر نزول وحی دیگری بر پیامبر ﷺ دارند که خود نشان از استناد قرآن و سنت به یک منبع دارد؛ مانند روایت «الا انی اوتیت الکتاب و مثله معه...» (السجستانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۰۰؛ البیهقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۳۲۱).

قرآن و سنت، اساس شریعت اسلام هستند. قرآن، چارچوب کلی و اصول را می‌سازد و سنت، در راستای آن به‌عنوان شارح قرآن، تقیددهنده و یا بیانگر قرآن مطرح است. از نظر اعتبار و حجت، هم‌سنگ‌اند و از نظر رتبه، ابتدا قرآن و آنگاه سنت قرار دارد.

باین‌حال، جای تأسف است که مسلمانان نسبت به این دو یار همراه، موضع مشترکی ندارند. برخی قرآن را حجت، و سنت را بی‌اعتبار دانستند و برخی قرآن را از لحاظ فهم قابل استفاده نمی‌دانند و در احادیث، راه افراط رفتند و تنها راه فهم قرآن را احادیث پنداشتند که هر دو، اشتباه است؛ اما جای خوشحالی است که بیشتر محققان شیعه و سنی، جدایی ناپذیری و اعتبار آنها را قبول دارند.

دلایل حجیت و اعتبار سنت رسول ﷺ

با اینکه حجیت و اعتبار سنت نیاز به اثبات دارد، اما اثبات آن، کار سختی نیست. برای اثبات حجیت سنت، می‌توان از قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع استفاده کرد (برخی از اندیشمندان اسلامی، به‌روشنی آن را پذیرفته‌اند و افراد اندکی آن را انکار کرده‌اند که در کتاب الأم، به آن اشاره شده است (شافعی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۲۵۰)).

۱. قرآن

در قرآن، آیات بسیاری است که دلالت می‌کند بر اینکه باید فرمان الهی و امر و نهی پیامبر ﷺ را بدون استثنا پذیرفت. این آیات، عبارت‌اند از:

– «و آنچه را فرستاده او به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید» ((وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)) (حشر، آیه ۷).

– «و از سر هوس سخن نمی‌گویند. این سخن، به جز وحی که وحی می‌شود، نیست» ((وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)) (نجم، آیه ۳ و ۴).

- «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند» («و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، آیه ۶۴)).

- «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد» («و ما كانَ يُؤْمِنُ وَلَا مُؤْمِنَةً إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب، آیه ۳۶)).

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس، هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه کنید...» («يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (نساء، آیه ۵۹)).

- «بگو: خدا و پیامبر او را اطاعت کنید» («قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ» (آل عمران، آیه ۳۲)).
- «هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده» («مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (نساء، آیه ۸۰)).

- «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد» («قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران، آیه ۳۱)).

البته از میان این آیات، برخی تنها بر حجیت و اعتبار منطوق دلالت دارد؛ اما در کل، پیروی از رسول خدا و اسوه بودن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توان از آنها استفاده کرد: «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکوست» («لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، آیه ۲۱)). بنا بر آیات فوق، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر اخذ و ابلاغ وحی، به تفسیر مفاهیم و محتوا نیز می‌پرداخت. از این رو، لازم‌الاتباع است.

قرطبی (وفات ۶۷۱ق) ذیل آیه «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» می‌نویسد: «ما انزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم الذي اختلفوا فيه؛ یعنی موارد اختلاف در دین و احکام را بیان نمایی و با بیان تو، حجت بر آنان تمام شود» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۲۲).

۲. احادیث

به موضوع حجیت سنت به واسطه احادیث از جهت سند، متن و لزوم دور صریح، اشکال شده است. در رفع اشکال می‌توان گفت که به راست گفتاری و امانتداری پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش و پس از

بعثت، همگان اعتراف کرده‌اند؛ حتی پس از بعثت، معجزات حضرت از جمله قرآن، بر صداقت ایشان گواه است.

اما احادیث مختلف که بر حجیت سنت دلالت دارد، عبارت‌اند از:

- حدیث ثقلین: مسلم روایت کرده که روزی پیامبر ﷺ در کنار آبی به نام خُم میان مکه و مدینه از بین جمع برخاست و خدا را حمد و ستایش کرد و فرمود: «انا تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله و اهل بیتی؛ اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله اهل بیتی...» (این حدیث را فریقین متواتر یا در حد تواتر دانسته‌اند (مسلم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۷۳-۱۸۷۴)).

- حدیث معاذبن جبل: وقتی پیامبر ﷺ به معاذ فرمود: بین مردم چگونه حکم می‌کنی؟، عرض کرد: به کتاب خدا و اگر نیافتم، به سنت رسول الله ﷺ. پیامبر، نه تنها او را منع نکرد، بلکه عملش را امضا و تقریر نمود.

۳. دلیل عقلی

دلایلی را عقلی می‌نامند که بر عصمت رسول خدا ﷺ و غفلت نکردن و خطا و سهو نداشتن آن حضرت دلالت دارند. همچنین، پُر واضح است که پیامبر ﷺ مأمور به تبلیغ و تبیین قرآن بوده و قرآن هم غالباً نیازمند تخصیص، تقیید، بیان و غیره است. از سوی دیگر، دلایل متعددی بر عصمت حضرت وجود دارد. از این رو، اگر سنت حجت نباشد، بسیاری از احکام تعطیل، غیرقابل فهم و یا غیرعملی می‌نماید. سخن پیامبر، حجت است؛ زیرا راست‌گفتاری ایشان، با معجزه ثابت شده است (الغزالی، بی‌تا، ص ۱۲۹؛ البدخشانی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱).

۴. اجماع

اجماع، مهم‌ترین دلیل بر حجیت سنت است. مسلمانان در حیات و حتی پس از رحلت پیامبر ﷺ، بر طبق مواضع پیامبر ﷺ عمل می‌کردند و اگر حکمی را در قرآن نمی‌یافتند، از سنت پیامبر ﷺ و محفوظات صحابه کمک می‌گرفتند (الخطیب، ۱۳۰۹ق، ص ۴۲؛ الحکیم، بی‌تا، ص ۱۲۷).

عدم پابندی سلفیان به سنت

چنان‌که گفته شد، سنت در کنار قرآن و پس از آن، مهم‌ترین سرچشمه شناخت دین، کارآمدترین ابزار تبیین آن و شامل‌ترین منبع دریافت آموزه‌های اسلامی است و بیشتر مسلمانان، در حجیت

آن اختلافی نداشته و ندارند؛ اما بی‌گمان نشانه‌هایی از تردید در حجیت سنت یا انکار آن در طول تاریخ اسلام دیده می‌شود. با وجود آنکه بسیاری از نویسندگان اهل سنت تلاش کرده‌اند تا با ارائه شواهدی، اصل حجیت سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نزد مسلمانان را مسلم بینگارند (ر.ک: ابوزهو، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰) و تنها برخی از فرقه‌ها - به پندار آنان به ظاهر مسلمان و در واقع کافر - را به باور نداشتن به حجیت سنت متهم کنند؛ اما واقعیت، جز این است. برخی هم بر آن‌اند که نخستین نشانه‌های بی‌اعتنایی به سنت و باور به قرآن‌بستگی، مربوط به روایت احتضار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ آنگاه که حضرت قلم و دوات خواست تا نوشته‌ای فراهم کند و عمر بن خطاب یادآور شد که «کتاب خدا، ما را بس است» (پاکتچی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۸۷).

اما به نظر می‌رسد که این جریان، آغاز ماجرا نیست و پیش از آن، در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشانه‌هایی از مخالفت صحابه با سنت و یا حداقل تردید در حجیت آن دیده می‌شود؛ از جمله: عملکرد برخی از صحابه در تعامل با سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چگونگی برخورد خلفا با نگارش و نشر احادیث (داستان سوزاندن احادیث توسط ابوبکر (الذهمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵؛ عبدالخالق، بی‌تا، ص ۳۹۴)، مباحثه شافعی با یک فرد ناشناس منکر حجیت سنت در قرن دوم (ر.ک: همان دو)، کتابی که سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) درباره اعتبار سنت در برابر منکران سنت در سده دهم نوشت و ... همه و همه نشان از آن دارد که دیدگاه عدم حجیت سنت، به صورت پراکنده و غیر منسجم در همه دوره‌های تاریخ اسلام حضور داشته است؛ البته این جریان، فراز و فرودهای بسیاری داشته و در برخی دوره‌ها، حضوری بسیار کم‌رنگ دارد و گاه در خلال چندین قرن، هیچ‌گونه سخنی از آن به میان نیامده و تنها در دو قرن اخیر است که در دو حوزه شبه‌قاره هند و مصر، شکلی نسبتاً منسجم به خود گرفته است.

سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه و ابن قیم (۶۹۱-۷۵۱ق) را پیموده‌اند. از این رو، به تبع از این دو، سنت را به معنای آثار رسیده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحابش می‌دانند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «عقاید، اقوال و افعال رسول الله و اصحابش، سنت است» ((إِنَّ الشُّنَّةَ هِيَ مَا كَانَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَصْحَابُهُ اعْتِقَادًا، اقْتِصَادًا، قَوْلًا وَعَمَلًا)) (ابن تیمیه، فتوی الحمویة الكبرى، ص ۵۳) و بدعت را به معنای مخالفت با کتاب، سنت و آثار به‌جای‌مانده از صحابه، تفسیر کرده‌اند: «آنچه مخالف کتاب یا سنت و یا آثار برخی از اصحاب رسول الله باشد، بدعت است» ((البدعة ما خالف کتابا أو سنة أو أثراً عن بعض أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)).

(ابن قیم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۰).

سلفیان، قول و فعل برخی از اصحاب پیامبر ﷺ را همانند قول و فعل آن حضرت معتبر می‌دانند (ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۶۴)؛ برای نمونه، ابن تیمیه به منظور توجیه حمل صفات باری بر معنای ظاهری گفته: «صحابه، بیش از این نفهمیده‌اند و تفسیری غیر از این ارائه نداده‌اند» (همو، فتوی الحمویة الکبری، ص ۱۵). همچنین، در باب مکروه بودن کاربرد لفظ «زیارت» در باره قبر شریف رسول الله ﷺ می‌نویسد: «امام مالک (۹۳-۱۷۹ق)، از اینکه لفظ زیارت را در باره قبر رسول الله ﷺ به کار ببرند، کراهت داشت» (همو، إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل، ج ۳، ص ۲۳). یا در مورد امتناع از نوشیدن آب و اظهار حزن و تجمع - به قصد عزاداری - در روز عاشورا می‌گوید: «انجام این کارها، بدعت است؛ به دلیل اینکه خدا و رسول و احدی از سلف، این امور را مشروع ندانسته‌اند» (همو، اقتضاء الصراط، ص ۲۹۹). یا استلام و بوسیدن اماکنی را که رسول الله ﷺ در آن اماکن نماز خوانده، بدعت دانسته و می‌نویسد: «احدی از سلف، این قبیل از مکان‌ها را استلام نکرده و نبوسیده‌اند» (همان، ص ۴۲۷). همچنین، توسل به ذات نبی ﷺ را بدعت دانسته و دلیلی جز این ندارد که: «سلف به ذات آن حضرت متوسل نشدند و برای ما در این باره از آنان چیزی نقل نشده است که همچون عملی را انجام داده باشند» («ولم يتوسلوا بذاته ولم ينقل عن أحد من السلف» (همو، الرد علی البکری، ص ۴۷۶)).

چنان‌که می‌بینیم، در این موارد، به فعل اصحاب تمسک می‌کند تا غیر مشروع بودن برخی از امور را به اثبات برساند. وی در باره بوسیدن مصحف شریف، قائل به حرمت و بدعت بودن آن است و دلیلش را چنین بیان داشته است: «لانعلم فيه شيئاً مأثوراً عن السلف» (همو، فتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۷۶). یا در باب تقسیم الفاظ به حقیقت و مجاز می‌نویسد: «هیچ‌یک از صحابه و تابعین و سلف، چنین تقسیمی در باب الفاظ انجام نداده‌اند و از بدعت‌های معتزله و متکلمین است و آنان این تقسیم‌بندی را به منظور باز کردن راه تأویل و تحریف ابداع کرده‌اند» (همو، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۸۷-۱۱۷؛ همان، ج ۲۰، ص ۴۰۰-۴۹۷). امثال این ادعاها - که حساب ویژه‌ای برای آثار و سخن صحابه و تابعین باز کرده باشد - در کتب و آثار ابن تیمیه و پیروان وی بی‌شمار است.

در نگاه ابن تیمیه، آثار سلف، هم‌طراز کتاب خدا و کلام رسول الله ﷺ و در عرض آن دو

قرار دارد و صریحاً گفته است: «سنت خلفا، در کنار کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ، یکی از اصول باطل کننده بدعت هاست («هذه الأصول - كتاب الله، سنة رسوله، سنة الخلفاء الراشدين والإجماع - كلها تبطل البدع») (ر.ک: همو، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۶۴). بن باز (۱۳۳۰-۱۴۲۰ ق)، پایان قرون ثلاثه را آغازی برای فراموشی سنت و حیات بدعت‌ها معرفی می‌کند (بن باز، دروس للشیخ عبدالعزیز بن باز، ج ۱، ص ۴)، و ابن عثیمین (۱۳۴۷-۱۴۲۱ ق) مدعی است بدعت‌ها بعد از قرون ثلاثه منتشر شده است (ابن عثیمین، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۳۸).

بررسی و نقد دیدگاه سلفیه

اولاً، تفسیر ابن تیمیه و پیروانش از سنت و بدعت، صحیح نیست. ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق) می‌گوید: «هرچه که اصلی از اصول شریعت بر آن دلالت کند، سنت است؛ وگرنه بدعت نامیده می‌شود» (ابن حجر، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۵۳). طبق این تفسیر، بسیاری از اموری که سلفیان بدعت می‌شمارند، صحیح نیست. شاطبی که کامل‌ترین پژوهش را در زمینه معرفی سنت و بدعت انجام داده و کتاب الاعتصام را در این زمینه نوشته، در تعریف بدعت می‌گوید: «بدعت، این است که فردی با انگیزه مبالغه در عبادت، طریقی جدید و ساختگی، شبیه آنچه در دین هست، به وجود آورد» (شاطبی، الاعتصام، ج ۱، ص ۳۷). سایر علمای اهل سنت نیز همین نگاه را به بدعت و سنت دارند و قول و فعل اصحاب را ملاک بدعت و سنت نمی‌دانند. ابن حجر، غالب بدعت‌ها را مُفسِّقه می‌داند؛ نه مُکفِّره. وی می‌گوید: «ملاک و معیارهای کفر، قابل انطباق بر بدعت‌های مسلمانان نمی‌باشد؛ زیرا عمل بدعت‌آمیز، به شرطی سر از کفر در می‌آورد که جمیع امت، آن را باعث کفر بدانند» (ابن حجر، شرح نخبه الفکر للقاری، ص ۵۲۱).

ثانیاً، اینکه قرون ثلاثه و سلف، معیار تشخیص بدعت از سنت باشد، بدعتی است که ابن تیمیه بنیان گذاشته است. با توجه به اینکه کتب ائمه حدیث و صحیحین در قرون ثلاثه نوشته شده است و به شهادت ملا علی القاری (وفات ۱۰۱۴ ق) پُر از نقل‌های مبتدعه می‌باشند، چطور می‌توان قرون ثلاثه را معیار تمییز بدعت از سنت دانست! مستمسک ابن تیمیه و پیروانش، بر این مدعی که قول، فعل، فهم و ترک سلف، ملاک تشخیص بدعت و سنت است، روایت معروف «خیر القرون» می‌باشد. ابن تیمیه و پیروانش مدعی‌اند: «مراد از خیریت در روایت خیر القرون، خیریت از تمام جهات است» (ابن تیمیه، فتوی الحمویة الکبری، ص ۱۲) و نتیجه می‌گیرد که عمل و

ترک عمل آنان، بیانگر سنت و بدعت است؛ اما شاطبی معتقد است که مراد از خیریت، خیریت در جهت ایمان و عمل است؛ و لا غیر (شاطبی، الاعتصام، ج ۱، ص ۲۵۸) و مانند ابن تیمیه ادعا ندارد که قول و فعل سلف، در طراز رسول الله ﷺ است. ابن حجر در فتح الباری روایت صحیح‌های را آورده که می‌گوید: «برتر از صحابه رسول الله، قومی است که به رسول الله ایمان می‌آورند؛ درحالی که او را ندیده‌اند (ابن حجر، بی تا، ج ۷، ص ۶). طبق این روایت، خلف از سلف برتر دانسته شده است. آیا کسی می‌تواند بگوید مراد از برتری در این روایت، برتری از همه جهات است و در نتیجه قول، فعل، تقریر و ترک آنان، همانند سلف، حجت و ملاکی برای تشخیص بدعت از سنت است؟

نکته پایانی اینکه درست است که بخاری روایت «خیر القرون» را نقل کرده، اما حدیث معروف «حوض» را نیز نقل کرده است که رسول خدا ﷺ از زبان خداوند می‌فرماید: «... ای پیامبر، تو نمی‌دانی اصحاب بعد از تو چه بلایی به سر دین آوردند و چه بدعت‌هایی گذاشتند و آنها به گذشته و جاهلیت بازگشتند» («یرد علیّ یوم القیامة رهط من أصحابی فیهلثون عن الحوض، فأقول: یا رب أصحابی، فیقول: إنه لا علم لك بما أحدثوا بعدك إنهم ارتدوا علی أدبارهم القهقري») (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۱۲۰).

از این روایت، دانسته می‌شود که افعال و اقوال اصحاب رسول خدا ﷺ به خودی خود حجیت ندارد؛ تا زمانی که دلیلی از کتاب و سنت رسول خدا ﷺ بر آن دلالت کند.

ثالثاً، با توجه به اینکه صحابه و تابعین در یک رتبه نبودند و به گواهی قرآن در بین آنان افرادی حضور داشتند که مشهور به نفاق بودند (منافقون، آیه ۸-۱) و برخی نفاقشان را مخفی می‌کردند (توبه، آیه ۱۰۱)، بعضی مریض‌القلب بودند (احزاب، آیه ۱۲)، برخی در شُرّف ارتداد بودند (آل عمران، آیه ۱۵۴)، بعضی صرفاً مسلمان بودند و وارد در دایره مؤمنان نشدند و برخی از باب تألیف قلوب وارد اسلام شده بودند (حجرات، آیه ۱۴)، بعضی دلشان برای کفار می‌تپید (انفال، آیه ۱۶) و برخی مرتکب اعمال فاسقانه شدند (حجرات، آیه ۶)، با این همه، چگونه می‌توان قول، فعل و فهم و حتی ترک آنها را ملاک تشخیص بدعت از سنت دانست.

استدلال سلفیه در پیروی از سلف به آیات و روایات

سلفیه برای پیروی خود از سلف، به جمله «يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ

سَاعَتْ مَصِيرًا» (هرکس با رسول خدا بعد از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد، مخالفت ورزد و راهی غیر از راه مؤمنان را بیاید، او را به آن کسی که ولایتش را پذیرفته، واگذاریم و او را به جهنم درافکنیم و این، بد بازگشتگاهی است (نساء، آیه ۱۱۵))، استناد جسته و آن را به صحابه تفسیر کرده و در عرض پیامبر، برای آنها حجیت قائل شده‌اند.

همچنین، به حدیث پیامبر که فرمود: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» (بهترین شما، نسلی هستند که با من زیستند (صحابه). سپس، آنهایی که بعد از این نسل آمدند (تابعین). سپس، آنهایی که بعد از این نسل آمدند (تابعان تابعین)). (بخاری، ۱۴۰۱ق، ص ۵۵۱، ح ۲۶۵۱))، استناد جسته و سلف را نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا ﷺ دانسته‌اند. روایت دیگری که به آن استناد کرده‌اند، روایت منسوب به پیامبر ﷺ است که فرموده: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّينَ مِنْ بَعْدِي» (بر شما باد که به سنت من و جانشینان هدایت‌یافته و به کمال‌رسیده بعد از من، تمسک جوید (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۷۵)).

نقد سلفیه در استدلال به آیات و روایات

در نقد پیروی از سلف، باید پرسید آیا سلف اجتهاد می‌کردند یا فقط از رسول الله گزارش می‌دادند؟ اگر اجتهاد می‌کردند و اجتهادشان جایز بوده، چرا خلف اجتهاد نکنند و مانند سلف، اهل رأی و نظر نباشند و اگر اجتهاد نمی‌کردند، پس سخنان همان سخن رسول الله است؛ نه منبع مستقل.

البته سلفی که در طول خدا و رسول منبع معرفت است، مصداق اولوالامر در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، آیه ۵۹) است. پس، هر صحابه و تابعی نمی‌تواند معیار معرفت دینی باشد؛ مگر آنکه جمعی از صحابه یا تابعین و تابعین تابعین که عدالت آنان محرز شده باشد، از طرف رسول خدا شهادت دهند. آنگاه شهادت آنها بر یک رویداد تاریخی برای نسل‌های بعد، معرفت‌زا و حجت خواهد بود؛ مشروط بر آنکه جمعی دیگر از عدول صحابه و تابعین، مخالف آنها گزارش نکنند که قابل جمع نباشد.

همچنین، سخنان سلف و اعمالشان زمانی برای خلف حجت است که معصوم باشند و عدالت، به تنهایی برای حجیت همه اقوال و افعالشان کافی نیست؛ چراکه عدالت، با اقوال و افعالی که گناه است، به این شرط که او را وارد فاسقان نکند، جمع می‌شود.

بنابراین، سلف نمی‌تواند برای خلف حجت باشد؛ مگر اینکه معصوم باشد؛ همان‌طور که

قرآن به پیامبر فرمود: «فَبَيِّدْهُمْ أَقْتَدِهِ»؛ یعنی در مورد انبیا گذشته، بر مسیر هدایتی که پیمودند گام بردار.

نتیجه اینکه از هیچ مخلوقی در معصیت خدای تعالی نمی‌توان تبعیت کرد. پس، گفتار و رفتار سلف را باید با میزان کتاب و سنت بسنجیم و تنها اگر مطابقت داشت، اطاعت کنیم؛ یعنی سنت سلف، اعتبار استقلالی ندارد که به‌عنوان منبع مستقل معرفتی یا عملی در ساحت زندگی باشد. پس، تنها به‌عنوان عدول امت می‌توانند راویان صادقی از سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشند. پس، حجیت از آن کتاب و سنت است؛ نه سلف غیر معصوم.

نتیجه

بعد از بیان پیشینه، ابتدا به تعریف سنت در لغت و اصطلاح پرداخته شد. در لغت، چهار معنا برای آن بیان گردید و در اصطلاح، به موارد اتفاق و اختلاف معنای سنت اشاره شد. برخی مانند علامه شاطبی، قول، فعل و تقریر صحابه را همانند قول، فعل و تقریر پیامبر حجت دانستند و آن را شامل روش امامان نمی‌دانند؛ برعکس این نظر، علمای امامیه معتقدند که سنت شامل قول، فعل و تقریر امامان شده، قول، فعل و تقریر صحابه را دربر نمی‌گیرد.

در ادامه، به منشأ سنت پرداخته و بیان شد اختلاف است که سنت، بسان قرآن وحی است یا اجتهاد پیامبر؟ چهار گزینه را اندیشوران مسلمان مطرح کردند و سرانجام پس از بررسی و کنکاش و با توجه به اطلاق آیات و روایات، وحیانی بودن سنت نتیجه شد. آنگاه به جایگاه سنت در اسلام و اعتبار آن پرداخته شد و معتبر بودن سنت، به معنای گفتار و رفتار پیامبران دانسته شد.

در باب حجیت و اعتبار سنت، بیان شد که برخلاف قرآن که حجیت آن نیاز به دلیل ندارد، حجیت سنت، نیازمند دلیل است. برخی، سنت را وامدار قرآن می‌دانند؛ در حالی که ملاک اعتبار سنت، همان ملاک ارزشمندی قرآن است و هر دو، از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند. بنابراین، قرآن و سنت، اساس شریعت اسلام را تشکیل می‌دهند؛ ولی به هر حال، از نظر رتبه، ابتدا قرآن و بعد، سنت مطرح است.

در مورد اعتبار و حجیت سنت پیامبر، به قرآن، احادیث، دلیل عقلی و اجماع تمسک شد و نمونه‌هایی ذکر گردید.

در ادامه، این پرسش مطرح شد که آیا سلفیان به سنت پایبند هستند؟ در پاسخ، به نشانه‌هایی

از تردید در حجیت سنت در طول تاریخ اشاره و بیان گردید که انحراف از جایی شروع شد که سلفیان در تعریف سنت و بدعت، راه ابن تیمیه را پیمودند و سنت را آثار رسیده از پیامبر و اصحابش دانستند که در نقد و بررسی آن، دانستیم که تفسیر ابن تیمیه و پیروانش از سنت و بدعت، صحیح نیست.

با این تحقیق، ضمن نقد سلفیه در عدم پایبندی آنها به سنت، می توان به این نتیجه رسید که چرا سلفیان عصمت مطلق پیامبران عليهم السلام و نیز پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله را باور نداشتند. ریشه این اعتقاد آنها را می توان در عدم پایبندی آنها به سنت دانست. از این رو، با نقد آنها در این مسئله، به گونه ای می توان راه را برای نقد آنان در باور به عدم عصمت مطلق پیامبران عليهم السلام و نیز پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله گشود.

منابع

۱. القرآن الکریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، قم، انتشارات دار القرآن الکریم.
۲. آلوسی، نعمان بن محمود، بی تا، جلاء العینین فی محاکمة احمدین، احمد بن الحلیم بن تیمیه، ج ۱، احمد بن محمد بن محمد بن حجر الهیتمی، دارالمدنی، جده، عربستان.
۳. آمدی، علی بن محمد، ۱۴۰۲ق، الأحکام، به کوشش: شیخ عبدالرزاق عقیفی، ج ۳، چاپ اول، بیروت، مؤسسة اعلمی للمطبوعات.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، فتوی الحمویة الكبرى، المحقق: د. حمد بن عبدالمحسن التویجری، الطبعة الثانية، الرياض، دار الصمیعی.
۵. _____، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۷م، الفتاوی الكبرى، ج ۳ و ۴، الطبعة الأولى، دار الکتب العلمیة.
۶. _____، ۱۴۱۶ق، مجموع الفتاوی، ج ۱۰، مدینه، جمع ملک فهد.
۷. _____، ۱۲۸۲ق/۱۳۲۱ش، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعه و القدریة، بولاق (مصر)، مطبعة الكبرى الأمیریة.
۸. _____، بی تا، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، المحقق: محمد محی الدین عبدالحمید، المملكة العربیة السعودیة، الناشر: الحرس الوطنی السعودی.
۹. _____، بی تا، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. _____، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱۰، المحقق: ناصر عبد الکریم العقل، الطبعة السابعة، بیروت، دار عالم الکتب.
۱۱. _____، بی تا، إقامة الدلیل علی إبطال التحلیل، ج ۳، بی جا، بی نا.
۱۲. _____، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م، الاستغاثة فی الرد علی البکری، بی جا، دار الوطن.

۱۳. _____، بی تا، فلسفة السعادة عند ابن تیمیة، ج ۲، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴. _____، بی تا، حدیث افتراق الأمة، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۵. _____، ۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م، النبوات، المحقق: عبدالعزيز بن صالح الطویان، الطبعة الأولى، المملكة العربية السعودية، الرياض، أضواء السلف.
۱۶. _____، بی تا، الرد علی المنطقیین، بیروت، دار المعرفة.
۱۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، بی تا، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷ و ۱۳، مكتبة العلم.
۱۸. ابن حزم، علی بن احمد، بی تا، الاحکام فی أصول الأحکام، به کوشش: احمد شاکر، ج ۴، قاهره، دارالعلم.
۱۹. ابن قیم الجوزیة، محمد بن أبی بکر بن أبوبن سعد شمس الدین، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، إعلام الموقعین عن رب العالمین، تحقیق: محمد عبدالسلام إبراهيم، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح بن محمد، ۱۴۲۶ق، شرح العقیدة السفارینیة؛ الدرہ المضية فی عقد أهل الفرقة المرضیة، ج ۱، الطبعة الأولى، الرياض، دار الوطن للنشر.
۲۱. _____، ۱۴۱۳ق، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۷، دار الوطن - دار الثریا.
۲۲. ابن کثیر قرشی دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
۲۳. ابوزهره، محمد، ۱۹۹۶م، تاریخ المذاهب الاسلامیة؛ فصل سلفیان، قاهره، دار الفکر العربی.
۲۴. _____، ۱۳۷۸ش، الحدیث والمحدثون او عناية الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، ج ۱، مصر، شركة مساهمة مصریة.
۲۵. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، دروس للشیخ عبدالعزيز بن باز، ج ۱۰، مصدر الكتاب: دروس صوتیة قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامیة، www.islamweb.net
۲۶. البدخشانی، محمد انور، ۱۴۱۱ق، تیسیر اصول الفقه، کراچی، پاکستان، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة.
۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، صحیح بخاری، ج ۸، بیروت، دار الفکر.
۲۸. البیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، سنن البیهقی الکبری، ۱۰ جزء، ج ۹، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز.
۲۹. پاکتچی، احمد، بی تا، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. جان هیک، ۱۳۷۲ش، فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، ویراستار: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۳۱. جناتی، ۱۳۶۷، «سنت، دومین منبع اجتهاد»، کیهان اندیشه، ش ۱۷.
۳۲. حبیب العمیدی، ثامر هاشم؛ ۱۴۱۵ق، دفاع عن الکافی؛ الطبعة الأولى؛ بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة.

۳۳. الحكيم، محمدتقي، بي تا، الأصول العامة للفقهاء المقارن، بيروت، دار الاندلس.
۳۴. خطيب البغدادي، احمد بن علي، ۱۹۷۴م، تقييد العلم، تحقيق: يوسف العشي، بي جا، دار احياء السنة النبوية.
۳۵. الخطيب، محمد عجاج، ۱۳۰۹ق، اصول الحديث، علومُهُ وَ مُصْطَلَحُهُ، بيروت، دار الفكر.
۳۶. در من شاطبي، ابراهيم بن موسى؛ ۱۳۷۶ش/۱۴۱۸ق، الاعتصام؛ ج ۱؛ بي جا، دارالمعرفة.
۳۷. الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد، بي تا، تذكرة الحفاظ، ج ۱، بيروت، دار احياء التراث.
۳۸. السجستاني، ابوداود سليمان بن اشعث، بي تا، السنن، ج ۴، بي جا، دار الفكر، جزئ.
۳۹. شافعي، ۱۴۰۳ق، الأم، ج ۷، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر.
۴۰. صبحي الصالح، بي تا، علوم الحديث و مصطلحه، بي جا، بي نا.
۴۱. طباطبائي، سيد محمد حسين، ۱۳۷۳ش، الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
۴۲. عبدالله بن قتيبه، بي تا، تأويل مختلف الحديث، به كوشش: شيخ اسماعيل الاشعري، بيروت، دار الكتب العلمية.
۴۳. عبدالخالق، عبدالغني، بي تا، حجة السنة، القاهرة، مطابق الوفاء.
۴۴. علم الهدى، علي بن حسين، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، تنزيه الانبياء والائمة، الطبعة الثانية، دار الاضواء.
۴۵. علامه كسايب، بي تا، ارشاد الفحول، بي جا، بي نا.
۴۶. الغزالي، ابو حامد محمد، بي تا، المستصفى في علم الأصول، بيروت، دار الفكر.
۴۷. فضل بن شاذان نيشابوري، ۱۳۶۳ش، الايضاح، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۴۸. قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۰ و ۱۱، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۹. محمد بن عبد الوهاب، بي تا، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، تحقيق: محمد الطيب بن اسحاق، دار الحديث الخيرية بمكة المكرمة.
۵۰. مسلم بن حجاج نيشابوري، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م، صحيح مسلم، تصحيح و تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الحديث.
۵۱. نجمي، محمد صادق، ۱۳۷۳ش، سيرى در صحيحين، ج ۲ در يك جلد، بي جا، بي نا.
۵۲. نصيرى، على، بهار ۱۳۷۹، «رابطه متقابل كتاب و سنت»، فصلنامه علمي - تخصصي علوم حديث، نشریه دانشكده علوم حديث، ش ۱۵.
۵۳. هاشمي رفسنجاني، على اكبر، ۱۳۷۳-۱۳۷۵ش، تفسير راهنما، ج ۴، چاپ اول، قم، دفتر تبليغات حوزه علميه.